



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

بیان الطیبہ و رد صد الذیاب

تسبیح

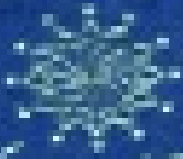
ابو نصر سعید بن ابی حمزہ

توفی ۵۸۷ ہجری

پہلی گوانسوی انگریزی کتاب

پاکستان و قریب ترین ممالک

مکتبہ



انجمن اہل سنت و جماعت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بستان الاطباء و روضه الالباء

نویسنده:

ابونصر اسعد بن الیاس بن مطران

ناشر چاپی:

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	بستان الاطباء و روضة الالباء
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	پیشگفتار
۱۲	شرح احوال ابن مطران از ابن ابی اصیبعه در عیون الأنباء فی طبقات الأطباء
۲۱	ترجمه و تلخیص کتاب بستان الاطباء و روضة الألباء
۲۱	اشاره
۴۶	برخی از یادداشتها
۴۶	اشاره
۴۷	الطبیعة کالمدعی ۳
۴۷	القارورة و التّبض ۳
۴۷	المعا الاثنا عشری ۶
۴۷	البوّاب ۶
۴۷	القصّ ۷
۴۸	کتاب الیرقان للحسن بن سعید ۸
۴۸	ایپدیمیا ۱۳
۴۸	روفس فی شری الممالیک ۱۴
۴۹	کتاب جالینوس فی المولودین لسبعة اشهر ۱۹
۴۹	من جوامع حنین لکتاب آراء بقراط و فلاطن ۲۰
۴۹	فیسمی مرضا، و یسمی عرضا ۲۹
۴۹	زاهد العلماء ۳۳
۵۰	سطاخیرا، برغامس، سولا ۴۰
۵۰	التریاق ۴۱

۵۰	فلونیا ۴۱
۵۰	فهم الحكمة يحتاج ... ۴۱
۵۰	انباذ قلس ۴۳
۵۰	بلوطوخارس ۴۴
۵۱	فی العلل و الاعراض ۴۴
۵۱	فی الأبنه ۴۵
۵۱	عسرت الفصول ۵۲
۵۲	الاخلاق و العادات ۵۵
۵۲	جسّ التبض ۶۴
۵۲	جورجس صاحب کناش المعروف ۶۵
۵۲	حتى الغب ۷۷
۵۳	حتى الربع ۷۷
۵۳	الاستسقاء الطبلی، الاستسقاء الرقی، الاستسقاء اللحمی ۹۷
۵۳	زیت رکابی، زیت انفاق ۱۰۰
۵۳	افسننتین ۱۰۳
۵۳	السموم لابن وحشیه ۱۱۳
۵۴	ارسطوطاليس- تامّ الفضيله ۱۱۴
۵۴	تذکره علی بن عیسی ۱۲۳
۵۴	اختصار المسائل ۱۳۱
۵۵	النیلی ۱۳۱
۵۵	مالیخولیا ۱۴۰
۵۵	شاه بلوط ۱۴۴
۵۵	کبابه ۱۴۷
۵۵	لبلاب ۱۴۷

۵۵	دار شیشغان ۱۴۷
۵۶	بنات الاسطقسات ۱۴۸
۵۶	کتاب اغلوقن ۱۴۹
۵۶	فی تشریح الأحياء ۱۵۶
۵۶	سلجم ۱۵۷
۵۷	الخبث ۱۵۷
۵۷	الورد مهتج للعطاس ۱۶۴
۵۷	الفقاح ۱۶۸
۵۷	ليثرغس و فرانيطس ۱۶۹
۵۷	شاذنج ۱۷۰
۵۸	فرنجمشک ۱۷۱
۵۸	فی الادویة المفردة ۱۷۲
۵۸	القولون ۱۷۶
۵۸	فی تعرف علل الاعضاء الباطنة ۱۷۷
۵۹	خشک‌ریشه ۱۸۱
۵۹	المنصوری للزازی ۱۸۴
۵۹	کتاب البرهان ۱۸۸
۶۰	کمافیطوس ۱۹۴
۶۰	فی تقسیم العصب ۱۹۸
۶۰	النبض الكبير ۱۹۹
۶۰	جوامع الاسکندرانیین ۱۹۹
۶۱	العمل بالید ۲۰۶
۶۱	الفرق ۲۰۶
۶۱	مثرودیطوس ۲۲۶

۶۲	فی علاج التشریح ۲۱۲
۶۲	المزاج ۲۱۳
۶۲	فی القوی الطبیعیة ۲۱۳
۶۲	فی البحران ۲۱۴
۶۳	فی ایتام البحران ۲۱۵
۶۳	فی الحمیات ۲۱۵
۶۳	فی حیلۃ البرء ۲۱۵
۶۴	قاطاجانس ۲۱۶
۶۴	استفراغ، احتقان ۲۳۲
۶۴	التحلیل بالعکس ۲۳۴
۶۴	فی الاسطقات ۲۳۴
۶۴	تحلیل الحد فی کتاب الصناعۃ الصغیرۃ ۲۳۴
۶۵	فی الصناعۃ الصغیرۃ ۲۳۴
۶۵	اثبات الطبّ ۲۳۴
۶۵	النبض المنشاری ۲۴۴
۶۵	اسم الطبیعیۃ ۲۶۱
۶۶	صاحب الجوامع ۲۷۶
۶۶	ختبازی ۲۸۳
۶۶	المتعب ۲۸۷
۶۶	الشمک الرضراضی ۲۸۳
۶۶	السیسنبر هو التمام ۲۹۶
۶۷	فلغمونی ۲۹۸
۶۷	بوجتلن ۲۹۸
۶۷	الفردوس ۳۰۶

۶۷	فونیکا ۳۰۹
۶۷	موسیکا ۳۰۹
۶۸	ریطوریکا، انالوطیکا، سوفسطیکا، طویقا ۳۱۰
۶۸	دیابیطس ۳۲۰
۶۸	الحوک ۳۲۳
۶۸	اسقلبوس ۳۳۴
۶۸	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بستان الاطباء و روضة الالباء

مشخصات کتاب

سرشناسه: ابن مطران، اسعد بن الیاس، - ۵۸۷ق.

عنوان و نام پدید آور: بستان الاطباء و روضة الالباء/تصنیف ابونصر اسعد بن الیاس بن مطران؛ با مقدمه و خلاصه ترجمه و تعلیقات مهدی محقق.

مشخصات نشر: تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: صد و دوازده، ۳۷۷ ص. : نمونه.

فروست: سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی؛ ۴۸۳.

شابک: ۵۰۰۰۰ ریال: ۵-۱۲۶-۵۲۸-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتاب حاضر شامل سه بخش است. بخش اول شرح احوال ابن مطران از ابن ابی اصیبعه در "عیون الانباء فی طبقات الاطباء"، بخش دوم "ترجمه و تلخیص کتاب بستان الاطباء و روضة الالباء" از ابونصر اسعد بن الیاس بن المطران و بخش سوم "بستان الاطباء و روضة الالباء" تصنیف ابونصر اسعد بن الیاس بن مطران می باشد.

یادداشت: فارسی - عربی.

یادداشت: عنوان اصلی: Abu Nasr As'ad ibn Ilyas ibn Matran Bustan al - atibba wa rawdat al

alibba, ۱۹۸۹

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

یادداشت: چاپ عکسی از روی نسخه خطی.

مندرجات: ص. هشت - بیست و سه شرح احوال ابن مطران: در عیون الانباء فی طبقات الاطباء/از ابن ابی اصیبعه. - ص. بیست و شش - صد و دوازده ترجمه و تلخیص کتاب بستان الاطباء و روضة الالباء/از مهدی محقق. - ص. ۱ - ۳۷۷ بستان الاطباء و روضة الالباء/از ابونصر اسعد بن الیاس بن مطران.

موضوع: ابن مطران، اسعد بن الیاس، - ۵۸۷ق.

موضوع: پزشکی اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع: پزشکی -- مسائل متفرقه

موضوع: داروشناسی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

شناسه افزوده: محقق، مهدی، ۱۳۰۸ -

شناسه افزوده: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

رده بندی کنگره: R۱۲۸/۳/۱۳۸۶/الف ۱۸۳ب ۵

رده بندی دیویی: ۶۱۰/۹۱۷۶۷۱

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۱۷۱۱۲

پیشگفتار

سلطان صلاح الدین ایوبی که پس از وفات العاضد آخرین خلیفه فاطمی مصر در سال ۵۶۷ و مرگ نور الدین زنگی حاکم سوریه در سال ۵۷۰ یگانه مرد توانا و مقتدر عالم اسلام گردید، علی‌رغم کشمکش‌های داخلی و مبارزه با رقیبان و هواداران حاکمان پیشین توجه فراوانی به اهل علم و دانشمندان خصوصاً پزشکان داشت، چنانکه در مصر هفت پزشک و در دمشق یازده پزشک در خدمت او به پزشکی اشتغال داشتند که برخی از آنها یهودی و مسیحی و بقیه مسلمان بودند.

ابو نصر اسعد بن الیاس بن مطران از پزشکان مسیحی بود که به دین اسلام درآمده و مورد اعتماد سلطان واقع گشته بود چنانکه در سفر و حضر با او همراهی می‌کرد. شرح احوال ابن مطران بوسیله شرح حال‌نویس توانا ابن ابی اصیبعه تحریر گشته که ترجمه کامل فارسی آن در این کتاب ملاحظه می‌گردد. در پایان این شرح حال آثار علمی او نیز یک‌به‌یک ذکر گردیده که از میان آنها کتاب «بستان الأطباء و روضه الألباء» برای ما باقی مانده است.

ابن ابی اصیبعه تصریح می‌کند که بستان اطباء در دو جزء مستقل تدوین

بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۴

شده که جزء اول آن را شاگرد و ملازم او مهذب الدین عبد الرحیم بر او قراءت کرده ولی پیش از آنکه جزء دوم را بر او قراءت کند او دارفانی را وداع گفته است. احتمال دارد که نسخه‌ای که بر مؤلف قراءت شده همین نسخه‌ای باشد که تصویر آن تقدیم خوانندگان ارجمند می‌شود بنابراین می‌توان این را قدیم‌ترین نسخه از بستان اطباء بشمار آورد و پس از آن نسخه‌ای از جزء دوم در اختیار محمد رضا الشیبی بوده که در سال ۵۸۸ یعنی یک سال پس از وفات ابن مطران کتابت شده و شبیبی مقاله‌ای درباره آن نسخه تحت عنوان:

«بستان الأطباء و روضه الألباء، أو دمشق فی عصرها الذهبی» در مجله مجمع علمی دمشق شماره ۲ سال ۱۹۲۳ م. نوشته است.

بستان اطباء مجموعه‌ای از مطالب گوناگون پزشکی و نوادر حکایات و نکته‌های بدیع و داستانهای علمی و تاریخی است که او در ضمن مطالعه کتب و مجالست با شیوخ و علما برای خود گرد آورده و مطالب مختلف کتاب را برحسب موضوع تحت عنوانهای: وصیت، اشاره، لمعه، نکته، ملحه قرار داده است.

موضوعاتی را که ابن مطران در کتاب خود آورده بیشتر مربوط به علم پزشکی و تعاریف اصطلاحات آن، و خواص ادویه و عقاقیر، و سخنان پزشکان بزرگ، و ضبط کلمات و واژه‌های پزشکی و داروئی است و در دو جا از کتاب خود از خوانندگان اعتذار می‌جوید یکی آنجا که می‌گوید مرا ملامت نکنند که در کتاب خود برخی مطالب که مربوط به علم پزشکی نیست آورده‌ام زیرا هرچند که آن مطالب مربوط به علمی دیگر است ولی پزشکان از آن بی‌نیاز نیستند ص ۱۵۸. دیگر آنجا که می‌گوید که برخی نگویند که همه این نکته‌ها که در کتاب آورده‌ام بدیع و یگانه نیست و متعلمان این صنعت از آن‌ها آگاه هستند، زیرا در بسیاری از موارد مطالبی را آورده‌ام که برخلاف رأی رایج مردم و اندیشه‌های پیشینیان بوده است. ص ۲۶۳.

بستان اطباء پس از مدت کوتاهی از مرگ مؤلف مورد استفاده و استناد

بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۵

اهل علم و پزشکان قرار گرفت چنانکه عبد اللطیف بغدادی متوفی ۶۲۹ در رساله‌ای که تحت عنوان: «فی المرض المسی می دیابیطس» نوشته آنجا که سخن از منافع سفر جل (- گلابی) بنقل از رازی و ابن سینا و یوحنا بن ماسویه و ابن سمجون می‌راند می‌گوید:

«و قال صاحب کتاب البستان: إني وجدت السفرجل مع قلة غذائه من أفاضل الفواكه و جیدها جوهرها و عنصرها...» ص ۱۴۴ چاپ کویت ۱۹۷۲ م. و ابن ابی اصیبعه متوفی ۶۶۸ در باب آغاز صنعت طب آنچه را که ابن مطران از قول ابو جابر مغربی در بستان

الاطباء آورده نقل می‌کند و سخن خود را با این عبارت آغاز می‌نماید:

«و وجدت فی کتاب الشیخ موقّق الدّین اسعد بن الیاس بن المطران الذّی وسمه بستان الأطباء و روضه الألباء کلاما نقله عن أبی جابر المغربی و هو هذا قال: سبب وجود هذه الصّناعه وحی و الهام...» عیون الانباء فی طبقات الاطباء، بیروت ۱۹۶۵ م. ص ۱۳.

در تهیه کتاب حاضر از متن «بستان الأطباء» متعلق به کتابخانه ملّی ملک وابسته به آستان قدس رضوی شماره ۴۲۱۰ استفاده شده است. از اینکه در آغاز کتاب نام مؤلف با جمله دعائیه «أدام الله سعاده و بلغه فی الدّارین إرادته» برده شده و در پائین صفحه عنوان کتاب عبارتی دیده می‌شود که حکایت از این می‌کند که این نسخه بر مؤلف قرائت گردیده و در پایان آن جمله:

«و کتب اسعد بن الیاس بن المطران حامدا لله و مصليا علی سیدنا محمد النّبیّ الأمّی و علی آله» ملاحظه می‌گردد، می‌توان نتیجه گرفت که این نسخه یا به خطّ مؤلف و یا در زمان مؤلف کتابت و بر او قرائت گردیده و شاید این همان نسخه‌ای است که ابن ابی اصیبعه می‌گوید که جزء اول از کتاب را شاگرد ابن مطران مهذب الدین بن عبد الرحیم بر او قرائت کرده است.

چون این نسخه در دو جا در میان کتاب و یک جا در پایان افتادگی

بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۶

داشت آن افتادگی‌ها از نسخه دانشگاه کیولند امریکا بشماره ۱۶۷۶ که نسخه عکسی آن بشماره ۱۰۴۵ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود تکمیل گردید. و چون در هر دو نسخه برخی کلمات ناخوانا بود از نسخه مجلس شورای اسلامی بشماره ۶۵۸۳ برای رفع اشکال و ابهام استفاده شد.

نگارنده معتقد است که کتابهای علمی باید مورد تصحیح انتقادی قرار گیرد و با نقطه‌گذاری و قسمت‌بندی کامل به پیوست فهرست‌های گوناگون و مقدمه در معرفی کتاب و شرح احوال مؤلف بر اهل علم عرضه گردد از این جهت چاپ کتب را بصورت تصویری و عکسی نوعی ظفره زدن از علم و تن زدن از کوشش علمی می‌داند لذا وقتی از طرف مرکز انتشار نسخ خطی دعوت بهمکاری شد کتاب «بستان الاطباء» را برای انتشار پیشنهاد کرد مشروط بر آنکه شرح حال تفصیلی مؤلف و فهرست‌های اعلام و کتب و اماکن و برخی از یادداشتهای توضیحی به کتاب اضافه و نیز مطالب کتاب بصورت خلاصه به زبان فارسی ترجمه گردد تا دانشجویان و نسل جوان این مرزوبوم از میراث علمی گذشتگان و نیاکان ما به حدّ اوفی و او فر بهره‌مند گردند خوشبختانه این پیشنهاد مورد پذیرش واقع گردید و این کتاب چنانکه ملاحظه می‌شود به پیشگاه علما و دانشمندان خصوصا علاقه‌مندان به تاریخ علم در اسلام تقدیم می‌شود.

در پایان یادآور می‌شود که اگر خوانندگان گرامی سهو و خطا و کم و کاستی در این مقدمه ملاحظه می‌فرمایند حمل بر سهل‌انگاری راقم آن نکنند چه آنکه زمان محدودی که برای نگارش آن تعیین گردیده بود تحقیق و تتبع بیش از این را میسر نمی‌ساخت از این روی امیدوار است که اهل دانش و بینش با چشم رضایت به آن بنگرند که:

وعین الرضا عن کلّ عیب کلّیله و لکنّ عین السّخط تبدی المساویا

تهران، اول بهمن ماه ۱۳۶۷ هجری شمسی - مهدی محقق

بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۷

شرح احوال ابن مطران از ابن ابی اصیبعه در عیون الانباء فی طبقات الأطباء

بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۸

حکیم پیشوا، عالم فاضل، موقّق الدّین ابو نصر اسعد بن ابو الفتح الیاس بن جرجس مطران خواجه حکیمان و یگانه دانشمندان بود و به فراوانی نعمت و بخشش اشتها داشت.

او در علم و عمل صنعت پزشکی فرمانروای اهل زمان خود بشمار می‌آمد و از اقران خود بیشتر به تحصیل اصول و فروع آن صنعت پرداخته بود. در علاج و درمان بس نیکو و در مدارای با مردم نرمی خاص داشت. او به علوم فلسفی عارف و در فنون ادبیات ماهر بود. نحو و لغت و ادب را نزد امام تاج الدین ابو- الیمن زید بن حسن کندی ۱ فرا گرفت و در آن علوم متمایز گردید. موفق الدین بن مطران در دمشق زاده شد و در همان جا پرورش یافت. پدر او نیز پزشکی زبردست بود که در جستجوی فضیلت گرد جهان می‌گشت. او به بلاد روم سفر کرد تا اصولی را که در علم و مذهب‌های نصاری مورد اعتماد است فرا گرفت سپس به عراق آمد و با امین الدوله ابن تلمیذ ۲ آشنا گشت و نزد او مدتی صنعت پزشکی را آموخت و بسیاری از کتابهای طبی را بر او قرأت کرد تا آنکه خود به علم پزشکی شناخته شد و سپس به دمشق برگشت و تا هنگام درگذشت در آن شهر به حرفه پزشکی اشتغال داشت.

موفق الدین بن مطران تیز ذهن و فصیح زبان و پرکار بود و او را تالیفاتی است که دلالت بر فضل و بزرگی او در صنعت پزشکی و سایر علوم می‌کند.

بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۹

او پزشکی را نزد مهذب الدین بن نقاش ۳ فرا گرفت. ابن مطران را چهره‌ای زیبا و خصوصیت‌های بسیار بود و لباسهای فاخر و گران بها را بسیار دوست می‌داشت. او با صنعت پزشکی شاه ناصر صلاح الدین یوسف بن ایوب ۴ را خدمت کرد و در روزگار او بهره‌ها گرفت منزلت او نزد آن پادشاه رفیع و جاه و جلال او عظیم گردید و در زیر پوشش احسان او به امور مردم می‌پرداخت و بدین وسیله مال فراوانی بدست آورد. صلاح الدین- خدای او را رحمت کناد- مردی کریم النفس و نسبت به کسانی که در خدمتش بودند بسیار بخشش بود چنانکه وقتی از دنیا رفت در خزانه او مالی باز نمانده بود. او را نسبت به ابن مطران چنان حسن اعتقاد بود که در سفر و حضر از او جدا نمی‌گشت و از این روی او را در احسان خود فرو برد و با عطا‌های خود او را توانگر گردانید چنانکه غرور و تکبر حتی بر پادشاهان بر او چیره گشت و صلاح الدین با وجود این او را گرامی می‌داشت زیرا می‌دانست که او مردی دانشمند است و ابن مطران در زمان صلاح الدین به دیانت اسلام مشرف گشت ۵.

برخی از کسانی که ابن مطران را می‌شناختند داستانهائی از کبر و ناز او در برابر صلاح الدین نقل می‌کرده‌اند از جمله آنکه ابن مطران در یکی از جنگها همراه صلاح الدین بود و عادت صلاح الدین در جنگها این بود که خیمه‌ای سرخ برای خود برپا می‌کرد که دهلیز و اطاق آن نیز برنگ سرخ بود. روزی از روزها که صلاح الدین سواره گردش می‌کرد چشمش به خیمه‌ای سرخ رنگ افتاد که اطاق و مستراح آن نیز به رنگ سرخ بود اندکی با تأمل به آن نگریست و سپس پرسید: آن خیمه از کیست؟ گفتند: از ابن مطران طیب است. صلاح الدین گفت سوگند بخدا من دانستم که این از حماقت ابن مطران است و خندید و سپس گفت باید نگذاریم که فرستادگان اطراف از اینجا بگذرند و گمان برند که این خیمه یکی از شاهان است و یا حد اقل جای

بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۱۰

مستراح آن را تغییر دهند و فرمان داد تا آن را بزمین افکندند و این امر بر ابن مطران گران آمد و دو روز به خدمت سلطان نرفت و سپس سلطان رضایت او را فراهم کرد و مالی فراوان باو بخشید.

از داستانهائی دیگر آنکه پزشکی در خدمت صلاح الدین بود که او را ابو الفرج نصرانی ۶ می‌گفتند او در مدت خدمت خود به خانه صلاح الدین تردد داشت و روزی به سلطان گفت که او را دخترانی است که برای جهاز آنان نیازمند مال است و از او خواست که او را در این امر یاری دهد. صلاح الدین گفت هر چه برای تجهیز آنان نیازمندی در برگی بنویس و آن را در جیب بگذار. ابو الفرج رفت و در برگی از طلا و جواهر و قماش و سایر چیزهای مورد نیاز را که بهای آنها سی هزار درهم می‌شد بر آن برگ نوشت و وقتی صلاح الدین ورقه را خواند به خزانه‌دار خود فرمان داد که هر چه در آن برگ نوشته است برای ابو الفرج خریداری

کند و چیزی از آن فرو نگذارد وقتی این خبر به ابن مطران رسید در ملازمت خدمت کوتاهی کرد و صلاح الدین از تغییر در چهره او سبب را دریافت سپس به خزانه‌دار فرمان داد که هر آنچه را که برای ابو الفرج طیب خریده است گرد آورد و بهای همه آنها را حساب کند و به هر مبلغ که بالغ می‌شود عین آن را به ابن مطران پردازد.

ابو الظاهر اسمعیل یکی دیگر از کسانی که ابن مطران را می‌شناخته و با او مانوس بوده می‌گوید که غرور و تکبری که بر ابن مطران چیره گشته بود در دوران دانشجویی او وجود نداشت زیرا ما هنگامی که او به تحصیل علم نحو اشتغال داشت هنگامی که از خانه سلطان به جامع می‌آمد می‌دیدیم که بر مرکبی فربه سوار است و پیرامون او را بردگان ترک و دیگران فرا گرفته‌اند و وقتی که به جامع نزدیک می‌شد پیاده می‌گردید و کتاب خود را در دست و یا در زیر بغل می‌نهاد و رخصت نمی‌داد که کسی او را همراهی کند و همچنین کتاب در دست پیاده می‌رفت تا به حلقه درس استاد خود می‌رسید و

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۱۱

پس از اسلام در میان گروه با تیزهوشی و آرامی می‌نشست تا اینکه از قرأت درس فراغت می‌یافت و از حلقه خارج می‌گردید. صاحب جمال الدین قاضی بزرگوار ابو الحسن علی بن یوسف بن ابراهیم قفطی ۷ می‌گوید که حکیم موفق الدین اسعد بن مطران نصرانی بود و سپس مسلمان گردید و اسلام او بس نیکو بود و ملک ناصر صلاح الدین - خداوند روانش را پاک گرداناد - یکی از کنیزان خانه خود را که نامش جوزه ۸ بود باو تزویج کرد. این جوزه کنیز خوند خاتون دختر معین الدین زوجه صلاح الدین بود که اداره خانه آن بانو را بعهده داشت و نزد او بر دیگر کنیزان برتری یافته بود چنانکه بانو بسیاری از زیورها و گنجینه‌های خود را باو بخشیده و او را ممول و دارای حشم گرانیده بود. جوزه امور ابن مطران را مرتب و احوال او را مهذب و جامه او را نیکو و بیرون و درون او را زیبا گردانید تا آنکه نامی بلند در دولت یافت و مال فراوانی از فرمانروایان دولت که در دوران بیماری آنها مباشرت داشت برای او حاصل گردید چنانکه آنان در بخشش مال باو رقابت می‌کردند و حال او نزد سلطان بالا گرفت تا بجائی که نزدیک بود به مقام وزارت رسد.

ابن مطران توجه فراوانی به پزشکان و فیلسوفان می‌نمود همیشه آنان را مقدم می‌داشت و بآنان روزی می‌رساند. فقیه اسماعیل بن صالح بن بنای قفطی خطیب عیذاب حکایت می‌کند وقتی که سلطان ساحل را فتح کرد من از عیذاب برای زیارت بیت المقدس سفر کردم وقتی به شام رسیدم دیدم که کوههای پر درخت آنجا هم شمار بیابان‌های خشک عیذاب است از این روی به ماندن در آنجا شائق گردیدم و در چاره بدست آوردن روزی افتادم و بسوی فاضل عبد الرحیم ۹ شتافتم و از او خواستم که طی نامه‌ای از سلطان بخواهد که خطیبی قلعه کرک را به من واگذار کند او نامه‌ای بسیار لطیف نوشت و آن را به دمشق بردم که سلطان در آنجا بود.

برای عرضه کردن نامه به سلطان به نزد

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۱۲

ابن مطران راهنمایی گردیدم و با اجازه او وارد خانه‌اش شدم او را نیکو خلقت و خوش اخلاق یافتم که خوب سخن را می‌شنید و خوب پاسخ می‌داد. خانه او در عمارت و تجمل در نهایت زیبایی بود. لوله‌های زرین برکه او که آب از آنها جاری بود شاهکاری از صنعت بود. در پیشگاه او غلامی بسیار زیبا را دیدم که به پرده‌داری می‌پرداخت و نام او عمر ۱۰ بود. سپس نظرم به فرش‌های گسترده افتاد که بوی خوش آنها مرا خیره می‌کرد من از او حاجت خود را درخواستم و او با برآوردن آن بر من منت نهاد. صاحب جمال الدین می‌گوید من زوجه او و فرزند عمر حاجب را بعد از سال ششصد در حلب با حالت رقت باری دیدم که در کنف ملک ظاهر فرود آمده بودند و با صدقه‌ای که بر ایشان مقرر شده بود در آنجا اقامت گزیدند. آن زن پس از مدتی وفات یافت و پس از او آگاه نشدم که به سر فرزند عمر چه آمد.

هنگامی که ملک ناصر صلاح الدین یوسف بن ایوب کرک را فتح کرد حکیم موفق الدین یعقوب بن سقلاب نصرانی ۱۱ به دمشق

آمد. او جوانی بود که کوفیه و تخیفه کوچکی بر سر جوخه ملوطه کبود رنگی همچون جامه پزشکان فرنگ بر تن داشت و نزد موفق الدین بن مطران رفت و به خدمت او درآمد و با او تردد می‌کرد تا شاید از او بهره‌مند گردد. ابن مطران به او گفت: این جامه‌ای که تو بر تن داری مناسب حال پزشکی که در دولت اسلام است نیست و صلاح آن است که جامه خود را تغییر دهی و به جامه پزشکان بلاد ما در آئی سپس برای او جبه‌ای گشاد عنابی آورد همراه با بقیاری که آن را کامل می‌کرد و از او خواست که آن دو را بپوشد و سپس به او گفت که در این جا فرمانروای بزرگی است که او را میمون قصری ۱۲ گویند و او بیمار است و من نزد او رفت و آمد دارم و او را درمان می‌کنم تو با من بیا و درمان او را تو به عهده بگیر وقتی که همراه او رفت ابن مطران به امیر گفت: این پزشکی فاضل است و من در صناعت پزشکی به او اعتماد و وثوق دارم او ملازم تو و مباشر احوال تو

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۱۳

خواهد بود در همه اوقات و نزد تو اقامت خواهد کرد تا تو بهبود یابی ان شاء الله تعالی. او گفته ابن مطران را پذیرفت و حکیم یعقوب شب و روز ملازم امیر گردید تا آنکه عافیت یافت و پانصد دینار به او بخشید. حکیم یعقوب آن پانصد دینار را گرفت و نزد ابن مطران آورد و به او گفت: ای مولای من این را امیر به من بخشید و من نزد مولای خود آوردم. ابن مطران گفت: خود آن را بگیر و من فقط برای آنکه سودی به تو رسد تو را به امیر معرفی کردم. حکیم یعقوب گرفت و ابن مطران را دعا کرد.

حکیم عز الدین ابو اسحق ابراهیم بن محمد بن سیدی ۱۳ برای من نقل کرد که ابن مطران بر در خانه‌اش نشسته بود جوانی که از متعمان بود و جامه سیاهی بر تن داشت نزد او آمد و ورقی به او داد که در آن دوازده بیت در ستایش ابن مطران نوشته بود. وقتی ابن مطران آن را خواند به جوان گفت: تو شاعری؟ جوان گفت: نه ولی از اهل بیوتات هستم که روزگار مرا فرود آورده نزد تو مولا آمده‌ام و عنان خود را بدست تو می‌سپارم که هرچه اندیشه بلندت درباره من حکم می‌کند در من معمول داری. ابن مطران جوان را به خانه خود برد و طعامی برای او فراهم آورد و او آن را خورد و سپس به او گفت: عز الدین فرخشاه صاحب صرخد ۱۴ بیمار شده و این بیماری دمی او را رها نمی‌کند من تو را نزد او می‌برم تا او را درمان کنی و او پاداش خوبی بتو خواهد داد. جوان گفت: ای مولای من من آشنائی و مهارت در صناعت پزشکی ندارم. ابن مطران گفت: تو کاری نباید انجام دهی من دستوری (دستور- نسخه) ۱۵ می‌نویسم آن را همراه می‌بری و از نزد او بیرون نمی‌آئی. جوان گفت:

اطاعت می‌شود وقتی جوان از نزد ابن مطران بیرون آمد غلام ابن مطران بقیچه‌ای که در آن قطعه‌های قماش دوخته شده بود باو داد و اسبی با زین و لگام در اختیارش نهاد و گفت: این قماش را بپوش و پشت این اسب برنشین و بسوی صرخد روانه شو جوان گفت: من جائی ندارم که شب اسب را در آنجا

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۱۴

بگذارم. غلام گفت: اسب را نزد ما بگذار که تا بامداد بسته بماند و سپس بامدادان به خواست خدا سفر را آغاز کن. بامداد فردا جوان بر در خانه ابن مطران آمد و ابن مطران نامه‌ای که با خط خود به عز الدین فرخشاه نوشته بود همراه با نسخه‌ای که حاوی دستورهای درمان او بود به او داد و دوپست درهم نیز باو بخشید تا نفقه خانه‌اش باشد. جوان بسوی صرخد سفر کرد و مطابق دستور ابن مطران او را درمان نمود و او از آن بیماری بهبود یافت و به حمام رفت و به جوان یکی از بهترین خلعت‌ها را پوشانید و استری با زین و سر افسار زرین و هزار دینار مصری به او بخشید و سپس به او گفت: آیا در خدمت من درمی‌آئی؟ جوان پاسخ داد: نمی‌توانم بپذیرم تا آنکه با استاد حکیم موفق الدین ابن مطران مشورت کنم. عز الدین گفت: حکیم موفق الدین چه کسی است او غلام برادر من است او نمی‌تواند تو را از صرخد بیرون آورد.

وقتی که اصرار ماندن فزونی و سختی گرفت جوان گفت حال که این چنین است من تا منزل می‌روم و برمی‌گردم و سپس به خانه رفت و خلعت و زر و آنچه که گرفته بود با خود آورد و گفت: آنچه را که به من بخشیدید پس می‌دهم سوگند بخدا که من به

پزشکی آشنائی ندارم و نمی‌دانم که آن چیست و آنگاه داستان خود با ابن مطران را نقل کرد. عز الدین به او گفت مجبور نیستی که نزد ما پزشک باشی آیا بازی نرد و شطرنج را هم نمی‌دانی؟ گفت:

چرا می‌دانم. و چون این جوان دارای ادب و فضیلت بود عز الدین با او گفت تو را حاجب خود گردانیدم و اقطاعی را بتو واگذار می‌کنم سالی بیست و دو هزار درهم عایدی دارد. جوان گفت: فرمانبردارم ای مولای من فقط اجازه می‌خواهم که به دمشق نزد حکیم موفق الدین روم و دست او را ببوسم و از خوبی که درباره من کرده سپاسگزاری کنم. به او اجازه داده شد و نزد ابن مطران آمده و دست او را بوسید و سپاس فراوان او را گزارد و آنچه را که به او بخشیده بودند در پیش او گذاشت و گفت این‌ها را در این سفر بدست آوردم بفرمائید

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۱۵

بگیرید. ابن مطران گفت: خود این‌ها را بگیر که من از عمل خود فقط سود تو را در نظر داشتم خداوند این‌ها را برای تو مبارک گرداند. جوان داستان خود با عز الدین و پیشنهاد خدمت خود را به ابن مطران باز گفت و سپس برگشت و خدمت او نزد عز الدین استمرار یافت و این احسان و نیکویی در نتیجه جوانمردی موفق الدین بن مطران بود.

من (- ابن ابی اصیبعه) می‌گویم: موفق الدین بن مطران همتی عالی در بدست آوردن کتاب داشت چنانکه وقتی از دنیا رفت در کتابخانه‌اش ده هزار جلد کتاب در پزشکی و علوم دیگر وجود داشت غیر از کتابهایی که او با خط خود استنساخ کرده بود و نیز توجه و عنایتی فراوان به استنساخ و تحریر کتابها داشت. در خدمت او سه ناسخ بودند که پیوسته برای او کتاب استنساخ می‌کردند و از او جامگی و اجرا دریافت می‌داشتند از جمله آنان جمال الدین معروف به ابن جماله بود که خط او منسوب بود ۱۶.

ابن مطران با خط خود نیز کتابهای فراوانی را نوشته که من تعدادی از آنها را دیده‌ام و همه در نهایت حسن خط و درستی و اعراب هستند. او بسیار کتاب‌خوان بود و در بیشتر اوقات خود از خواندن سستی نمی‌ورزید. بیشتر کتابهایی که در اختیارش بود مورد تصحیح و تحریر قرار داده بود. و خط او بر آنها مشاهده می‌شود. از توجه بسیار او به کتاب اینک کتابهای کوچک و مقالات متفرقه در پزشکی را جمع کرده و همه آنها را در یک جلد قرار داده و همه را نیز در یک جلد کوچکی که قطع آن نیم ثمن بغدادی است با سطر بندی آشکار منظم ساخته و خود نیز بسیاری از آنها را با خط خود استنساخ کرده بود از این روی نزد او از این جزوه‌های کوچک مجلات بسیاری فراهم آمده بود که همیشه یکی از این مجلات را در آستین داشت که آن را در دربار سلطان و یا هر جایی که می‌رفت مطالعه می‌کرد و پس از وفات او همه کتابهای او فروخته شد زیرا که او فرزندی از خود به جای نگذاشت.

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۱۶

حکیم عمران اسرائیلی ۱۷ به من گفت: که وقتی که در فروش کتابهای ابن مطران حاضر شده دیده است که هزاران عدد از همان جزوه‌های کوچک برای فروش آورده بودند که بیشتر آنها به خط ابن جماله بود و قاضی فاضل کس فرستاد که آن کتابها را می‌خواهد به بیند گنجینه کوچکی را برای او فرستادند و او پس از نظر کردن آنها را رد کرد و در مزایده آن کتابها بالغ بر سه هزار درهم شد که بیشتر آنها را همین حکیم عمران خریده است و هم او به من گفت که با وارثان ابن مطران توافق شد که هر جزوه‌ای بیک درهم فروش رود و پزشکان آن جزوه‌های کوچک را عددی خریدند.

من می‌گویم: ابن مطران بسیار جوانمرد و کریم النفس بود به شاگردانش کتاب می‌بخشید و به آنان احسان می‌کرد و هرگاه که یکی از آنان برای درمان بیماران می‌نشست باو خلعت می‌داد و پیوسته باو توجه می‌نمود و از بزرگترین شاگردان او استاد ما مهذب الدین بن عبد الرحیم بن علی ۱۸- خدایش رحمت کناد- بود که همواره با او ملازم بود و در علم با او اشتغال داشت و بارها همراه او در غزوه‌های صلاح الدین پس از فتح ساحل سفر کرده بود.

استاد ما مهذب الدین داستانهائی از روش درمان او برای من نقل کرده است از جمله آنکه اسد الدین شیر کوه ۱۹ حاکم حمص ابن

مطران را به حضور طلبید و او دعوت را اجابت کرد و همراه من بسوی اسد الدین روانه شدیم در یکی از راهها مردی مبتلا به جذام بسوی او آمد بیماری در او چنان شدت یافته که خلقتش متغیر و صورتش متشوّه گردیده بود و آنچه تاکنون خورده و داروهائی که بدانها درمان کرده برای ابن مطران توصیف کرد و ابن مطران که از دیدن او ناراحت شده بود به او گفت: گوشت افعی بخور. سپس دوباره سوال کرد. گفت: گوشت افعی بخور بهبود می‌یابی. ما به حمص رسیدیم و او بیمار خود را که این سفر برای او انجام گرفته بود درمان کرد تا آنکه کاملا

بستان الاطباء و روضه الألباء، ص: ۱۷

تندرست شد. در مراجعت از حمص در میان راه به جوانی نیک چهره و تندرست برخورد کردیم که بر ما سلام کرد و دست ابن مطران را بوسید و ما او را نشناختیم. استاد پرسید که تو که هستی؟ او خود را معرفی کرد که همان بیمار مجذومی است که از او درخواست درمان کرد و بر طبق دستور او عمل کرد و بهبود یافت و به داروئی دیگر نیازمند نگردید. ما از سلامتی کامل او در شگفت شدیم و او را وداع کردیم.

و نیز همان مهذب الدین برای من نقل کرد که من با ابن مطران در بیمارستان بزرگی که نور الدین ابن زنگی ۲۰ ایجاد کرده بودم و او بیماران آن بیمارستان را درمان می‌کرد از جمله آن بیماران مردی بود که استسقای زقی در او رسوخ یافته بود و او می‌خواست که شکم او را سوراخ کند. در آن هنگام در آن بیمارستان جراحی بود که او را ابن حمدان جراحی (- جراح) می‌خواندند و او در درمان یدی طولی داشت و تصمیم گرفت که شکم مستسقی را سوراخ کند ما حاضر بودیم که موضع آن چنان که باید سوراخ شد و مایعی زردرنگ از آن بیرون آمد و ابن مطران نبض بیمار را گرفته بود و وقتی که دید نیروی بیمار وافی نیست که بیشتر آن مایع بیرون آید فرمان داد موضع را بستند و بیمار را بر پشت خوابانند و رباط را هم عوض نکردند. ابن مطران به زوجه او سفارش کرد که رباط را باز نکند و بهیچ وجه آن را عوض ننماید تا آنکه در روز دیگر بیدن او بیاید. اما وقتی که ما از نزد او بیرون آمدیم و شب فرا رسیده است بیمار به زوجه خود گفته است که من سلامت خود را باز یافتم و بیماری در من نمانده است و پزشکان بی‌جهت می‌خواهند درمان را طولانی کنند رباط را بگشای تا مایعی که در شکم باقی مانده بیرون بیاید و من به سرکار خود روم.

زن از این عمل خودداری می‌کند و مرد پی‌درپی درخواست خود را تکرار می‌نماید درحالی که نمی‌داند که پزشک بیرون آوردن بقیه آب را بوقتی دیگر موکول کرده که او نیروی از دست رفته خود را بازیابد. وقتی که زن رباط را

بستان الاطباء و روضه الألباء، ص: ۱۸

گشود و همه آب‌ها بیرون آمد نیروی مرد نقصان پذیرفت و هلاک شد.

و باز مهذب الدین برای من نقل کرد که او و ابن مطران در بیمارستان مردی را دید که از یک شق بدن دستش و از شق دیگر پایش فلج گردیده بود و ابن مطران او را در اسرع وقت معالجه کرد و با داروهای موضعی او را درمان کرد و خوب شد.

من می‌گویم که موفق الدین اسعد بن الیاس بن مطران دو برادر داشت که به صناعت پزشکی اشتغال داشتند یکی هبه الله بن الیاس و دیگری ... ابن الیاس. موفق الدین بن مطران در ماه ربیع الاول سال پانصد و هشتاد و هفت در دمشق وفات یافت.

به خط عبد الرزاق بن احمد عامری شاعر قصیده‌ای منقول است که در آن موفق الدین بن مطران را پس از اسلام آوردن او ستایش می‌کند و آن در سوم ماه رمضان سال پانصد و هشتاد و پنج بوده است. (قصیده چهل و سه بیت است که چون فقط ستایش اوست و در بردارنده مطالبی درباره زندگانی او نیست از ترجمه آن صرف نظر گردید).

کتابهائی که موفق الدین بن مطران تالیف کرده است عبارتند از:

۱- بستان الاطباء و روضه الألباء، غرض او در این کتاب آن بوده که مجموعه‌ای از مطالب شیرین و نوادر و تعریف‌های نیکو از

آنچه که مطالعه کرده و یا از استادان شنیده و یا از کتابهای پزشکی استنساخ کرده گرد آورد.

او موفق نشد که این کتاب را باتمام رساند و آنچه را که من به خط استاد حکیم خود مهذب الدین یافتم دو جزء بود که جزء اول را بر ابن مطران قرائت کرده بود و دستخط ابن مطران بر آن بود و جزء دوم را که مهذب الدین گوید مؤلف وفات یافت پیش از آنکه کتاب را بر او قرائت کند.

۲- المقالة الناصریه فی حفظ الأمور الصحیة، او در این کتاب رعایت ایجاز و بلاغت را کرده و به بهترین ترتیبی آن را مرتب ساخته و آن را بنام

بستان الاطباء و روضه الالباء، ص: ۱۹

سلطان الملك الناصر صلاح الدین یوسف بن ایوب قرار داده است. من قسمت اول این کتاب را به خط جمال الدین معروف به ابن جماله کاتب ابن مطران دیدم که به فصولی تقسیم شده بود.

۳- المقالة النجمیة فی التداویر الصحیة، گویا آن را برای نجم الدین ۲۱ ایوب پدر صلاح الدین ساخته و چون او وفات یافته کتاب را بنام فرزندش کرده است.

۵- اختصار کتاب الأنوار للكسدائین (کسدائین- کلدائین)، این کتاب را ابو بکر احمد بن علی بن وحشیه ۲۲ فراهم آورده و ابن مطران آن را مختصر ساخته و در سال پانصد و هشتاد و یک از آن فارغ شده است.

۶- لغز فی الحکمة

۷- کتاب علی مذهب دعوة الاطباء ۲۳

۸- کتاب الأدوية المفردة، او این کتاب را ناتمام گذاشته است و قصد او این بوده که در نهایت امکان هر دارویی را بطور تفضیل یاد کند.

۹- کتاب آداب طب الملوک. یکی از منسوبان او مرا گفت که وقتی ابن مطران وفات یافت مسوده‌های تعدادی از کتابهای پزشکی و تعلیقات متفرقه نزد او بود و خواهران او آن‌ها را برداشتند و نابود ساختند. و هم او به من گفت که نزد یکی از خواهران ابن مطران صندوقی را دیده که می‌خواسته سوراخهایش را بگیرد برای این منظور تعدادی از همین اوراق را که به خط ابن مطران بوده بکار برده است.

(۱)- علامه تاج الدین ابو الیمن زید بن الحسن بن زید الکنندی از بزرگان علم و ادب در سال پانصد و بیست متولد گردید و در سال ششصد و سیزده از دنیا رفت. او در سن ده سالگی قرآن را با روایات بر شیخ ابو محمد عبد الله بن علی سبط شیخ ابو منصور حافظ قرائت کرد و نزد همین دانشمند کتاب سیویه و مقتضب میرد و حجت ابو علی فارسی را فرا گرفت و نیز نزد ابن شجری و جوالیقی عربیت و لغت آموخت. تسلط او به نحو چنان بود که ابو شجاع بن دهان درباره او گفت:

التَّحَوَاتِ احقَّ العالمین به ألیس باسمک فیه یضرب المثل

بستان الاطباء و روضه الالباء، ص: ۲۰

برای آگاهی از شرح و تفصیل احوال او رجوع شود به: تراجم رجال القرنین السادس و السابع المعروف بالذیل علی الروضتین از ابو شامه مقدسی دمشق متوفی ۶۶۵ هـ. (قاهره ۱۳۶۶ هـ. ۱۹۴۷ م.) ص ۹۵ ذیل وقایع ۶۱۳ هـ.

(۲)- موفق الملك امین الدوله ابو الحسن هبه الله بن ابی العلاء صاعد بن ابراهیم تلمیذ یگانه زمان خود در علم طب و ممارست در اعمال پزشکی بود. او که به زبان سریانی و فارسی آشنا و در زبان عربی متبحر بود کتابهای فراوانی تألیف کرد و بر کتابهای طبی حاشیه نوشت و تا زمان وفاتش رئیس بیمارستان عضدی بغداد بود. برای شرح احوال او رجوع شود به: عیون الانباء فی طبقات الاطباء ابن ابی اصیبعه (بیروت ۱۹۶۵ م.) ص ۳۴۹. ابن عبری می‌گوید که در اواسط قرن ششم سه پزشک بنام هبه الله از مسیحیان و

يهوديان و مسلمانان با هم زندگي مي‌کردند هبه الله بن صاعد بن تلميذ و هبه الله بن ملكا ابو البركات و هبه الله بن الحسين اصفهاني. تاريخ مختصر الدول (بيروت ۱۹۵۸ م.) ص ۲۰۹.

(۳) - ابو الحسن علي بن ابى عبد الله عيسى بن هبه الله النقاش از شاگردان امين الدوله ابن تلميذ بود و به عربيت تسلط داشت و به فارسي تکلم مي‌کرد او در سال پانصد و چهل و چهار وفات يافت. عماد اصفهاني در كتاب خريده القصر خود گويد که ابن نقاش دو بيت زير را بر او ان شاء کرده است:

اذا وجد الشيخ في نفسه نشاطا فذلك موت خفي
الست ترى ان ضوء السراج له لهب قبل ان ينطفئ
عيون الانبياء في طبقات الاطباء، ص ۶۳۵.

(۴) - ابو المظفر يوسف بن ايوب بن شاذي ملقب به ملك ناصر، صلاح الدين صاحب ديار مصر و بلاد شام و فرات و يمن. براي تفصيل از شرح حال و زندگاني او رجوع شود به: وفيات الاعيان ابن خلکان، تحقيق.

احسان عباس (بيروت دار صادر ۱۹۶۸ م.)، ج ۷ ص ۱۳۹ تا ۲۱۸. و نيز براي آگاهي از خاندان صلاح الدين رجوع شود به: شفاء القلوب في مناقب بني ايوب تأليف احمد بن ابراهيم حنبلي متوفى ۸۷۶ هـ.

به تحقيق ناظم رشيد (بغداد، وزارة الثقافة و الفنون ۱۹۷۸ م.). و نيز براي اطلاع از خاندان و تبار او رجوع شود به: معجم الانساب و الاسرات الحاكمة في التاريخ الاسلامي از مستشرق زامباور (قاهره مطبعة جامعة فواد الاذل ۱۹۵۱ م.)، ص ۱۵۱-۱۵۳.

(۵) - مورخان نوشته‌اند که او به مذهب شيعه در آمده و دوستي اهل بيت را اظهار مي‌کرده است. النجوم الزاهرة في اخبار مصر و القاهر، ابن تغري بردي (قاهره، دار الكتب المصرية) ج ۶ ص ۱۱۳ و شذرات الذهب في اخبار من ذهب، ابن العماد حنبلي (بيروت، دار الميسرة) ج ۴ ص ۲۸۸.

(۶) - ابو الفرج نصراني از پزشکان با تجربه و ماهر که صلاح الدين و فرزند او نور الدين بن صلاح الدين را خدمت کرده و فرزندان او نيز به حرفه پزشکی اشتغال داشتند. عيون الانبياء في طبقات الاطباء، ص ۶۶۱.

(۷) - مقصود جمال الدين ابن الففطی مؤلف كتاب تاريخ الحكمما است که در قفط از نواحي صعيد مصر در سال پانصد و شصت و هشت بدنيا آمده است. او پس از اقامت در قاهره به شام رفته و در حلب در خدمت امير ميمون قصري بوده و سپس در زمان ملك ظاهر عهده‌دار امور ديواني گرديده و پس از مدت کوتاهی که بدون

بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۲۱

شغل بود، نزد ملك عزيز به سمت وزارت نائل آمده و همين شغل را در زمان ملك ناصر ادامه داده تا آنکه در سال ششصد و چهل و شش از دنيا رفته است. تاريخ مختصر الدول ابن العبري، ص ۲۷۲.

(۸) - ابن عماد حنبلي مي‌گويد وقتي ابن مطران در دمشق وفات يافت او را در قاسيون در کنار راه در خانه زوجه او «جوزه» دفن کردند و جوزه در کنار آرامگاه ابن مطران مسجدی بنا نهاد که معروف به «دار جوزه» است. شذرات الذهب ج ۴ ص ۲۸۸.

(۹) - ابو علي عبد الرحيم ابن القاضي معروف به قاضي فاضل و ملقب به مجير الدين از وزيران ملك ناصر صلاح الدين در سال پانصد و بيست و نه در عسقلان بدنيا آمد و در سال پانصد و نود و شش در قاهره وفات يافت. وفيات الاعيان ابن خلکان، ج ۳ ص ۱۵۸. قاضي فاضل در بلاغت و ان شاء داراي تبحري خاص بود چنانکه مسوده‌های رسائل او بالغ بر صد جلد مي‌گرديد و کتابخانه‌ای داشت که داراي صد هزار جلد کتاب بود.

العبر في خبر من غير حافظ ذهبي (بيروت ۱۹۸۵ م.) ج ۳ ص ۱۱۵.

(۱۰) - نزديکی ابن مطران با اين عمر موجب گرديد که دشمنان سخنان ناروايي در حق او بگويند از جمله ابن عنين در هجو ابن

مطران چنین سروده:

قالوا: الموفق شيعي. فقلت لهم: هذا خلاف الذي للناس منه ظهر فكيف يجعل دين الرفض مذهبه وما دعاه إلى الاسلام غير عمر النجوم الزاهرة في اخبار مصر و القاهرة، ج ۶ ص ۱۱۳.

(۱۱)- يعقوب بن صقلان طبيب نصراني در قدس شريف زاده شد و نزد تاذوري فيلسوف انطاكي حكمت آموخت و در همان شهر مباشرت امور بیمارستان را داشت تا آنکه ملك معظم فرزند ملك عادل بن ايوب او را به دمشق برد و در خدمت خود نگاهداشت تا آنکه در سال ششصد و بيست و يك از دنيا رفت. تاريخ مختصر الدول ص ۲۵۳.

(۱۲)- فارس الدين ميمون القصري يكي از اميران دولت ظاهر غازي بن صلاح الدين و نيز از اميران دولت عزيز عثمان بن صلاح الدين و نسبت او به قصور خلفای فاطمی است و در سال ششصد و ده وفات یافته است.

النجوم الزاهرة ج ۶ ص ۱۱۸ و ۱۷۳ و تاريخ ابو القداء (المطبعة الحسينيه ۱۳۲۵ هـ)، ج ۳ ص ۱۱۵.

(۱۳)- عز الدين ابو اسحق ابراهيم بن محمد بن سويدی در سال ششصد هجری در دمشق به دنيا آمد. پدر او اهل سويداء حوران بود عز الدين در کودکی با ابن ابی اصيعة در يک مکتب درس می خواندند و اين دوستی میان آن دو ادامه داشته است. او در بیمارستان نوری و بیمارستان باب برید به امر پزشکی اشتغال داشته و در مدرسه دخواره تدریس می کرده است.

می گویند که در سال ششصد و سی و دو تاجری از بلاد عجم به شام آمد و همراه خود شرح ابن ابی صادق بر کتاب منافع الاعضاء جالینوس را به خط مؤلف همراه داشت و تا آن زمان کسی نسخه‌ای از آن را در شام ندیده بود و عز الدين سويدی از شدت اشتیاق به دیدن این کتاب این دو بیت را برای آن تاجر نوشت:

و امنن فانت اخو المكارم و العلی بكتاب شرح منافع الاعضاء

و اعارة الكتب الغريبة لم يزل من عادة العلماء و الفضلاء

بستان اطباء و روضه الألباء، ص: ۲۲

و آن تاجر کتاب را که در دو مجلد بود برای سويدی ارسال داشت.

عيون الانباء في طبقات الاطباء، ص ۷۵۹.

وقتی که ابن اصيعة تاريخ پزشکان خود را که موسوم به عيون الانباء في طبقات الاطباء است تأليف کرد عز الدين سويدی برای دوست ديرين و هم مکتبی پيشين خود این ابیات را ان شاء کرد:

موفق الدين بلغت المنى و نلت اعلى الرتب الفاخرة

جملت في التاريخ من قد مضى و ان غدت اعظمه ناخرة

فخصك الله باحسانه في هذه الدنيا و في الآخرة

(۱۴)- صرخد از بلاد حوران از توابع دمشق که دژی استوار و شهری نیکو داشته است. معجم البلدان ياقوت حموی (ليپزيك ۱۸۶۸ م.) ج ۳ ص ۳۸۰.

(۱۵)- «دستور» در اینجا به معنی «نسخه پزشک» است و استعمال ديگر این کلمه به معنی «گزارش روزانه حال بیمار» است که اسحق بن علی رهاوی از دانشمندان قرن سوم هجری در عبارت زیر استعمال کرده است: «... و أظهر ذلك الدستور من عند اهل المريض». ادب الطيب (فرانكفورت ۱۴۰۵ هـ).

۱۹۸۵ م.) ص ۲۰۲.

(۱۶)- خط منسوب به روش ابن بؤاب کاتب معروف بغدادی. عيون الانباء ص ۷۵۹.

(۱۷)- حکيم اوحدين بن عمران بن صدقه در سال پانصد و شصت و يك به دنيا آمد و نزد شيخ رضی الدین رحبی به آموختن طب پرداخت. ابن ابی اصیبعه می گوید که اجتماع او با مهذب الدین عبد الرحيم بن علی فضیلت بسیار و برای بیماران خیر کثیر بار آورد کیفیت معالجات او شگفت‌انگیز بود از جمله درمان مفلوجی که با فصد انجام داده است. حکيم عمران در سال ششصد و سی هفت در شهر حمص وفات یافته است.

عیون الانباء ص ۶۹۶.

(۱۸)- مهذب الدین بن عبد الرحيم بن علی معروف به دخوار طیب از پزشکان مشهور که پزشکی را نزد رضی الدین رحبی خوانده سپس به ملازمت ابن مطران درآمده است. فوات الوفيات (بیروت ۱۹۷۳ م.) ج ۲ ص ۳۱۶. مهذب الدین مدرسه‌ای بنا نهاد که به «مدرسه دخواریه» معروف است و عز الدین سویدی در آنجا به عنوان مدرّس تدریس کرده است. عیون الانباء ص ۷۵۹.

(۱۹)- اسد الدین شیر کوه بن محمد که بعد از پدرش محمد بن شیر کوه یعنی سال پانصد و هشتاد و یک از طرف صلاح الدین ایوبی بر حمص حکومت کرده و مسلمانان را از شرّ فرنگیان محفوظ داشته و در سال ششصد و سی و هفت در حمص وفات یافته است. النجوم الزاهرة ج ۶ ص ۳۱۶ و الفتح القسی فی الفتح القدسی، عماد اصفهانی (الدار القومیة للطباعة و النشر، بدون تاریخ) ص ۳۶۲.

(۲۰)- نور الدین ابو القاسم محمود بن اتابک عماد الدین الزنگی بن قسیم الدوله آق سنقر الترمکی السلجوقی بیمارستان بزرگ در دمشق بنا نهاد و اوقافی برای بیمارستان و دیوانگان معین کرد. الکواکب الدریه فی السیره النوریه، بدر الدین ابن قاضی شهبه (دار الکتب الجدید، بیروت ۱۹۷۱ م.) ص ۱۶ و ۳۷. ذهبی می گوید که او از عادل‌ترین و متدین‌ترین و مجاهدترین شاهان بوده و محاسن او «ابین من الشمس و احسن من

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۲۳

القمر» است. العبر فی خبر من غیر، ج ۳ ص ۵۸.

(۲۱)- ایوب بن شادی امیر نجم الدین دوینی پدر صلاح الدین ایوبی که ملقب به «الاجلّ الافضل» بوده و در سال پانصد و شصت هشت وفات یافته است. العبر فی خبر من غیر، حافظ ذهبی، ج ۳ ص ۵۴.

(۲۲)- مقصود ابن وحشیه کلدانی مؤلف کتاب معروف «الفلاحه النبطیه» است که در سال ۱۹۸۴ م. در فرانکفورت از بلاد آلمان بصورت عکسی چاپ شده است.

(۲۳)- مقصود کتاب دعوة الأطباء از مختارین حسن بغدادی معروف به ابن بطلان متوفی ۴۴۴ یا ۴۵۵ مؤلف تقویم الصحة است که در قاهره (بدون تاریخ) چاپ شده است.

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۲۵

ترجمه و تلخیص کتاب بستان الأطباء و روضة الألباء

اشاره

از

حکيم اجلّ و رئیس أوحده

موفق الدین، امین الدوله، مهذب الملک

ابو نصر اسعد بن الیاس بن المطران

متوفی ۵۸۷ هجری

بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۲۶

۲- پزشکی که برای درمان وارد شهری می‌شود باید به اوضاع شهر و هوای محیط به آن شهر و آبهای جاری در آن نظر افکند و نیز با تدبیر خاصی که هر گروه در درمان‌های خود بکار می‌برند آشنا باشد.

۳- طبیعت آدمی همچون مدعی، و بیماری همچون دشمن، و نشانه‌های بیماری مانند شهود و قاروره و نبض مانند بیته هستند و روز بحران مانند روز داوری و بیمار همچون شاکی و پزشک همچون قاضی است.

۳- نام یرقان از پرنده‌ای زرگون (- طلایی رنگ) اشتقاق یافته است که در شدت گرما پدید می‌آید و بیشتر در گورستانها و خرابه‌ها منزل می‌کند.

۳- علت آنکه بیماران مبتلا به یرقان هنگامی که شیرینی می‌چشند آن را تلخ می‌پندارند این است که صفرا بر بدنها و حواس آنان غلبه کرده است.

۴- تعجب مکن که برخی از اعضا با کیفیتی موافقت دارند که اگر آن کیفیت بر عضو مشابه آن عارض گردد آن را زبانی آشکارا می‌رساند.

۵- در درمان یرقان درنگ مکن که بسیاری از کسان که آن را آسان گرفتند به مرگ ناگهانی دچار گردیدند.

۵- اگر می‌خواهی در مورد درمان بیماری به یقین بررسی نخست باید بنگری که آن مورد مشابه با بیماریهای دیگر هست یا آنکه نیست.

۶- سفیدی لب دلیلی مخصوص بر سوء مزاج کبد است و این را باید پیش

بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۲۷

چشم بداری تا بیماریهایی که از این امر بوجود می‌آید بدانی.

۶- بازگشت مرار از کبد به معده به توسط روده اثناعشری و روده بواب است به نحوی که از پایین معده به بالای آن می‌رود.

۷- کلمه «قص» با صاد قصّ سینه است و با سین نیست.

۷- اگر می‌خواهی بدانی که سده در گردنه، مئانه بالایی است یا در مجرای پایین آنست که مرار از آن دفع می‌شود باید به حال براز نظر افکنی.

۸- در کتاب یرقان حسن بن سعید دیدم که آب هندبا (- کاسنی) در همه بیماریهای کبدی سودمند است چه آن بیماریها گرم باشد یا سرد و مفرد باشد یا مرکب.

۸- داروهایی که در دردهای کبدی بکار برده می‌شوند اگر برای ادرار است باید بسیار خوب کوبیده شوند ولی اگر برای اسهال است چندان لزومی ندارد.

۹- شیر بز بیشتر اسهال‌آور است چون جنبه آب بودن آن بیشتر و جنبه غذا بودن آن کمتر است و غرض از استعمال آب پنیر تنقیه بدن است نه تغذیه، ولی شیر گاو غلیظترین شیرهاست و چربی آن نیز بیشتر است و در مرطوب نگاهداشتن بدن و فربه ساختن آن بکار می‌رود.

۱۰- در هنگام حرارت مزاج داروهای بسیار ملطّف بکار مبر زیرا سبب ایجاد سده در کبد می‌شود ولی در غیر حرارت بدون ترس می‌توانی آن را بکار ببری.

۱۰- عارضه‌های متضاد در نتیجه سبب‌های متضاد بوجود می‌آیند و مثال آن سرسام خواب ربای است.

۱۰- سبب پیدا شدن قلاع (- زخم دهان) در دهان کودکان رطوبت و نرمی بدن آنها است و فرق است میان آن و میان آنچه که

حادث می‌شود به جهت ریزش مواد آلوده‌ای که از مغز به دهان وارد می‌شود، زیرا این را قلاع

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۲۸

نمی‌خوانند بلکه اگر به حلق بریزد خناق است و اگر به سینه بریزد سرفه است و اگر به معده بریزد قی است و اگر به کبد بریزد استسقا است و اگر به کلیه بریزد سوزش ادرار است.

۱۲- «وبا» و «موتان» یک بیماری هستند از بیماریهای وافده.

۱۲- رئیس در کتاب قانون حکایت می‌کند که برخی از مردم در گرمای شدید و سرمای شدید دو طرف آنان اختلاف پیدا کرده و چشمی که در طرف سرما زده بوده است گود و کوچک شده است.

۱۲- باید بدانی که یرقان زرد بیشتر از ناتوانی نیروی دافعه کبد پیدا می‌شود، زیرا وقتی قوه دافعه ناتوان گردد مرار به سوی مراره دفع نمی‌شود و با خون می‌ماند و با آن به سایر بدن جریان می‌یابد و یرقان بوجود می‌آورد.

۱۲- افلاطون حرارت غریزی بدن را «آتش خدایی» می‌نامد و این را در کتاب «طیماوس» ذکر کرده است.

۱۳- هنگامی که می‌خواهی سرطان‌ها را با آب خاکستر بشویی باید فقط از خاکستر چوب درخت انجیر و بلوط استفاده کنی.

۱۳- به درمان بیماری‌ها فقط با از بین بردن سبب‌های آنها پرداز و گرنه سودی از درمان نخواهی برد.

۱۳- جالینوس در کتاب اپیدیمیا گفته است که معنی سرسام آشفته شدن پیوسته ذهن است که با تب همراه باشد.

۱۳- هرگاه در جستجوی نشانه‌های بیماری صداع (- سردرد) بودی و آن را نیافتی باید وضع استخوانهای سر را در نظر بگیری، زیرا بسیار اتفاق می‌افتد که استخوانهای سر مسقط (- سبد گونه) یا حاد و یا دراز هستند و این خود سبب صداع و ریزش ماده از گوش و چشم می‌شود.

۱۴- روفس در کتاب «خرید بردگان» خود گفته است غلامی را نزد من آوردند که سر او دو برابر سر معمولی بود به نسبت به سایر اعضای او.

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۲۹

استخوان سمت راست سرش ناقص بود و محل نقصان بدست نرم می‌آمد چنانکه بعضی از شریانهای آن دیده می‌شد و او قادر بر حرکت دادن پای چپ خود نبود.

۱۴- اگر غلامی گوشش بجهت چرک ناقص شده باشد و برده‌فروشان با لمس گوش را پاک کرده باشند که اثری از چرک نمانده باشد پس بنگر اگر سوراخ گوش باز شده باشد نشانه اینست که چرک گوش که به علت زخم پیدا شده هنوز موجود است.

۱۵- رحم زنهای آبستن شونده بسیار بزرگ و رحم زنهایی که آبستن نشده‌اند بسیار کوچک است و نیز زنانی که جماع بسیار می‌کنند رحمشان بزرگ و آنان که جماع بسیار نمی‌کنند کوچک است.

۱۵- رباطات رحم که میان رحم و مثانه است بیشتر است از رباطات رحم که میان رحم و سرم (- مقعد) است.

۱۶- رگهای ناجهنده‌ای که در رحم است بزرگتر است از رگهای جهنده بخاطر آنکه آنها در تغذیه جنین مورد نیاز هستند.

۱۶- گردنه مثانه عضله‌ای است و گوشت آن سخت و غضروفی است و در طول زمان سختی آن بیشتر می‌شود چنانکه گردنه مثانه در سالخوردگان در غضروفیت مانند سر قصبه الزیه می‌شود.

۱۷- من می‌گویم که این رأی پذیرفته نیست و مردم اتفاق دارند بر اینکه گردنه مثانه گوشتی است و شکافتن برای بیرون آوردن سنگ از آن صورت می‌گیرد و بجهت گوشتی بودن آن التیام می‌پذیرد.

۱۷- بدنه رحم در زمان طمث (- خون‌آور بودن) زبرتر می‌شود و علت آن اینست که خون در آن وارد می‌شود و مرطوب می‌گردد.

۱۸- انثیان (- تخمدان) زن با انثیان (- دو خایه) مرد نه فقط در شکل و مقدار با هم اختلاف دارند بلکه در سختی نیز متفاوت‌اند، زیرا تخمدانهای

بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۳۰

زن سست و غددی است و دو خایه مرد نرم و گوشتی است.

۱۸- حنین گفته است که ما نیافتیم که جالینوس کیفیت پرده بکارت را یاد کرده باشد بلکه مردی از قدما پیش از جالینوس آن را ذکر کرده است.

۱۹- در جوامع ثابت بن قزه بر کتاب جالینوس موسوم به «نوزادانی که هفت ماه در رحم بوده‌اند» آمده است که این‌طور نیست که هر نوزادی که پس از هفت ماه حاملگی بدنیا بیاید زنده بماند و برای شناسایی این امر باید حسابهای ماههای کامل حمل را با ماه کسری حمل و ماه کسری ولادت جمع کنی اگر همه صد و هشتاد و دو روز و نصف و ثمن روز به تقریب شد زائیده می‌شود و اگر کمتر شد می‌میرد.

۲۰- در جوامع حنین بر کتاب «اندیشه‌های بقراط و افلاطون» آمده که عصب حس نرم قرار داده شده زیرا آن منفعل است نه فاعل و آنچه که قابل است باید نرم‌تر باشد از آنچه که فاعل است.

۲۰- اگر بخواهی قلب کسی را باز کنی تا حالت نبض قلب و رگهای جهنده آن را با چشم بینی باید این امر را در خانه‌ای که هوای آن گرم است انجام دهی زیرا اگر قلب با هوای سرد برخورد کند شخص فوری می‌میرد.

۲۱- در کتاب یاد شده آمده که در سینه بیماری ناصوری پدید آمده بود که به استخوان میان سرسینه رسیده بود وقتی ما خواستیم او را درمان کنیم و به اجسامی که گرد استخوان سرسینه را فرا گرفته بود نظر افکندیم دیدیم که استخوان سرسینه فاسد شده و ناچار به بریدن آن شدیم و این موضع فاسد همان جایی بود که پوشش قلب در آنجا قرار دارد که معمولا ما وقتی در تشریح قلب را باز می‌کنیم آن پوشش را می‌کشایم و وقتی این امر را مشاهده کردیم در بیرون آوردن استخوان توقف کردیم.

۲۳- جالینوس در کتاب «اپیدیمیا» گفته است که گاهی حبس شدن خون حیض بیماری می‌آورد ولی زیان این بیماری باندازه‌زیانی که از خون

بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۳۱

نفاس پیدا می‌شود نیست.

۲۳- ثابت بن قزه در کتاب جالینوس موسوم به «نوزادانی که هفت ماه در رحم بوده‌اند» گفته است که این‌طور نیست که همه نوزادانی که پس از هفت ماه بدنیا بیایند زنده بمانند ولی بدون شک نوزادانی که به مرحله شش ماه کامل و پنج روز و نصف و ثمن روز نرسیده‌اند می‌میرند.

۲۹- ظفره (- ناخنه) زیادی طبیعی است مانند انگشت زائد زیرا آن زیادی است که از پوشش ملتحم پدید می‌آید.

۲۹- ثابت بن قزه در «جوامع اصناف الامراض جالینوس» گفته است که از مطالب سودمند در علم پزشکی آنکه هرچه که خارج از امر طبیعی یا بدون واسطه زیان می‌رساند یا با واسطه اولی را مرض و دومی را سبب نامند و اگر آن امر خارج از طبیعت خود زیان آور باشد عرض نامیده می‌شود.

۳۰- گاهی مرضی از مرض دیگر پیدا می‌شود مانند تبی که از ورم گرم پدید آید، و همچنین سببی از سبب دیگر مانند عفونت که از امتلا پیدا شود، و نیز عرضی از عرض دیگر مانند اختلاط فکر که از بیدار خوابی پدید آید.

۳۰- زمانی که رمدم در چشم پیدا شود آن در حقیقت از بیماری‌های ملتحمه بشمار می‌آید و بالعرض به بیماری چشم اطلاق می‌شود.

۳۱- از جالینوس در کتاب «اندیشه‌های بقراط و افلاطون» نقل شده که او گفته است که من دستور دادم که قلب مردی را با کلبتین بگیرند زیرا در هنگام اختلاج سخت از زیر انگشتان رد می‌شد.

۳۲- «نفحه» ماده‌ای است مخصوص برای ایجاد صوت زیرا نفحه هر گاه به غضروف‌های حنجره برخورد کند ایجاد صوت می‌کند همچنانکه هر گاه مضراب به وتر (- زه) برخورد کند.

۳۲- دلیل آنکه استفاده از حَمَام در تب‌های عفونت‌دار منع شده است این است که حَمَام اخلاط را ترفیق و تسیح می‌کند و موجب می‌شود که

بستان اطباء و روضه الألباء، ص: ۳۲

اخلاط عفونت‌دار با اخلاط سالم آمیخته شود.

۳۲- نام «بیمارستان» فارسی است زیرا «بیمار» به مریضان گفته می‌شود و «ستان» به معنی جای است و نام بیمارستان به یونانی اخشنند و- کین است.

۳۳- زاهد العلما ابو سعید منصور بن عیسی در کتاب «البیمارستانات» خود گفته است که نخستین کسی که بیمارستان را ابداع و اختراع و ایجاد کرد بقراط بن ایراقلیدس است که نزدیک خانه خود بوستانی را اختصاص به بیماران داد و خدمتکارانی را هم برای درمان آنان برگماشت و نام آنجا را احشل و کین یعنی محل گرد آمدن بیماران نام نهاد.

۳۳- بخورهایی که برای دفع بخارها و بادهای فاسد شهرها بطور عموم سودمند است عبارتست از صندل برای تابستان، عود برای بهار، کندر برای زمستان و پوست توت برای پاییز.

۳۳- در همان کتاب (- کتاب زاهد العلما) به ما از وضع شهر میافارقین و آبها و گیاهان و جانوران آنجا خبر داد و همه آنها را نکوهش کرد، و سپس از خشونت خاک آن شهر و سختی زمین آن از قول امیر مَمهد الدّوله مطالبی را نقل کرد.

۳۶- او حکایتی دیگر را نقل می‌کند درباره اینکه هر گاه بوستانها و درخت‌ها و میوه‌ها شهری را فراگیرد و مردم آن شهر از میوه‌های آن استفاده کنند چه زیانهایی را در بردارد.

۳۸- دانش پزشکی نزدیک به نابودی بود در زمان زاوس الهی جد اسقلیوس و زمان بقراط تا آنکه ملک فریسامس پراکندگی آن را ترمیم کرد، و شکافتگی آن را پیوند داد تا آنکه آن را برگردانید و در شهر قو که شهر بقراط است و در شهر قیداروس و در شهر برغامس که شهر جالینوس است آن را پابرجا کرد.

بستان اطباء و روضه الألباء، ص: ۳۳

۳۹- تمام شدن بیمارستان میافارقین و وارد شدن بیماران در آن برای درمان و مداوا سال چهارصد و هفده بوده است.

۳۹- سوزاندن خرچنگ‌هایی که از آنها در داروها استفاده می‌شود باید در هنگام طلوع ستاره شعری باشد.

۴۰- برخی از اعضا نیاز به آن دارند که در غایت صلابت و سختی باشند از این روی استخوانی و مصمت یا دارای استخوانی مصمت آفریده شده‌اند و برخی دیگر که پایه و اساس بدن قرار دارند و باید سبک باشند استخوان مجوف و سخت یا دارای استخوان مجوف و سخت آفریده شده‌اند.

۴۰- زادگاه ارسطو یعنی سطاخیرا از شهرهای بزرگ و مشهور نبوده بلکه روستایی بوده است و پس از او معروف گردید، و زادگاه جالینوس یعنی برغامس نیز شهری کوچک بود، و زادگاه اراطس غریب و خروسپس صاحب رصد روستایی بنام سولا بود و با نام این دو مشهور گردید، و آتن که شهر دانشمندان است نیز بوسیله همان دانشمندان شهرت گرفت.

۴۱- نیش زدن حشرات زمین‌های آهکی و بی‌آب و کبریتی و دیگر زمین‌های گرم و خشک زیان‌آورتر است از نیش زدن حشرات زمین‌های سرد بر خلاف عقرب که نیش زدن او در نقاط سرد شدیدتر و زیان‌آورتر است.

- ۴۱- تریاق را در مورد نیروهای ضعیف بکار مبر که به مرگ می‌انجامد همچنین است فلونیا و داروهای دیگری که با افیون ممزوج گردیده است.
- ۴۱- اومیرس (- هومر) شاعر گفته است که فهم حکمت نیاز به جای خالی (- دلی پاک) دارد تا در آن رسوخ یابد.
- ۴۱- در علت آنکه رعاف (- بیرون آمدن خون از بینی) برای ذات‌الجنب سودمندتر است تا ذات‌الریه.
- ۴۲- حسّ بوسیله نوعی دیگرگونی در عصب صورت می‌پذیرد ولی حرکت به آنست که عصب فقط فعلی را انجام دهد، از این روی است که عصب حسّی
- بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۳۴
- نرم‌تر و عصب فاعل یعنی حرکت سخت‌تر است.
- ۴۲- در مقاله هفتم از «جوامع آراء بقراط و افلاطون» آمده است که عصب چشم - برخلاف اعصاب دیگر دماغ و نخاع - از همه اعصاب از نظر مقدار بزرگ‌تر است زیرا اختصاص به انجام افعالی دارد که اعصاب دیگر آن افعال را انجام نمی‌دهند.
- ۴۲- سخن جالینوس درباره جسم عصبی که از جسم عصب مجوّف می‌روید و زجاجیه چشم را در بر می‌گیرد.
- ۴۲- من می‌گویم که این عصب هنگام بیرون آمدن آن از دماغ (- مغز) و پیش از رسیدن آن به جرم چشم عصبیت بر آن غلبه دارد ولی وقتی به چشم رسید دماغیت بر آن غلبه پیدا می‌کند.
- ۴۳- انبازقلس گفته است که ما با خاک خاک را و با آب آب را و با هوا هوا را و با آتش آتش را درک می‌کنیم.
- ۴۴- آتش به عقیده پلوتارخس از سه صفت گرد آمده است: سرخی و نور و لهیب.
- ۴۴- رازی در کتاب «الباه» گفته است که کسی که زیر شر اسیف (جمع شرسوف: سر استخوان پهلو از سوی شکم) او طبیعه نفخی باشد جماع نفخ و قراقر شکم او را افزون‌تر می‌کند.
- ۴۴- من می‌گویم که کسی که حال او چنین باشد حرارت غریزی او ضعیف است و در هنگام جماع حرارت غریزی در آن نواحی از بدن تهییج می‌شود و پس از سرد شدن بادها و نفخ در آن مواضع چیره می‌گردد.
- ۴۴- این گونه نیست که هر بدن کم‌گوشتی جماع برای آن زیان‌آور باشد بلکه بدنهای کم‌گوشتی که رگهای آن باریک باشد در جماع زیان می‌بیند.
- ۴۵- باید تحقیق شود که چرا جماع با حائض یا با کسی که مدتی دراز
- بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۳۵
- با او جماع نشده یا با کسی که بالغ نگردیده نیروی باه را هدر می‌سازد و زیان می‌رساند.
- ۴۵- محمد بن زکریای رازی در کتاب «الابنه» گفته است که او خود دیده که زن کردی را به حضور معتضد آوردند که دارای ریش انبوهی بوده است.
- ۴۷- «رازقی» همان سوسن سفید است.
- ۴۷- «مشورت» حدسی لطیف است به آنچه که سزاوارترین از میان امور ممکنه است و مشیر باید عالم به پیرامون امری باشد که درباره آن با او مشورت شده است.
- ۴۷- اگر بگویند اندوه چیست؟ بگو حالتی است که برای نفس عارض می‌شود در نتیجه از دست دادن آنچه که نفس آن را دوست دارد. و اگر بگویند ترس چیست؟ بگو توقع امری مکروه. و اگر بگویند مالیخولیا چیست؟
- بگو چیرگی و سوسه‌ها بر نفس و وحشت بدون سبب و گمانی فاسد بدون علت.
- ۴۷- ورم‌ها بر دو قسم‌اند یک قسم از اعضای رئیسه دفع می‌شوند که در آن نباید رادعات و رادّات و مانعات بکار برده شود و قسم

دیگر که از عضوی رئیس دفع نشده که باید در آنها رادعات سردکننده و رادعات آمیخته با مرخیات بکار برده شود.

۴۸- جالینوس حکایت کرده است که در برخی از قربانیهای پیشین قلب باز می‌شد و صحیح و زنده از بدن جدا می‌گردید و بصورت قربانی در محلی که قربانی ذبح شده را در معده‌ها می‌گذاشتند نهاده می‌شد.

۴۹- جالینوس گفته است نام گذاری دو رگ سباتی بآن نام خطا است و این خطا هم در معنی است و هم در اسم و این خطا از فیلسوفان و پزشکان بجهت عدم آشنایی آنان به علم تشریح پیدا شده است.

بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۳۶

۵۰- ابن سینا در شفا نقل کرده است که نفس اجتماع اسطقسات و یا نفس ترکیب آنها بوسیله تماس و تلاقی و شکل‌پذیری کافی نیست که کاینات از آنها پدید آید بلکه این امر منوط است به اینکه برخی در برخی دیگر تأثیر گذارد و برخی از برخی دیگر تأثیر پذیرد.

۵۱- بیمارها بر سه قسم‌اند: یکی درد آور مانند صداع و نقرس، و دیگری بیماریهای زشتی آور مانند برص و جذام و ریختن موی و مانند آن، سومین آن کاهنده از خلقت تمام مانند کوری و کری و نظیر این دو.

۵۱- رازی در کتاب «پزشکی ظریفان» خود نقل کرده است که اگر نیروی پاسخ‌گویی در علوم در اطاعت انسان و حفظ آن بنا به میل او بود علوم در سینه‌ها باقی می‌ماند ولی چون فصول دشوار و گزارش‌ها دراز است چاره‌ای جز از تدوین کتابها نیست.

۵۲- علّت آنکه آدمی قادر بر گریه کردن است و با ریختن اشک نفس او آرام می‌یابد و حتی گاهی بدون اراده گریه می‌کند بستگی به این دارد که حرکات نفسانی به انسان چنان فشار شدیدی می‌آورد که او قادر بر مغلوب ساختن آن نیست.

۵۵- جالینوس گفته است که اخلاق و عادات و زمان دارای نیرویی بزرگ در حرکات عوارض است زیرا اخلاق و عادات، جزء بهیمی از اجزاء نفس با اشیایی که در نفس نشو و نمو می‌گیرند الفت پیدا می‌کند و در طول زمان عوارض آرام می‌یابد و نیروهای بهیمی وقتی از چیزهایی که می‌خواست سیر گردید از میل به آنها خودداری می‌کند.

۵۷- علّت آنکه طول زمان عوارض نفسانی را آرام می‌بخشد اینست که آن جزء از اجزاء نفس که دچار عارضه گردیده در طول زمان سیر می‌شود از آنچه که مورد خواهش او بوده است و نیز از رنج کشیدن آن خسته می‌گردد وقتی این دو امر در او جمع شد آرام می‌یابد.

بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۳۷

۵۷- افلاطون محاوره‌ای را که میان معلم و متعلم رخ داده نقل می‌کند. معلم می‌گوید نفس آدم تشنه از جهت آنکه تشنه است چیزی جز نوشیدن آب را میل نمی‌کند و همه آرزوها و حرکاتش بسوی آب است. متعلم می‌گوید که اگر در همین اوقات بسوی خلاف آنچه بسوی آن در حرکت بود گرایش پیدا کرد باید چیز دیگری باشد غیر از آنچه که او را تشنه گردانیده است.

۶۰- اگر خواهی که بدن انسانی را در حمام خشک کنی همیشه حمام را هیزم بلوط و سرو و آس و مانند اینها قرار بده و اگر خواهی که بدن او را تر نمایی هیزم طرفا و توت و گیاه سنبل شعیر و هیزم صفتصاف و دلب و عناب و اجاص و مانند آن را همیشه حمام بگردان.

۶۱- از زاهد العلما حکایت شده که او گفته است که سبب اینکه محمد بن زکریای رازی هنگامی که به بغداد وارد شد به تعلم طب پرداخت این بود که با استادی داروشناس درباره گیاه «حی العالم» گفتگو کرد و باری دیگر علّت اینکه کودکی نوزاد دارای یک سر و دو صورت بوده است برای او بیان شد.

۶۴- هرگاه پزشک دارای علم و عمل هر دو باشد همچون کسی است که با دو پای خود راه می‌رود و اگر عالم باشد و عامل نباشد و یا بالعکس همچون کسی است که با یک پا راه می‌رود.

۶۴- پیشینیان به پزشکان سالخورده دستور می‌دادند که پیش از آنکه بخواهند نبض کسی را بگیرند انگشت خود را با شمع بمالند زیرا انگشت سالخورده‌گان بلکه پوست آنان خشک است و نیاز به نرم کردن دارد و شمع پوست را نرم می‌کند.

۶۴- در کتاب «المصاید و المطارد» کشاجم نقل شده که مردی به شکار رفت درحالی که دچار صداع (- دردسر) مزمنی بود سپس او را رعاف (ریختن خون از بینی) عارض شد سپس درد سر او برطرف گردید.

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۳۸

۶۵- نخستین پزشک از پزشکان جندی شاپور که بوسیله منصور خلیفه عباسی برای نقل کتابهای یونانی دعوت شد جرجس صاحب کناش معروف است و سپس امر انتقال علوم در زمان مأمون به حد کمال خود رسید.

۶۵- داروهایی که گوشت‌ها و جثه‌ها و مانند آنها را از گندیدن حفظ می‌کند عبارتست از: سرکه، نمک، زعفران، یخ، عسل، صبر.

۶۵- مالی قراطر آب عسل است، افومالی آن است که شهاد گرفته شود و با آب شسته گردد و بدین وسیله آب بدون جوشاندن حفظ گردد.

۶۷- وفات یوحنا ماسویه در شهر سِرمِن رأی در روز دوشنبه چهارم جمادی الاخره سال ۲۴۳ اتفاق افتاده است.

۶۷- رازی در کتاب «الباه» گفته است که نیبذ (- می، باده) عسل مادی همان نیبذ مصری است که آن را «مرز» گویند.

۶۷- گمان نرود که مرد با محبوبه خود که در دلش جای دارد به سبب‌های نفسانی می‌تواند بیشتر جماع کند و منی بیشتر بیرون دهد و آسان‌تر انزال نماید. بلکه سبب آن حرارتی که از معشوق انتشار می‌یابد و نیروها را برای دفع منی تقویت می‌کند.

۶۹- اگر نیروهای نفسانی به تنهایی سبب تولد منی می‌بود لازم می‌آمد که فکر آن را در کمیت تولید و زیاده کند و هرگاه فکر ادامه داشته باشد و نیروهای نفسانی در حرکت باشد منی بیرون آید درحالی که چنین نیست.

۶۹- خون گرم‌تر از کبد است درحالی که از آن پیدا شده است و این فقط از جهت کبد نیست بلکه از جهت آنکه به قلب متصل است استفاده حرارتی را می‌کند که از کبد افزون‌تر است و گرم‌تر از آن می‌شود.

۷۰- بلغم بنا بر رای رئیس (- ابن سینا) در تحت دو جنس عالی قرار دارد: طبیعی و غیر طبیعی. طبیعی آن شیرین و اعتدال در قوام دارد و می‌تواند تبدیل به خون شود و غیر طبیعی آن برخلاف آن است.

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۳۹

۷۴- این گونه نیست که هرگاه اخلاط با خود مناسبت داشته باشند به نحوی که نگهدارنده نسبت هریک با دیگری باشند صحت و سلامتی را بوجود می‌آورند.

۷۵- بدان که در بیشتر جانوران غذایی که وارد معده می‌شود بدون نوشیدن آب و یا چیزی دیگر کیلوس می‌گردد.

۷۶- پرسش و پاسخ درباره اینکه چرا غش کردن به تندی روی می‌آورد در وقت استفراغ به کسانی که اخلاط آنان رقیق است هرچند که اسهال آنان به افراط نرسیده است.

۷۷- ابن سینا در قانون گفته است که اعضای آلیه (- ابزاری) را از آن جهت آلیه گویند که آن اعضا آلات نفس و افعال و حرکات هستند.

۷۸- در علت تب غب و تب ربع در درازی و کوتاهی اختلاف دارند و تب نایبه دراز و خطرناک است.

۷۸- حس و حرکت برای حیات مقوم ذاتی نیستند به نحوی که اگر در ذهن رفع شوند حیات رفع شود و اینکه در تعریف «حیوان» گفته‌اند متحرک و حساس است تو را به اشتباه نیندازد زیرا حس و حرکت در ذهن از عضو فلج نفی می‌گردد در حالی حیات از او رفع نمی‌گردد پس حس و حرکت دو عرض مفارق هستند.

۸۳- از سخنان قاضی شمس الدین بن الفَراش - خداوند تأیید او را پایدار بدارد- او می‌گوید که روزی با یکی از افاضل سخن از

نطفه و کیفیت خلقت جنین از آن و اختلافی که میان پیشینیان بر سر این موضوع است به میان آمد.

برخی معتقد بودند که نطفه از همه اعضای بدن جذب می‌شود و تبدیل به جنس خود در جنین می‌شود و برخی دیگر می‌گفتند که اجزای نطفه هرچند از همه بدن جذب می‌شود ولی از هم متمایز نیستند.

۹۴- «کما فیطوس» صنوبر بیابانی است که برخی از دانشمندان آن را

بستان الاطباء و روضه الالباء، ص: ۴۰

از برخی گیاه‌شناسان اندلس نقل کرده‌اند.

۹۵- حنین در کتاب «معه» نقل کرده است اگر کسی از بدی گوارش یا فاسد شدن طعام در معده شکایت کرد با شتاب زدگی آن را به معده مربوط مساز پیش از آنکه از کیفیت و کمیت غذا پرسش و جستجو کنی.

۹۶- اگر دیدی که معده‌ای غذا را فاسد و آن را به ترشی و دودی مبدل می‌سازد و تو نمی‌دانی که آن فقط از بدی مزاج ساده است و یا آنکه با ماده‌ای همراه است بیمار را با خوردن عسل و نان اگر مزاجش سرد باشد و یا نان خندروس اگر مزاجش گرم باشد بیازمای.

۹۷- سقوط نیروی دیگرگون‌کننده (- القوه المغیره) سبب لغزش (- الزلق) معده و پیدا شدن استسقاء طبعی می‌گردد و اگر در عروق کبد سقوط کند استسقاء زقی و اگر به گوشت سقوط کند استسقاء لحمی را باعث می‌شود.

۹۸- فرق میان حرکت اختلاجی و رعشه در معده با حرکت تشنجی اینست که تشنجی همان فواق است، و اختلاجی حالتی است که آدمی خود را اندوهناک می‌یابد و در خواب آرام ندارد و گله‌مندی از اینکه توانایی بر گزارش از خود ندارد و عوارضی مانند اینها.

۹۸- بیماریهای نیروهای معده دوازده است زیرا آن نیروها چهار است:

جاذبه و ممسکه و هاضمه و دافعه، و بیماری‌ها سه است: ضعف و بطلان و جریان نادرست.

۱۰۰- کلمه «زیت رکابی» که آن را از شام می‌آوردند عربی فصیح است و «زیت انفاق» زیتی است که از زیتون فح می‌افشارند و پس از استخراج آن را می‌فروشد و انفاق می‌کنند بر استخراج زیت مستعمل و این زیت انفاق سرد است و روغن‌های سرد را از آن می‌گیرند و این برای این منظور بهتر است از روغن سرکه که شیره است.

بستان الاطباء و روضه الالباء، ص: ۴۱

۱۰۱- در تفسیر «زیت رکابی» دو قول یافتیم نخست آنکه آن اسم چیزی است که با شتر از شام می‌آورند که آن را رکاب خوانند و دیگر رکه که نام معصره است پس معنای آن زیت تازه است که از معصره گرفته شده است. و زیت انفاق گرفته شده از زیتون فح است و کلمه معرب از سریانی است نه آنچه به غلط پندارند که فلاحان آن را در حوائج خود انفاق می‌کنند.

۱۰۱- علت آنکه کودکان به سنگ‌مثانه و سالخوردگان به سنگ کلیه دچار می‌شوند اینست که حرارت در کودکان قوی است و با قوت اخلاط را ذوب می‌کند و به اعضای دورتر روان می‌سازد و در سالخوردگان به علت کمی حرارت اخلاط ذوب نمی‌شوند و به جریان نمی‌افتند و از این جهت در کلیه باقی می‌مانند.

۱۰۲- متأخران بیشتر فواق را به تشنج یا حرکت تشنجی تفسیر کرده‌اند و باید بدانی که تشنج در عضله پدیدار می‌گردد و معده و مری عضله نیستند.

۱۰۳- افسنتین را در معده‌ای که معتقدی که در آن بلغم است بکار مبر بلکه آن در معده‌هایی بکار می‌رود که فضلات صفرا و مرار در آن دفع می‌شود حنین در کتاب معده گفته است که افسنتین برای معده‌ای سودمند است که اخلاطی را که از جنس مرار است و در معده متولد می‌شود دفع می‌کند ولی در معده‌ای که در آن بلغم جمع شده باشد سودمند نیست.

- ۱۰۳- شراب انار منع را اسقلیبیادس طیب استخراج کرده و فرمان داده که بیشتر از سه اوقیه عراقی از آن نوشیده نشود.
- ۱۰۴- یادداشتی از خود در استخراج علم داروهای مرکب. وقتی داروی مرکبی را دیدی باید از نیروهای یک‌یک آن جستجو بعمل آوری و به بینی که هریک از آنها برای چه وضع شده است و هریک با ضمانات خود تا چه اندازه مطابقت دارد.
- ۱۱۳- ابن وحشیه در کتاب «زهرها» گفته است زیان زهر مهلک که بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۴۲
- کشتن است از جهت نیرویی است در بدن که مدبر آن است یعنی همان نیرو که آن را «طبیعت» نامند.
- ۱۱۴- معنی دیاسقوریدس درخت نشان خداوند (- شجار الله) است و نام صحیح جالینوس غلینوس است و معنای آن ساکن و آرام است، و ارسطوطاليس درست آن ارستوثاليس است و معنای آن تامّ الفضيله یا تمام الفضيله است.
- ۱۱۵- اسحق بن سلیمان در کتاب خود گفته است که درمان بیماری شراسفی بر سه نوع است: نوع اول دو قسم است: یکی تنقیه و کم کردن مژه سیاه از بدن که وجود آن سبب بیماری می‌شود، و دوم حفظ دهن و معده از تولید چیزهایی مانند آن. نوع دوم که از بیرون استعمال می‌شود نیز دو قسم است: یکی از خارج که ریاضت با اعتدال پیش از غذاست، و دیگری آنچه که نفس را مسرور می‌گرداند از انواع تفریح‌ها.
- ۱۲۰- هرگاه نزد تو دارویی است که با آن می‌خواهی دردی را درمان کنی و احتمال سود و زیان در آن دارو هست باید نیک بیندیشی که اگر زیان آن افزون از سود است باید آن را رها کنی، و اگر سود و زیان آن برابر است به عقیده من باید آن را هم رها کنی، ولی اگر سود آن بر زیانش افزونی دارد باید آن را بکار بندی.
- ۱۲۱- اسطاذیا گفته است که نکته‌ای از کتاب التشریح که در کتابهای علمی یاد شده است چهار صد ذراع است.
- ۱۲۱- اعیاء عبارتست از تحلیل رفتن روح حیوانی و آب شدن رطوبت بخاری و گاهی سبب آن افراط در خستگی است و نیز گاهی سبب آن از باطن بدن است.
- ۱۲۲- جالینوس گفته است که اگر پزشکی در علم پزشکی همپایه بقراط باشد ولی بیمار او از او اطاعت نکند آن پزشک در درمان خود موفق نمی‌شود.
- ۱۲۲- حس لامسه نیرومندترین حواس است از جهت دریافت لذت و الم بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۴۳
- لذت جماع و الم قولنج دلیل بر آن است.
- ۱۲۲- تعریف «ورم» این است که آن غلظتی است خارج از طبیعت که به فعل زیان می‌رساند زیان رساندنی که در مرحله اول است.
- ۱۲۳- علی بن عیسی در «تذکره» خود می‌گوید که به ندرت اتفاق می‌افتد که رمد با تب همراه باشد. اگر کسی در تابستان به رمد دچار شود زود بهبود می‌یابد و اگر رمد بجهت تب شدت یابد آفت عظیمی را در پی خواهد داشت.
- ۱۲۶- سخن ابن اشعت در کتاب «ظهور خون» درباره پیدا شدن تب دق در کسی که قرحه‌ای در ریه دارد که از آن رهایی نمی‌یابد و همان سبب مرگ او می‌شود.
- ۱۲۹- زخم‌های ریه با سبب‌هایی که برخی از آنها را بسیاری از مردم یاد کرده‌اند بهبود نمی‌یابد و من ندیدم کسی را که این موضوع را بطور مستوفی بحث کرده باشد. من می‌گویم که قانون بهبود یافتن زخمها عبارتست از:
- خشک گردانیدن محل با اعتدال، سکون و قرار، خوبی و استواری جوهر غذایی که به عضو می‌رسد که جایگزین گوشت شود، خوبی مزاج، زیرا افراطهای مزاج بد مانع از بهبود آن می‌شود.
- ۱۳۱- نیلی در «اختصار المسائل» خود می‌گوید داروهای سرخ‌کننده را فقط با زیت بکار ببر. من می‌گویم زیرا زیت از زخم کردن

پوست جلوگیری می‌کند و نیازی هم به زخم کردن نیست زیرا هدف جذب حرارت و خون با نیرویی شدید به عضو است. ۱۳۲- روده‌ای که در صفر پایین می‌آید «قیله» نامیده می‌شود و آن بیشتر روده کور (-اعور) است. جالینوس در اپیدیمیا گفته است که سبب آن اینست که فقط روده کور به تنهایی از میان روده‌هایی که نزدیک به این جاست فاقد رباطهایی است که آن را پیوند بدهد بنابراین آن از همه تندتر

بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۴۴

پایین می‌آید و حتی دیگرها پایین نمی‌آیند.

۱۳۲- ابن جرّار در «مدخل» خود گفته است که آموختن دانش پزشکی برای کسی که به حدّ کمال نمی‌رسد مگر اینکه سه چیز در او جمع شده باشد: استاد ماهر و حرص وافر و هوش سرشار.

۱۳۳- کسی که کتابی را خلاصه می‌کند باید انجام سه امر را عهده‌دار شود: آنچه را که در صدد توصیف آن است توصیف کامل کند. معانی آن را کاملاً تمام و استیفا کند. در الفاظ ایجاز را رعایت کند و ایجاز او ایجاز جمع باشد نه ایجاز حذف.

۱۳۳- «موسرج» اسمی است فارسی و صحیح آن «مورسرك» است یعنی سر کوچک مورچه.

۱۳۳- هرگاه نوع بیماری برای تو مشتبه شد همه اعضایی را که ممکن است بیماری در آن یا بسبب آن حادث شده باشد بررسی کن و بر یک‌یک از آن اعضا بنگر و بین چیزی را می‌یابی که دلالت بر بیماری آن عضو کند و یا آنکه درستی هر یک‌یک از اعضا را مورد بررسی قرار بده و هر کدام را که درست ندیدی درباره آن به بررسی پرداز.

۱۳۸- رازی در کتاب «اختصار مواضع دردناک» گفته است هرگاه بول در مثانه جمع شد حبس شدن آن یا از جهت اینست که مثانه بر انضمام و قبض و دفع بول توانا نیست، و یا اینکه سده‌ای در گردنه مثانه است، و یا آنکه گردنه مثانه با مجرای احلیل بسته شده است.

۱۴۰- هرگاه در بیماری خلط بلغمی نارسیده و خلط صفاوی حاد و بد وضعی پیدا شد آن کشنده بیمار است.

۱۴۰- اسحق بن عمران در کتاب «مالیخولیا» می‌گوید که مردی را در قیروان دیدم که عقیده داشت که سر ندارد و ما از ارزی‌سپید برای او کلاهی ساختیم و بجای خود بر سر او نهادیم و در آن هنگام او یقین کرد که او سر دارد.

بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۴۵

۱۴۱- در همین کتاب «مالیخولیا» آمده است که آنان که به این بیماری دچار هستند بیش از هر نوع دیگر از بیماران در صدد یافتن پزشک هستند با ذلت از آنان تقاضای درمان می‌کنند و مال فراوانی بآنان می‌بخشند و وقتی که به پزشک دست می‌یابند فرمان او را گردن نمی‌نهند و از او اطاعت نمی‌کنند.

۱۴۱- برخی از باده‌نوشان دچار خنده می‌گردند تا وقتی که مستی آنان به آخرین پایه نرسیده است ولی پس از آنکه بدان پایه رسید به شدت شروع به گریستن می‌کنند.

۱۴۲- سبب فاعلی خنده قوه ناطقه است، و سبب مادی آن شادی، و سبب صوری آن قهقهه و حالت تبشّر صورت است، و سبب تمامی آن ابراز صورت تعجب نفس است که سخن از ابراز آن کوتاه است.

۱۴۴- تعریف «مستظل» در زبان اهل مصر و دیگران «شاه بلوط» است.

۱۴۴- ابن راس الطنبور در کتاب «برص» خود گفته است که فرق میان سفیدی برص زده و بهق زده اینست که سفیدی در بهق زده فرورفتگی ندارد و از ظاهر پوست تجاوز نمی‌کند ولی در برص زده سفیدی از ظاهر پوست تجاوز به گوشت زیر آن می‌کند و حتی تا استخوان هم می‌رسد. از این روی سفیدی در ابرص شدیدتر از سفیدی در ابهق است.

۱۴۵- باید دانسته شود که اسم «سده» فقط به امتناع جریان در مجری اطلاق نمی‌گردد بلکه بر آنچه که جلوی بخشی از آن را

می‌گیرد نیز اطلاق می‌شود.

۱۴۶- قاضی فاضل از من پرسید که آیا تو وجود کیمیا را عقلاً انکار می‌کنی یا وجودا. من پاسخ دادم که وجود آن را انکار می‌کنم زیرا من نه برهان قاطعی بر امتناع آن یافته‌ام و نه برهان قاطعی بر وجود آن.

۱۴۷- گروهی از پزشکان روزگار ما «کبابه» را با تشدید تلفظ می‌کنند

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۴۶

درحالی که صحیح آن «کبابه» با تخفیف است و «لبلاب» نیز عربی و «دارسیغان» فارسی است.

۱۴۷- نتیجه سخن جالینوس در کتاب «علل و اعراض» اینست که اعراض بر پنج قسم‌اند: نخست عارضه، جسمانی که فعلی را در بدن انجام می‌دهد که آن را سبب گویند. دوم حالتی که از سبب حادث می‌شود و در طریق تکون است و آن را حادث گویند. سوم خود بیماری است که آنچه که تکون یافته و حادث شده در آن بحد کمال رسیده. چهارم زیان فعلی که با آن بیماری بخود کمال رسیده است. پنجم عرضی که تابع مرض است.

۱۴۹- بنات اسطقسات ده نوع‌اند: ۱- سبب بیماری ۲- عرض لازم بیماری ۳- مزاج بیمار ۴- ظاهر بدن ۵- سن بیمار ۶- وقت حاضر ۷- حال هوا در آن وقت ۸- شهر بیمار ۹- نیروی بیمار ۱۰- عادات بیمار.

۱۴۹- در کتاب «اغلو فن» نقل شده است که گفته است ما می‌گوییم که بر صورت کسی که غش کرده باید آب ریخت نه بر سینه او که معدن حرارت غریزی است، زیرا حواس در صورت بیشتر است و لذا احساس آن در برابر آب از سایر اعضا بیشتر می‌باشد. ۱۵۰- من گویم که دستهای کسی که غش کرده از این جهت بسته می‌شود که طبیعت او در آن وقت مانند خواب است و نیاز به بیدار کننده (- متبه) دارد و بستن دستها جای متبه را می‌گیرد.

۱۵۱- سبب بر چیزی گفته می‌شود که مبدأ تکون چیزی است مانند اسطقس که سبب وجودی چیزی است که دارای اسطقس است، و نیز سبب بر چیزی که از اسطقسات ترکیب شده که بوسیله آنها چیزی تکون یافته اطلاق می‌شود.

۱۵۳- تعریف سبب اینست که آن حالتی است خارج از طبع که به توسط مسبب آن به بدن زیان می‌رساند. و تعریف مرض اینست که آن حالتی

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۴۷

است خارج از طبع که به بدن زیان می‌رساند و این زیان در پایه نخستین قرار دارد.

۱۵۴- ابن اشعث در کتاب «بهق و برص» خود گفته است که عرض اعلی که بمنزله جنس است دارای پنج نوع است: ۱- سبب ۲- عرضی که بنام جنس خود است ۳- عرضی که تابع مرض است ۴- زیان فعل ۵- حادث.

۱۵۴- من می‌گویم که جالینوس در کتاب «اسباب الاعراض» گفته است که عرض هر چیزی است که عارض بر بدن می‌شود درحالی که بیرون از طبع بدن است. بنابراین این پنج نوع که یاد شد اعراض خوانده می‌شوند.

۱۵۵- من می‌گویم که تعریف «عرض» بنا بر رای بیشتر از متأخران اینست که آن حالتی است خارج از مجرای طبیعی که بدنبال مرض می‌آید همچون سایه که در دنبال جسم است.

۱۵۵- فرق میان «حادث» و «عرض» اینست که حادث حرکتی دائم است که استقرار و درنگ ندارد و آن طبیعی و غیر طبیعی است و عرض هر چند که متحرک است مانند حرکت سفیدی به سیاهی ولی آن هم گاهی درنگ دارد همچون روشنی که در آتش و سفیدی که در برف درنگ دارد.

۱۵۶- جالینوس در کتاب «تشریح زندگان» گفته است که «بسد» در دریا رطوبتی و نمناک است ولی وقتی با هوا برخورد کند خشک و جامد می‌شود.

۱۵۶- حنین گفته است که اسم «قوت» در زبان یونانی مشتق از «قدرت» است یعنی اقتدار بر فعل.

۱۵۷- «لفت» بکسر لام به معنی «سلجم» عربی درست است.

۱۵۷- کبودی پسندیده همان خشکی رطوبت جلیدیه و بسته شدن آن است.

۱۵۷- جالینوس گفته است پزشک توانایی بر درمان و بهبود بخشیدن بیمار

بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۴۸

پیدا نمی‌کند مگر اینکه قیاس و فکر را بکار بندد و بداند که اثر دارویی که بیماری خاصی را بهبود بخشیده چیست و این بهبودی از چه راهی و با چه مقداری صورت گرفته و نزدیک‌ترین صورت به رسیدن به آن بهبودی چه بوده است.

۱۵۷- «خبث» با حرکت خاو با از خبث آهن و مانند آن گرفته شده و آن چیزی است که تنور هنگام ذوب آن را بیرون می‌افکند.

۱۵۷- آنکه در تعریفات کتاب من نظر می‌افکند باید مرا بر اینکه من موضوعات غیر طبی را وارد کتابی طبی کرده‌ام ملامت نکند و نگوید که این مربوط به علمی دیگر است زیرا هرچند ایراد او درست است ولی من چیزهایی را در این کتاب یاد کردم که پزشک بدان نیازمند است.

۱۵۹- نوعی از انواع «رتیلا» که «شبث» نامیده می‌شود با شین سه نقطه و با نقطه‌دار و ثای سه نقطه و فتحه حرف وسط است.

۱۵۹- جالینوس گفته است که حیوانی که بجای انسان در مقام تشریح قرار می‌گیرد از نظر کف دست و انگشتان خرس و سایر جانوران کف باز هستند.

۱۵۹- من می‌گویم که یاد کردن این جانوران که در تشریح عضو عضو یا اعضای مختلف مقام انسان قرار می‌گیرند بعد از «بوزینگان» و بعد از حیوانی است که «سطور» نامیده می‌شود.

۱۵۹- ابن سینا در قانون گفته است که جماع کردن با غلام با انزال کند صورت می‌پذیرد و بجهت کثرت تردد خسته کننده است.

۱۶۰- من می‌گویم سبب بیرون آمدن سریع منی اصطکاک احلیل است با آنچه بآن اصطکاک می‌یابد و در مورد غلام احلیل وارد فضایی کیسه مانند می‌شود و اصطکاک و تماس با آن همچون اصطکاک و تماس با فرج و گردنه رحم نیست و منی را هم بخود جذب نمی‌کند آن چنان که رحم منی را

بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۴۹

جذب می‌کند.

۱۴۱- سزاوار است که تحقیق و جستجو شود که چرا بوی برخی از غذاها موجب سقط جنین می‌شود.

۱۶۱- کندن پوست از گوشت یا از پرده آن باید با کاردی بسیار تیز باشد درحالی که جدا کردن عضله و اجزای آن با کاردی که تیز نیست باید صورت گیرد.

۱۶۲- کوچک‌ترین تقسیم بلغم تقسیم سه گانه زیر است: ۱- قسمی که اجزاء آن شبیه بهم نیستند مانند آنچه که با نفس و سرفه از سینه بیرون می‌آید. ۲- قسمی که خود بنفسه غیر متشابهه الاجزاء است مانند پاره‌هایی که شبیه به چرک حمام است. ۳- قسمی که متشابهه الاجزاء است مثل شور و ترش و بی‌مزه.

۱۶۲- بهترین صورت ساختن روغن شکوفه تاک اینست که شکوفه تاک را تزییل کنند و آن را در زیت انفاق در مکانی معتدل از جهت گرما و سرما قرار دهند.

۱۶۳- زیت انفاق برای ساختن روغن‌های سرد بهتر از شیره است پس بهتر است که برای روغن‌های گرم از آن استفاده نشود.

۱۶۴- گل سرخ عطسه را در کسانی که حرارت دماغ و معده دارند تهییج می‌کند زیرا آن بخار را در داخل دماغ حقنه می‌کند و آن را تبرید می‌سازد.

۱۶۴- من می گویم از این روی است که دماغ پر می شود و ایجاد زکام می نماید.

۱۶۴- فجاج با ضمه فا و تشدید قاف و حای بی نقطه است.

۱۶۸- رازی در کتاب اختصار مواضع آلمه (- جاهای دردناک) گفته است که کسی را که قی کردن او دشوار است نباید او را مجبور به قی کردن کرد.

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۵۰

۱۶۹- در اینکه به درمان و معالجه درست دست یابی کافی نیست که فقط از موضع عضو دردناک آگاه گردی بلکه نوع علت زیان آور را باید کشف کنی زیرا افعال نفسانی تابع آفت‌های دماغ است ولی گاهی تابع لیثر غس و فرانیطس است که سبب هریک از این دو ضد دیگری است.

۱۷۰- معدن سنگ شاذنج جزیره‌های دریای چین است.

۱۷۱- چیدن بزر فرنجمشک باید در روزهایی از ماه آب باشد، و فرنجمشک یکی از انواع «حبق» است.

۱۷۱- هرگاه دیدی در آغاز برخی از تبهای گرم سبب پیدا شده حیرت مکن بلکه آن را درست بیندار زیرا در برخی از دماغ (- مغز) های مستعدی که دارای مزاج سرد هستند و یا آنکه در آنها خلط بلغمی است سبب در آغاز تبهای نوبه‌ای پیدا می شود.

۱۷۲- حنین در کتاب ادویه مفرده جالینوس که بر روش پرسش و پاسخ گفته که روغن زیتون جانوران مقسوم البدن همچون مورچه و زنبور را می کشد.

۱۷۲- وقتی در جستجوی شناخت حقیقت بیماری هستی در شناخت دلایل آن استقصا کن تا از هر جا که ممکن است حقیقت بیماری برای تو روشن گردد.

۱۷۶- جالینوس گفته است برای علت‌ها نیز خواصی است چنانکه پوستهای زخم دلالت بر زخم می کند و ریگ در بول دلالت بر سنگ می کند، و یک حب قرع دلالت بر بسیاری از آن در روده‌ها می کند.

۱۷۶- سنگ فقط در کلیه و مثانه پیدا می شود و گروهی می گویند که آن گاهی در روده قولون پدید می آید. من می گویم: بقراط گفته است که سنگ در روده‌ها و مفصل‌ها هم پیدا می شود.

۱۷۷- رازی در «اختصار علل الاعضاء الباطنه الآلمه» گفته است من

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۵۱

سنگ را دیدم که در کام پیدا شده و آن را شکافتم و بیرون آوردم و پسری را دیدم که همه انگشتان او سنگ گردیده است.

۱۷۷- جالینوس گفته است که «دیدان» فقط در روده‌ها پدید می آید و از میان اعضا فقط قلب است که ورم آن به مرحله‌ای نمی رسد که بتوان آن را تنقیح کرد بلکه بیمار پیش از آن می میرد.

۱۷۸- رازی گفته است که در بیماریهای کبد رنگ بیمار به زردی آمیخته با سفیدی، و در بیماریهای طحال به زردی توام با سیاهی، و در بیماریهای بواسیر به زردی توام با سبزی متمایل می گردد.

۱۷۸- نقل از پنج گفتار اول در ادویه مفرده جالینوس که حنین آن را بصورت پرسش و پاسخ در آورده است. علت اینکه گوهرهای سبک زودتر از گوهرهای سنگین محترق می شوند.

۱۸۰- گوهرهای رقیق بدون سرما منجمد نمی شوند مانند آب صاف و گوارا و سرکه و مانند آن و اگر بسوی حرارت مایل شوند انجماد آنها دشوار یا غیر ممکن است. و منجمد شدن آب نمک و آب کبریت و آب قیر نیز دشوار است.

۱۸۱- علت آنکه داروهای داغ کننده انفجار خون را قطع می کنند مانند رعاف و نرف و جراحی که از شکافتن رگ و شریان بوجود آمده اینست که آن داروها با شدت حرارتی که دارند موضع را می سوزانند و بر روی آن پوستی سوخته شده قرار می دهند

که کوچک نیست و این پوست همان است که «خشک‌ریشه» نامیده می‌شود و همین پوست برای موضع انفجار یافته پوششی می‌گردد.

۱۸۲- فرق میان کیموس و کیلوس اینست که کیموس عبارتست از نیروی چشمی که موجود است در آنچه که مورد چشیدن قرار می‌گیرد، ولی کیلوس چیزی است که از تر و خشک ترکیب شده که با عمل حرارت در آن دو به بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۵۲

مرحله پختگی درآمده و آن رطوبتی است که سخت گردیده و این در بدنهای حیوان و در نبات و در زمین یافت می‌شود.

۱۸۳- جرم رباط دارای حس نیست چه آنکه اگر حس داشت با زیادی حرکت دادن و خاراندن زیان می‌دید.

۱۸۳- ابن سینا در کتاب قانون گفته است که هر عضو رئیس دو عضو خدمتکار دارد که یکی از آنها عضوی که آماده می‌کند برای او و عضو دیگری که از او تادیه صورت می‌پذیرد از عضوهای آماده‌کننده مانند معده برای کبد و کبد برای دماغ (- مغز) و ریه برای قلب، و از عضوهای مؤدی عنه مانند عصب برای دماغ و ریه و قلب و شرایین برای قلب و روده‌ها برای کبد.

۱۸۴- رازی در کتاب المنصوری گفته است که حرکات ارادی عبارتند از: ۱- حرکت پوست پیشانی ۲- حرکت دو چشم ۳- حرکت دو گونه ۴- حرکت کنار بینی ۵- حرکت دو لب ۶- حرکت زبان ۷- حرکت حنجره ۸- حرکت فک ۹- حرکت سر ۱۰- حرکت گردن ۱۱- حرکت شانه ۱۲- حرکت مفصل بازو با ساعد ۱۳- حرکت مفصل ساعد با روع ۱۴- حرکت همه انگشتان با مفصل‌های آنها ۱۵- حرکت اعضایی که در حلق است ۱۶- حرکت سینه برای نفس کشیدن ۱۷- حرکت قضیب ۱۸- حرکت مثانه برای باز و بسته کردن مجرای بول ۱۹- حرکت روده مستقیم در جلوگیری از خروج نفل (- مدفوع) ۲۰- حرکت پوست شکم ۲۱- حرکت مفصل سرین و ران ۲۲- حرکت مفصل ران و ساق و پا ۲۳- حرکت انگشتان پا.

۱۸۵- آشکارترین حرکتهای دشوار حرکت زبان و حرکت قضیب و پس از آن حرکت دو دست و دو پا است که حرکت این اعضا بجهت خلاف مبدأ آنها است.

۱۸۵- اگر بروز خون زنانگی از زیادات پاکیزه گردیده در بدنهای آنان بود که در نتیجه متبرج نبودن و بریدن از ورزش‌های مردانه بوجود می‌آید باید

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۵۳

آنان که در ورزش شبیه مردان‌اند مانند اهل روستا و کوهستان حیض نشوند و یا کم بشوند. پس باقی می‌ماند که آن خون اضافی باشد که در بدن آماده گردیده که اگر فرزند بوجود آید از آن تغذیه کند.

۱۸۷- حنین در کتاب «اعتذار جالینوس» گفته است که من سخن سودمندی را برای خوانندگان کتاب خود می‌گویم و آن اینست: «هرگاه کتابهای حکما را می‌خوانید جالینوس یا افلاطون یا ارسطو باشد هرگاه در بیان مقصود خود مطلبی را با برهان بیان می‌کنند آن را بپذیرید و بفهمید اما اگر چیزی را براساس دین و اعتقاد خود بیان می‌کنند بدان التفات ننمائید زیرا آن را برای خوش آمدن مردم می‌گویند و یا آنکه از زمانهای بس گذشته بدان معتقد بوده‌اند.

۱۸۸- جالینوس در کتاب «برهان» گفته است که طبیعت انسان دلالت می‌کند بر اینکه محال نیست که هوا هنگام خروج نور از چشم استحاله پذیرد.

۱۹۰- قاضی صاعد اندلسی در کتاب «طبقات الامم» گفته است که «نیقوماخس» به معنی مقهورکننده دشمن است.

۱۹۰- مترجمان ماهر در اسلام چهارند: ۱- حنین بن اسحق ۲- یعقوب بن اسحق الکندی ۳- ثابت بن قره الحُرانی ۴- عمر بن فرحان الطبری. من می‌گویم که نمی‌دانم چرا نام اسحق بن حنین را یاد نکرده است.

۱۹۰- ابن ابی الاشعث در کتاب «پیدا شدن خون» خود گفته است علت اینکه پیشینیان دستور می‌دادند که استعمال داروها چهارده

بار تکرار شود این بود که چهارده بار تأثیر تمامی از تأثیرات ماه دارد و هفت بار تأثیر ناقص دارد.

۱۹۱- من می‌گویم که پیشینیان در اعمال خود همه افعال دوره‌های ماه و خورشید را مورد ملاحظه و نظر قرار می‌دادند.

۱۹۱- ارشیجانس در کتاب «در نفرس» خود گفته است که وجه تسمیه

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۵۴

«مرهم رسل» اینست که آن مرهم از دوازده جزء ترکیب یافته و از همین جهت آن را «مرهم حواریان» نیز گویند.

۱۹۲- فرق میان «بیماریهای وافد» و «بیماریهای بلدی» اینست که بیماریهای وافد در یک زمان بسراغ همه شهریان می‌آید ولی

بیماریهای بلدی در هر شهری بفرآخور حال آن شهر و عادات مردمان آن در هر وقت برحسب عادت آنان پیدا می‌شود.

۱۹۳- جالینوس گفته است بیماریهای پاییزی در سه جنس منحصر می‌گردد: ۱- دیدان و حب القرع و حیات ۲- وسواس سودایی و

سرطان و جذام ۳- سل و درد دل و اقشعرار.

۱۹۷- نیروی حس کننده در بدن از عصب نیست بلکه مبدء حس حس کننده از دماغ (- مغز) است و رسیدن حس به نیروی

حس کننده یا از عصب و یا از خود دماغ است.

۱۹۷- ابن ماسویه در کتاب «در اسهال» خود گفته است که محل قوه در دماغ است و انتشار آن در بدن بوسیله عصب صورت

می‌پذیرد.

۱۹۸- حنین بن اسحق در کتاب «در تقسیم عصب» گفته است که هفت جفت عصب از دماغ (- مغز) رسته شده است.

۱۹۹- ابن ماسویه در کتاب «در اسهال» گفته است که پوست نازک و سرخ پسته که زیر رویه چوبین آن است جفت است و جفت

هر چیزی که جفت دارد همین گونه است.

۱۹۹- صاحب «کتاب وزن‌ها» گفته است که هر ستیر چهار مثقال و نیم است و این میزان صحیح از کتاب جوهری در لغت بدست

آمده است.

۱۹۹- در کتاب «النبض الکبیر» آمده است که نبض عظیم یا از حرارت بسیار و یا از نیروی قوی و یا از آلت نرم و یا از کاستی روح

نفسانی است.

۲۰۰- امین الدوله ابن تلمیذ گفته است که کاستی روح نفسانی از

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۵۵

اسباب بزرگی نبض است زیرا روح نفسانی از جمله نیازهایی است که خواهنده نبض است. زیرا نیاز یا تعدیل حرارت و یا تولید

روح است.

۲۰۰- من می‌گویم هدف از نبض ترویج روح حیوانی و تولید روح نفسانی است.

۲۰۲- علم نبض از سه جهت دشوار است: ۱- ممکن نیست که انسان در لمس و مجسّت آن مهارت پیدا کند تا آنکه رخ دادهای

کوچک آن را درک کند. ۲- ضربان نبض مثالی در عالم وجود ندارد تا از آن آموخته شود. ۳- پزشک که برای مدت کوتاه

دست خود را بر نبض می‌گذارد نمی‌تواند اجناس ده‌گانه‌ای را که در نبض موجود است حس کند.

۲۰۳- هر گاه دو جسم باهم برخورد کنند یا اینکه هر دو از جهت قوام برابراوند و یا اینکه برابر نیستند بدین گونه که یکی غامز و

دیگر منعمر است. در اولی اگر از هم جدا شوند این جدایی دفعه صورت می‌پذیرد چنانکه صفحه‌ای را از روی صفحه‌ای بردارند،

ولی در دومی جدایی آنها در مدتی از زمان صورت می‌پذیرد که حس آن را درک می‌کند مانند نبض قوی که چون برخورد آن با

دست برخورد غمز و انغماز است دست را دفع می‌کند و داخل آن می‌شود.

۲۰۶- دستکاری (- العمل بالید، جراحی) شش گونه است: ۱- بستن استخوان شکسته ۲- اصلاح استخوان جابجا شده ۳- شکافتن

۴- دوختن ۵- قطع کردن ۶- داغ کردن.

۲۰۶- در «جوامع فرق» سخنی آمده است بدین معنی که نخستین کسی که حالت سومی را که نه صحت است و نه مرض اختراع کرده ایروفیلوس بوده است.

۲۰۶- جالینوس در مقاله شانزدهم از مقالات اپیدمیما گفته است که نیروی تغییردهنده سه نیروی مخصوص را در بر می‌گیرد: ۱- نیروی غذایی ۲- نیروی مولده ۳- نیروی هاضمه.

بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۵۶

۲۰۸- برای «طرف» یعنی بستن و باز کردن سریع چشم سودهایی یاد شده است از جمله آنکه اگر چشم‌ها همیشه در حالت بیداری باز می‌بود خسته می‌گردید و از بیرون چیزهایی زیان‌آور وارد چشم می‌شد.

۲۰۹- دیگرگون شدن هوا یا از جهت اینست که گوهر آن دیگرگون می‌شود و از آن وبا بوجود می‌آید، و یا آنکه کیفیت آن دیگرگون می‌گردد به اینکه کیفیت طبیعی آن از آنچه که مزاج هوا اقتضا می‌کند افزون شود همچنانکه در تابستان حرارت و خشکی فراوان پیدا شود و یا کم گردد همچنانکه در تابستان باران زیاد بیارد و هوا مرطوبی شود که این هر دو حالت یعنی افزونی و کاستی بد است.

۲۰۹- دانشمندان در چگونگی وزن آب اختلاف کرده‌اند برخی گفته‌اند که آب هم مانند سایر چیزها وزن می‌شود و برخی دیگر گفته‌اند آب‌ها در وزن باهم فرق دارند.

۲۱۰- در «جوامع فرق» آمده است که پیدا شدن سرخی به سبب خون رقیقی است که صفرا در آن زده شده نه از خود صفرا، زیرا از صفرا فقط «نمله» بوجود می‌آید نه سرخی (- حمره).

۲۱۱- داروهایی که زیادی‌های عضو را بیرون می‌آورند برخی دافعه هستند که اگر آن زیادی دفع نگردد دافعه عمل خود را انجام ندهد، و برخی مستفرغه هستند که اگر دافعه زیادی را دفع نکرد باید مورد استعمال قرار گیرند.

۲۱۱- محمد بن شجاع در کتاب «المحیط بصناعة الطب» گفته است که شانزده کتاب جالینوس بر دو قسم است:

۱- کتابهایی که بمنزله مدخل از برای نظر در علم و عمل پزشکی است و آن چهار کتاب اول است. ۲- کتابهایی که خود نظر در علم و عمل پزشکی است که دوازده کتاب است.

بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۵۷

۲۱۵- صاحب «جوامع» گفته است که اگر در نتیجه صدمه و ضربه ورمی خونی حادث شد باید نخست با چیزهای گرم‌کننده و آرام‌بخش معالجه کرد.

۲۱۷- درمان‌ها مختلف‌اند و این اختلاف یا در کمیت است مانند بیرون آوردن خون باندازه زیاد یا کم، و یا در کیفیت است چنانکه خون را به یکبار یا چند بار از بدن بیرون آورند.

۲۱۷- اصحاب «جوامع» در «جوامع فرق» گفته‌اند که مسأله قوت که در استفراغ (- بیرون آوردن چیزهایی که زیاد بنظر می‌آید از بدن) فقط قوه حیوانی نبضی نیست چنانکه مردم زمان ما می‌پندارند بلکه قوه نفسانیه و قوه طبیعی است، و همچنین انواع این دو مانند قوه سیاسیّه و حسیّه و حرکتیه و مدّبره که تحت قوه نفسانیه، و قوه جاذبه و دافعه و هاضمه و ممسکه که تحت قوه طبیعی هستند.

۲۱۸- پزشکان ناظر به دیگرگونی‌های محسوس در طبیعت بیمار هستند و به دیگرگونی‌های موجود نظری ندارند.

۲۱۸- اگر در حالت تب در حمام استحمام کنی باید این سه هدف را در نظر داشته باشی: ۱- استحمام در حال تب لرزه ۲- هیچ‌یک از اعضای رئیسه ضعیف نباشد ۳- در عروق اخلاط بد جمع نشده باشد.

۲۲۰- هرگاه بخواهی به سرد ساختن مزاج کسی که طبیعت او گرم است به پردازی باید به او غذاهایی که بالقوه و یا بالفعل سرد

هستند بدهی مانند:

اسفناج و سرمق و هندبا و قرع و مغز خیار.

۲۲۲- پیشینیان اسامی زیر را بر «صرع» اطلاق می‌کردند: «بیماری بزرگ»، «بیماری کودکان»، «بیماری خدایی»، «بیماری کاهنان»، «بیماری هرقلی».

۲۲۲- جالینوس در مقاله هفدهم از اپیدیمیا گفته است که علت آنکه

بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۵۸

«صرع» را «بیماری هرقلی» می‌گویند اینست که هرقل جبار دچار بیماری صرع گردیده بود. و ممکن است منظور آنکه آن را بدین نام نامیده مانند منظور کسی باشد که آن را «بیماری عظیم» و «درد بزرگ» خوانده است و نام هرقل را برگزیده که دلالت بر بزرگی شأن و جباریت دارد.

۲۲۳- سبب ابتدایی بر چند قسم است: ۱- سبب بیماری که متشابهه- الاجزاء است مانند آنکه زهرها (- سموم) سبب تب است. ۲- سبب یکی از بیماریهای اِزْزَارِی (- الالیة) مانند آنکه ضربت سبب ورم است ۳- سبب از برای جدا شدن پیوستگی (- تفرق الاتصال) است مانند شمشیر و تیر و گزیدن جانور بر روی زخم.

۲۲۳- در «جوامع فرق» آمده است کسانی را که سگ هار گزیده باشد باید مانند سایر کسانی که جانور گزنده آنان را گزیده معالجه کنند، یا از خارج با داروهای حرارت داری که موجب باز شدن زخم و جذب زهر گردند، و یا از داخل با داروهایی که زهر را نابود و محل آن را خشک کنند مانند تریاق و داروهای مانند آن.

۲۲۴- جالینوس گفته است که پادزهر (- تریاق) بوسیله نهادن گوشت‌های افعی در آن کامل و تمام می‌گردد تا زهر را خشک کند و بجهت مشاکلت و همجنسی آن را بخود کشد.

۲۲۴- یحیی نحوی در تفسیر خود بر سخن جالینوس گفته است که گوشت افعی که در تریاق مورد استفاده قرار می‌گیرد باید خوب ساخته شده باشد تا بتواند زهر را به خود جذب کند.

۲۲۵- در کتاب قانون در کیفیت بعمل آوردن تریاق آمده است که بر پاره‌های گوشت افعی نباید شعاع خورشید بتابد چه پیش از خشک شدن و چه پس از خشک شدن زیرا خورشید نیروی مخصوص گوشت افعی را که با زهرهای گزندگان و یا زهرهای نوشیده شده مقابله می‌کند بیرون می‌کشد.

بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۵۹

۲۲۵- ابن وحشیه گفته است که گوشت‌های افعی که در تریاق مورد استفاده قرار می‌گیرد از آن جهت کاملاً سودمند است که زهر را جذب می‌کند و ادعاً می‌شود که در آن گوشت‌ها حیاتی بازمانده است که با آن قدرت بر جذب زهر پیدا می‌کند.

۲۲۵- پسر زکریا گفته است که گوشت افعی سم را تشرّب و همه آن را در بدن خشک می‌کند و بدین وسیله زیان آن را بازمی‌دارد.

۲۲۶- من می‌گویم که با فراوانی این گونه شواهد بدست می‌آید که گوشت افعی برای دفع زهری که نوشیده شده و یا با گزیدن به بدن رفته است سودمند می‌باشد و تو می‌دانی که مشروذیطوس از تریاق نافع‌تر است مگر در سودمندی آن برای دفع زهرها که آن فقط با گوشت افعی چاره می‌گردد.

۲۲۹- داروهای حازّی که از خارج برای جذب سمّ بر روی بدن نهاده می‌شود بر چند نوع زیر است: ۱- جذب زهر با مزاج خود دارو است مانند پیاز و خردل که برجای گزیده شده نهاده می‌شود. ۲- جذب زهر با نیروی نهاده شده در داروی مخصوص جاذبه‌دار صورت می‌گیرد مانند گوشت جوجه هندی ۳- جذب زهر بوسیله صنعت خاصی صورت می‌گیرد مانند محجمه آتش که

برجای گزیده شده نهاده می‌شود. ۴- جذب زهر بوسیله باز کردن و شکافتن زخم صورت می‌گیرد مانند آنکه با مشارط محل زخم را باز کنند تا ماده زهر از آن بیرون آید.

۲۳۰- علت آنکه فصد برای کودکان ممنوع شده اینست که بدن کودک بجهت غلبه رطوبت و حرارت به سرعت تحلیل می‌رود و نیرویش ضعیف می‌گردد لذا باید خون او محفوظ بماند تا آنکه افزونی و پرورش بدن انجام یابد و خلقت اعضا کامل شود.

۲۳۱- من می‌گویم اگر بگویند: پس چرا ارمن‌ها و گروهی از ترکان کودکان را فصد می‌کنند. پاسخ داده می‌شود که آنان هرچند کار نادرستی

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۶۰

انجام می‌دهند ولی وضع بلاد آنان بگونه است که این عمل زیانی به کودکانشان نمی‌رساند زیرا سردی هوای آن بلاد حرارت غریزی در باطن را حفظ می‌کند.

۲۳۲- سبب استفراغ و احتقان دوازده است که شش سبب زیر برای استفراغ است.

۱- رقیق بودن ماده ۲- زیاد بودن ماده ۳- باز بودن مجری‌ها ۴- وجود جاذب به جهت استفراغ ۵- قوت نیروی دافعه ۶- ضعف نیروی ممسکه. و شش سبب که ضد اسباب یاد شده است برای احتقان است.

۲۳۴- جالینوس در کتابهای زیر طریق تحلیل بالعکس را بکار برده است:

۱- العلل، و الاعراض ۲- حيلة البرء ۳- المواضع الآلمة.

و در کتابهای زیر ترکیب را بکار برده است:

۱- الاسطقتسات ۲- المزاج ۳- القوى الطبیعیة.

و در کتابهای زیر تحلیل حدّ را بکار برده است:

۱- الصنعة الصغیرة ۲- إثبات الطّب.

۲۳۵- خروج اعضای مرکبه از حالت استوا و اعتدال در ترکیب گاهی در همه اعضا صورت می‌پذیرد چنانکه این امر در بوسطوس وجود داشت.

۲۳۵- تحلیل قضیه استفراغ یعنی آنکه می‌گویند: جانورانی که گوش آشکار و بارز دارند می‌زایند و جانورانی که گوش فرورفته و گود دارند تخم می‌گذارند.

۲۳۸- جالینوس در مقاله هیجدهم از مقالات اپیدیمیا گفته است دقت ثقب ناظر بطور اطلاق سبب خوبی بینائی نیست.

۲۴۰- در «جوامع الصنعة الصغیرة» آمده است که در درمان زخمها چهار چیز حتما لازم است:

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۶۱

۱- جمع شدن اجزایی که جدا شده ۲- نگهداری آن اجزا بعد از جمع شدن بر حال نخستین ۳- جلوگیری از اینکه در میان آن چیزی وارد شود چه در آغاز آن و چه پس از مدتی ۴- غذایی به کیفیت غلیظ و لزج (- لغزنده) که اندازه آن معتدل باشد.

۲۴۰- جالینوس در بخش هفتم از تفسیر مقاله ششم اپیدیمیا گفته است مقصود او از «پزشکان جدید» پزشکانی هستند که پس از مرگ اسکندر ظاهر شدند یعنی پس از فوت او پزشکی را آموخته‌اند.

۲۴۰- وزن در نبض به معنی مقایسه است و این مقایسه یا میان دو حرکت است همچون مقایسه میان انبساط و انقباض، یا میان دو سکون است مانند مقایسه میان سکون بیرونی و سکون درونی، و یا میان حرکت و سکون است مانند مقایسه میان سکون بیرونی و انبساط.

۲۴۱- صاحب «جوامع» گفته است که نبض در حالت خواب حالت‌های گوناگون دارد زیرا در آغاز خواب کوچک‌تر و ناتوان‌تر و

کندتر است و پس از استمرار غذا در بدن بزرگ و قوی می‌شود و در آخر خواب دوباره به حالت کوچکی و ناتوانی برمی‌گردد. ۲۴۲- من می‌گویم آنچه که او گفته است نیکو و واقعی است مگر آنچه که او گفت: «نبض ناتوان و کوچک و کند و متفاوت می‌شود در پایان خواب».

۲۴۴- سبب‌های تحلیل قوی شش چیز است: ۱- عدم غذا ۲- بد بودن بیمار ۳- استفراغ مفرط ۴- عوارض نفسانی سخت ۵- درد شدید.

۲۴۴- در «جوامع» آمده است که نبض ازگی (-اره‌ای، منشاری) نبضی است که اجزاء رگ در آن نابرابر باشد همچون دندان‌های ازه.

۲۵۳- اجتماعی که در نبض پدیدار می‌گردد یا از تشنج است و یا از فشار و یا از سرمای درونی و بیرونی یا از درازی بیماری و یا از اشتباهی که در امر

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۶۲

بیمار رخ می‌دهد از نوشیدن آب سرد بی‌موقع و مانند آن.

۲۵۴- هرگاه بشنوی که می‌گویند «فصل‌های طبیعی» بدانکه آنها سه‌اند: ۱- جنسی که جامع نر و ماده است ۲- مزاج طبیعی ۳- نمود بدن.

۲۵۶- هرگاه دو مزاج خارج از طبع را در نظر بگیریم که یکی میل بسوی حرارت و دیگری میل بسوی برودت داشته و میزان خروج از اعتدال در هر دو برابر باشد، نبض آنکه خارج از اعتدال بسوی حرارت شده قوی‌تر از نبض کسی است که بسوی برودت خارج از اعتدال شده است.

۲۵۷- زنان حامله نیازمند هوا هستند برای ترویج حرارت قلب خود و جینشان، از این‌روی نبض آنان بزرگ‌تر و تندتر و پی‌درپی‌تر است از آنچه که قبلاً بوده است.

۲۵۸- هرگاه بخواهی تقسیم کلی از بیماری‌های سر بکنی باید بگویی بیماری‌هایی که عارض بر دماغ (- مغز) می‌شود یا بر نفس جوهر آن عارض می‌گردد و یا در عروق آن و یا در بطون آن و یا در مجاری که در آن روح از دماغ به عصب جریان دارد.

۲۵۸- من می‌گویم بیماری‌های عارض بر نفس جوهر دماغ مانند ورم‌هایی که در آن پیدا می‌شود، و بیماری‌هایی که بر عروق آن حادث می‌گردد مانند وسواس سوداوی، و بیماری‌هایی که در بطون آن پیدا می‌شود مانند سده، و بیماری‌هایی که در مجاری که روح از دماغ به عصب جریان دارد حادث می‌شود مانند فالج و تشنج.

۲۵۹- عرض عامی که جالینوس در مورد تبها بکار می‌برد اینست که آخر انقباض و اول انبساط یا آخر انقباض و اول انبساط سریع‌تر باشد از سایر اجزاء نبض، زیرا طبیعت به سوی انبساط مبادرت می‌نماید تا هوای سردی را جلب کند که با آن حرارت قلب بسردی گراید.

۲۶۱- کلمه «طبیعت» در سخن بقراط به چهار معنی آمده است: ۱-

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۶۳

مزاج بدن ۲- هیئت بدن ۳- نیروی مدبر بدن ۴- حرکت نفس.

۲۶۳- اعتذار می‌جویم از اینکه در این کتاب چیزهایی را ذکر کرده‌ام که از نوادر نیست و در نزد متعلمان صنعت طب معلوم است.

۲۶۴- دشواری نافض (- تب لرزه) در تب چهارم دلالت بر بریدن تب می‌کند زیرا ماده بیماری رقیق گردیده و آب شده و بر اعضای حساس سیلان پیدا کرده و قوت نافض را بوجود آورده است.

۲۶۴- تبی که به نوبت می‌گردد (- نوبه) سه چیز در آن جمع است: ۱- لرز (- نافض) ۲- عرق ۳- بریدن تب وقتی نوبه آن سپری

می‌گردد.

۲۶۵- من می‌گویم لرز بدن جهت است که ماده در این تب بر همه اعضای حسّاس ریخته شده، و عرق بدن جهت که ماده تب منحصر در اجسام کثیفه نیست، و بریدن تب بجهت آنکه ماده‌ای که در هر نوبه عفن شده است فراغ گردیده زیرا آن ماده منحصر در عروق نبوده است.

۲۶۵- گاهی برای برخی از عارضه‌ها چیزهایی، حادث می‌شود که موجب دیگر گونی آنها می‌شود پس پزشک در این هنگام باید حاذق باشد و با توجه بیک عارضه به مداوای بیمار نپردازد و از علامات دیگر غافل گردد.

۲۶۸- نافض فقط در کسی که از لذع (- سوزش) ماده یا حدّت و یا دخائیت آن استحمام کرده باشد حادث نمی‌شود، زیرا اینها فقط وصف ماده هستند درحالی که اوصاف ضروری دیگری هم لازم است -

- جالینوس در اغلقن گفته است که اگر پزشک بخواهد معالجه درستی را انجام دهد باید با نظر در جنسهای عالی که از آن بالاتر جنسی نیست نظر افکند و نیز به نوع الانواعی برسد که از آن پایین تر نوعی وجود ندارد.

۲۷۳- امر خارج از طبیعت اگر فقط فاعل باشد سبب است، و اگر فقط مفعول باشد عرض است، و اگر فاعل و مفعول باهم باشد مرض است.

۲۷۳- تب دق یا از رطوبتی که در اعضای اصلی پراکنده شده است پدید

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۶۴

می‌آید که آن را دق مطلق گویند، و یا در رطوبتی که قریب العهد به انعقاد است که آن را دق مذبل گویند، و یا در رطوبتی که موجود در نفس اعضای اصلی است که آن را دق محشف گویند.

۲۷۴- پزشکان از این جهت بر نبض و بول در تبهای عفونی تکیه می‌کنند که تب عفونی بیماری از بیماریهای قلب است که در ماده‌ای از اخلاط که از کبد تولّد یافته پیدا می‌شود.

۲۷۵- اگر تب یک روزی (- حتمی یوم) را دیدی که با خشکی مفرط یا مفرط پوست توام بود بدان که آن از خستگی و یا از سوزاندن آفتاب است.

۲۷۶- ورمی که «بویون» نامیده می‌شود که همان طاعون است ورمی است که در غده‌های دواربیه (- زیران) و ابط (- بغل) بدون علتی ابتدایی پدید می‌آید.

۲۷۶- صاحب «جوامع» گفته است که روغن در حمام بکار برده می‌شود یا به بدن کشیده می‌شود و یا آنکه به بدن مالیده می‌شود.

۲۷۷- در «جوامع اغلقن» آمده است که هر بدنی از تب صاحب خود متکاثف نمی‌شود بلکه بدنهایی که از آن بخار گرم مرطوب دموی تخلل پیدا می‌کند استحصال و تکاثف می‌پذیرد و در آن خون جمع می‌شود و پر می‌گردد.

۲۷۸- در مقاله اول از «جوامع اغلقن» آمده است که شناخت اندازه بیماری از چیزهایی است که از پیش باید مورد توجه قرار گیرد زیرا آن سود فراوانی را در بردارد و این شناخت با قیاس بدست نمی‌آید بلکه با تجربه و مهارت و ممارست در امر بیماران بدست می‌آید.

۲۷۹- هنگامی که هر خلطی مورد استفراغ قرار می‌گیرد دو امر باید در نظر گرفته شود: یکی آنکه استفراغ از ناحیه‌ای صورت گیرد که خلط به آن متمایل است. و دوم آنکه موضع استفراغ موضعی موافق با این عمل باشد.

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۶۵

۲۸۲- علت آنکه پزشکان در آغاز بیماریها بکار بردن افسستین را منع کرده‌اند اینست که آن موجب قبض و اسهال می‌شود.

۲۸۳- صاحب «جوامع» گفته است که «ملوکیه» همان «خبازی بستانی است».

- ۲۸۳- علت آنکه ماهی رضاضی بهترین ماهیهاست آنست که در رضراض و جاهای سنگی که گرمی و عفونت کم دارد جا می‌گزیند.
- ۲۸۴- هرگاه بیماری دارای عارضه‌ای شدید باشد اگر موج مرض و عرض دارای یک مزاج باشد درمان آسان می‌گردد.
- ۲۸۶- امور خارج از طبیعت سه‌اند: اسباب و امراض و اعراض، اسباب را با قلع و قطع آن باید درمان کرد، و اعراض را با قطع سببهای آن باید درمان کرد، و امراض اگر در آغاز پیدایش باشد با قطع سبب درمان می‌شود ولی اگر استوار گشته باشد آن را با ضدّ و مخالف آن بیماری باید درمان نمود.
- ۲۸۶- اگر خرده‌گیری از تو بپرسد که بیماری که «مثعب» نامیده می‌شود چیست؟ بگوی که آن لغزندگی (- زلق) معده است که از زخم آن پیدا می‌شود و این نامی یونانی قدیم است که عوام از یونانیان آن را می‌دانند.
- ۲۸۷- تعریف «غشی» عبارتست از: انحلال نیروی حیوانی بطور ناگهانی.
- ۲۸۷- خون زنانگی هنگام آبستنی بند می‌آید و بهترین بخش آن غذای جنین می‌شود و بازمانده آن در دو پستان بالا می‌رود و تبدیل به شیر می‌گردد و آماده برای تغذیه کودک هنگام زائیده شدن می‌شود.
- ۲۸۷- هرگاه در بدن امتلائی باشد از اخلاط فجه لزجه غلیظ باید که در مداوای آن از منضجات استفاده شود و اینجاست که برتری عالم بر جاهل آشکار می‌شود.
- ۲۸۹- تا می‌توانی از تجویز داروهای قوی پرهیز مگر آنکه ناچار باشی
- بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۶۶
- از بکار بردن آن، و تبدیل دارویی قوی به دارویی قوی دیگر را پزشکی نخوانند.
- ۲۹۳- هر قوتی که در بدن رو به ضعف می‌رود نشانه‌ای خاص دارد، مثلاً ضعف قوت حیوانی از کوچکی و ضعف نبض شناخته می‌شود، و ضعف قوت نفسانی از ضعف حرکات ارادی شناخته می‌شود، و ضعف قوت‌های طبیعی از ضعف افعال آن مانند هضم و جذب و امساک و دفع دریافته می‌گردد.
- ۲۹۵- در درمان اعضای بسیار مانند معده و کبد نخست باید قوای آنها حفظ شود با تجویز داروهایی که قوت قبض باشند.
- ۲۹۶- هرگاه در سر حالت کشیدگی (- تمدد) احساس کردی اگر از نشانه سنگینی و درد خالی بود پس آن از بادی غلیظ است، و اگر از ضربان بود دلالت دارد که صداع از ورمی است در غشاهای سر، و اگر با سنگینی بود دلالت دارد بر اینکه ماده‌ای در جوف غشاها محقق شده است.
- ۲۹۶- «سیسنیر» همان «نمام» است.
- ۲۹۶- امتلاء سر در تبها و پیدا شدن سر درد بوسیله یکی از این علل پنجگانه پیدا می‌شود. ۱- خلط بدی که در معده محقق شده ۲- امتلائی که در بدن پیدا شده ۳- حرارتی که در سر پدید آمده ۴- ضعفی که در سر پیدا شده ۵- فزونی تب.
- ۲۹۷- من می‌گویم هریک از این پنج قسم درد سر را درمانی است باین ترتیب: اولی باقی و تنقیه معده، دومی با استفراغ همه بدن، و سومی تبرید سر، چهارمی با جذب ماده به خلاف جهت، و پنجمی تبرید حرارت و آرام بخشیدن لهیب آن.
- ۲۹۸- یونانیان قدیم از کلمه «فلغمونی» هر التهابی را که عارض عضوی از اعضا می‌شود اراده می‌کردند ولی کسانی که قریب العهد آنان بودند از «فلغمونی» ورم سختی را که در برابر لمس دفاع می‌کند و درد می‌آورد اراده کرده‌اند.
- بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۶۷
- ۲۹۸- «بوجتلن» هرچند که ورم غدد است ولی بنا بر رأی اصحاب جوامع از خونی بوجود می‌آید که بسرخی می‌زند.
- ۲۹۸- برخی از گوشت‌های سست دارای حس است مانند گوشت دو پستان و دو بیضه و گوشتی که در ریشه زبان و حنجره است

ولی برخی دیگر دارای حس نیستند مانند دیگر گوشت‌ها.

۲۹۹- پزشکان نیازمندند که طبیعت عضو را بشناسند و این از چهار طریق میسر است: ۱- از مزاج عضو ۲- از خلقت عضو ۳- از وضع عضو ۴- از قوت عضو.

۳۰۶- هرگاه ماده بسوی عضوی جریان پیدا کرد و خواستی آن را از عضوی به عضوی دیگر جذب کنی باید آن عضو دیگر دارای چهار خصلت زیر باشد: ۱- مخالفت در ناحیه ۲- مشارکت با عضوی که ماده در آن است ۳- دوری از آن ۴- محاذات با آن در وضع.

۳۰۶- ابن ربین طبری صاحب فردوس (- فردوس الحکمه) استاد ابو بکر محمد بن زکریای رازی در پزشکی بوده است، و ابو سهل عیسی بن یحیی المسیحی استاد رئیس ابو علی سینا بوده است.

۳۰۷- باید که اعضای رئیسه را از تبرید شدید بازداری، زیرا جوهر نیروها همان حرارت است و می‌توانی بگویی که حرارت آلت نخستین برای نیروها است از این روی نباید به کسی که تب دارد آب سرد بنوشانی زیرا معده و کبد او در هنگام تب ضعیف است. ۳۰۷- داروهای ملین برخی در قوتشان لنت بیشتر است و آنها غلیظ و مرطوب‌اند، و برخی قوی‌تر هستند و آنها لطیف و خشک می‌باشند.

۳۰۹- «بارزد» همان «قنه» است و زیتون معروف به «ساین» زیتونی است که بنام شهری از جزایر مغرب نامیده شده و آن در نهایت لطافت است.

۳۰۹- مرهمی که جالینوس آن را «فونیکا» می‌نامد مرهم نحلی (- زنبور

بستان اطباء و روضه الألباء، ص: ۶۸

عسل) است. این کلمه مانند موسیقا و ریطوریکا و انالوطیقا و سوفسطیقا و طویبقا است و بسیاری از مردم اینها را با می‌نویسند مانند «موسیقی» ولی تلفظ درست این کلمات همان است که یاد کردیم.

۳۱۰- سبب آنکه گندم خرد شده دمل‌ها را می‌پزند اینست که مغز گندم تسخین معتدل و ترطیب می‌کند و آن لزج است و همین است شرایط دارویی که چرک را بیرون می‌آورد.

۳۱۱- من می‌گویم هرگاه بخواهی که گندم مطبوخ مضموغ را در انضاج (- پزاندن زخم) بکاربری گندم‌هایی را برگزین که مغز بیشتر و سنگینی بیشتر دارد.

۳۱۱- تعریف قرحه (- زخم) شکستن پیوستگی گوشت است.

۳۱۱- پیدا شدن و بوجود آمدن گوشت نیاز به ماده و فاعل دارد. ماده آن خون خوب است از این روی کسی که دارای قرحه است باید خوب تغذیه شود تا خون خوب بوجود آورد. و فاعل آن طبیعت است از این روی باید طبیعت بوسیله تعدیل مزاج تقویت گردد. ۳۱۲- نام داروی مدمل بر همه داروهای جراحی‌ها اطلاق می‌شود اعم از ملصق و مجفف و منبت گوشت.

۳۱۲- مردم را بر زخم‌های فرورفته دو عقیده است. گروهی گویند که زخمی که به عمق بدن رفته و صلابتی در آن نیست آن را «غور» خوانند، و اگر صلابت داشته باشد با چرک فراوان آن را «ناصر» خوانند و اگر در ظاهر بدن است و پوست آن مانند خرجه‌ای نازک است آن را «قرحه خرقیه» نامند.

گروهی دیگر گویند زخم پهن را «غور» و «کهف» و زخم تنگ را «ناصر» و زخم پوست نازک را «خرقیه» نامند.

۳۱۳- من می‌گویم اجماع بر عقیده دوم است.

۳۱۳- هر عضو مرکبی فعل خود را با یکی از اجزاء خود انجام می‌دهد و

بستان اطباء و روضه الألباء، ص: ۶۹

این اصل است و اجزاء دیگر یا حافظاند و یا معین (- یاری دهنده).

۳۱۶- اسحق بن حنین از کتابی «در دلائل» که نویسنده آن نزد او ناشناس بود نقل کرده است که برای هر یک از اوقات نوبه جزئیّه دلائلی است که بر آن دلالت می کند مثلاً لرزه و سردی بیرون و اطراف بدن و کوچکی و ضعف و کندی و تفاوت و کشیده شدن نبض دلیل آغاز نوبه جزئیّه است.

۳۱۸- هرگاه می خواهی بیماری را غذا دهی باید وقت پایین آمدن نوبه او را بجویی و یا پیش از گرفتن نوبه باو غذا دهی به مدتی که آن غذا در او تصرفی ایجاد کند.

۳۱۹- استدلال جوهری بر بول براساس رنگ و قوام و ثقل آن است ولی باین سه نباید اکتفا شود بلکه گرمی و بوی آن نیز مورد شناسایی قرار گیرد.

۳۲۰- یونانیان دیابیطس را استسقاء دأر می نامیدند و ایرانیان آن را «برکار» می گفتند.

۳۲۰- هرگاه دیدی که ثفل رسوب نمی نماید بدان که بوهای غلیظی با آن مخلوط است که مانع از استقرار آن می شود.

۳۲۱- بحران حقیقی فقط از جهت ماده حرارت دار است زیرا اگر خلط شدت حرکت نداشته باشد و قوت آن را نیز شدتی نباشد بحران کامل نمی شود.

۳۲۱- هرگاه زبان سرخ شود دلیل بر آنست که ورم حرارت داری در معده پدید آمده است، و اگر سیاه شود دلیل است بر اینکه تب خبیث و بدخیمی حادث شده است.

۳۲۲- ابن سربیون در کتاب «بهق و وضح» گفته است که هرگاه بخواهی جای برص را با فرو بردن سوزن بشناسی باید که سوزن از ثخن پوست تجاوز نکند زیرا هر چند سوزن به همه ثخن پوست نرسیده باشد تا خون جاری نشود وضح بهبود پیدا نمی کند تا چه رسد باینکه سوزن از ثخن پوست بگذرد و به گوشت های زیر پوست برسد.

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۷۰

۳۲۲- بزر (- تخم) زوفرا جنسی از حزا است در خوزستان چنانکه ابن سربیون از تقویم الصّحّه ابن بطلان نقل کرده است.

۳۲۲- داستان زنی که درد دل ناشی از حرارت او با خوردن سوبق و آب انار بهبود می یافت.

۳۲۴- هرگاه بخواهی خمیریت نان را از فطریّت آن باز شناسی آن را در آب بیفکن اگر رسوب کرد فطیر است و اگر در میان ماند نیمه فطیر است.

۳۲۳- «حوک» با حای بی نقطه و کاف همان «بادروج» است.

۳۲۳- معنی «ثقیف» نزد پزشکان همان «حاد» است.

۳۲۳- طبّاخان و ساختن سرکه.

۳۳۴- جسم متخلخل نیازمند به غذای غلیظ است تا استوار بماند و جسم متکاثف احتیاج به غذای لطیف دارد تا برسد.

۳۲۶- بهتر آنست که در یک روز میان دو غذای گرم و دو غذای سرد و دو غذای مستحیل و دو غذای بادار و دو غذای فایض و دو غذای غلیظ و دو غذای سستی آور جمع نکنی.

۳۲۹- فرق میان گرسنگی و اشتها. [۱]

بستان الأطباء و روضة الألباء ؛ ص ۷۰

۳- «ترنجبین» طلی است در خراسان بر روی درخت قباد و «شیر خشت» در هرات خراسان است بر روی درخت خلاف و «من» از درخت دلفی می افتد و «بلوط» در نواحی سنجار و دیار بکر است.

۳۳۰- هرگاه بخواهی اندازه لازم را برای نوشیدن آب بدانی بنگر در آنچه که تو را سیراب می‌کند نیمی از آن را بنوش که این عمل برای بدن تو درست‌تر و برای معدهات قوی‌تر است و نیز موجب کمی بول و سرعت هضم غذای تو می‌شود.

۳۳۰- شراب زرد تلخ به بهبود یافتگان و ضعیف‌بدنان زیان‌آور است و نیروی باه (-قوت جنسی) را قطع می‌کند.

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۷۱

۳۳۲- با زنان جماع مکن مگر آنکه معدهات خالی باشد زیرا این موجب می‌شود که فرزند سالم‌تر و درست‌تر باشد، و مباضعت مکن با زن مگر پس از آنکه با او بازی کرده باشی و سینه او را فشرده باشی تا آنکه آب تو و آب او جمع شده باشد و شهوت را در چشمانش به بینی.

۳۳۲- آدمی باید پیش از این ده چیز قضای حاجت کند:

۱- خواب ۲- آغاز بیداری ۳- ورزش ۴- جماع ۵- حمام ۶- رگ زدن ۷- حجامت ۸- خوردن ۹- نوشیدن ۱۰- سوار شدن کشتی و برنشتن اسب.

۳۳۳- تا وقتی که بدن حرارت هوا را جذب کند تا بدان بدن نفس بکشد و غذا را جذب کند تا بدان بدن تغذیه کند بدن زنده است و هرگاه که از این دو فعل ناتوان گردد حیوان تلف می‌شود.

۳۳۳- هرگاه حرارت در بدن کودک زیاد بشود و نشو و نمای بدن او را افزون گرداند و هر جزیی از اجزاء او را امتداد دهد دو فک و جاهایی که دندان در آن قرار دارد امتداد پیدا می‌کند.

۳۳۴- معنای کلمه «اسقلیوس» بردارنده یبوست است زیرا «اسقلیبه» به معنای یبوست است.

۳۳۴- کسی که حقیقت مزاج را نداند علم طبائع و علم صورتهای طبیعی و علم دندانها و علم اختلاف احوال بدنها و علم تندرستی را ندانسته است زیرا بهمه اینها کلمه «مزجه» به طریق مواطاه در نام اطلاق می‌شود.

۳۳۵- باید تحقیق شود که چرا اعضایی که از منی به وجود می‌آیند سردتر و خشک‌تر از اعضایی هستند که از خون زنانگی بوجود می‌آیند در حالی که حرارت منی زیادتر است.

۳۳۷- باید بدانی که گاهی حکم بر عضو بر پایه جوهر و مبداء و غذای آن است همچنانکه روفس حکم کرده است. و گاهی بر پایه آنچه که عضو در حال حاضر دارا است چنانکه جالینوس در کتاب «المزاج» حکم کرده است.

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۷۲

۳۳۸- روفس از بقراط حکایت کرده است که او گفته است که زنان بعضی از طوائف مردنما بودند لذا اگر پسر می‌زائیدند آنان را خلع مفاصل می‌کردند تا نیرومند نگردند و اگر دختر می‌زائیدند آنان را ورزش می‌دادند تا قوت و شهامت و مردنمایی در آنان چیره گردد.

۳۳۸- علت باریک‌تر بودن سرین و گردن مردان از زنان و بزرگ‌تر بودن بالای ران و ساقهای زنان از مردان سردی مزاج زنان است نسبت به مردان.

۳۴۰- اعضای تولید در زنان گرچه به جهت سردی مزاج آنان انقباض و غور آن بسوی داخل بدنشان است ولی طبیعت را هم در آن به جهت حاجت ضروریه و حکمت بالغه مقصودی بوده است و آن برای اینکه رحم منی را قبول و حفظ کند و قرارگاه جنین گردد.

۳۴۱- بنا به عقیده ارسطو خون زنانگی ماده وجود آمدن جنین است و منی صورت‌گر و فاعل آن است ولی بنا بر عقیده بقراط منی مقامش مقام صورت و ماده برای تکون جنین است و خون زنانگی غذای آن است و همه اندامهای سخت از منی و گوشت‌های بدن از خون زنانگی بوجود می‌آیند.

۳۴۲- بیماری که موسوم به «قیطا» است یعنی «وحم» کمتر عارض زنانی می‌شود که آبستن فرزند ذکورند بلکه عارض زنانی می‌شود که حامل فرزند اناث هستند زیرا ذکور بجهت حرارتش غذای بسیاری را جذب می‌کند ولی اناث بجهت کمی حرارت غذای بسیاری را جذب نمی‌کند.

۳۴۳- کسانی که سردی و رطوبت بر مزاجشان چیرگی دارد کندی در حرکات و تنبلی بر آنان غلبه دارد زیرا مزاج سرد حامل را که قوه باشد ضعیف می‌کند و رطوبت سبب سنگینی محمول می‌شود و هر دو سبب غلظت مواد بدن و رطوبت‌های آن می‌شوند و بی‌هوشی و کندذهنی از آن بوجود می‌آید.

۳۴۳- از امثال یونان قدیم: «از ترسوی دلاورنما باید دوری کنی»

۳۴۳- برخی از مردم اشتهاشان بلکه گرسنگی‌شان شدت می‌ورزد به

بستان اطباء و روضه الألباء، ص: ۷۳

سبب آنکه سردی غلبه می‌کند بر غذایی که در بدنهایشان است از این‌رو غذا منقبض می‌شود و حجمش کم می‌گردد و جا خالی می‌کند.

۳۴۴- سردی بذات خود اشتها را ضعیف می‌کند و آن را از میان می‌برد همچنانکه سایر افعال بدن را ناتوان می‌گرداند.

۳۴۴- از عللی که کمک به فربه شدن مزاج مرطوب می‌کند نزدیکی به تشبه و التصاق است چه آنکه گوشت و پیه دارنده این گونه بدن نزدیک به خون است و نیازمند به انعقاد نزدیکی نیست تا آنکه شبیه به گوشتش شود و زمانی که شبیه بشود به هم شکل خود ملاصق می‌گردد.

۳۴۶- دارندگان بدنهای مرطوب ساقهاشان کج می‌شود به جهت آنکه استخوانهایشان قوی و سخت نیست بلکه نرم است و بدنهایشان که گوشت‌دار و پیه‌دار است سنگینی بر استخوانها می‌کند و آنها را کج می‌گرداند.

۳۴۷- روفس یکی از کسانی است که معتقد است که حرارت در جوانان بیشتر است تا در کودکان برخلاف رأی بقراط.

۳۴۸- علت آنکه استخوانهای یافوخ (- جلوی سر کودکان) سست است.

اینست که مغز کودکان در غایت کثرت و مزاحمت با استخوانها و مینجس است.

۳۴۹- بهترین دلیل بر ضعف حرارت در کودکان ضعف بدنهای آنان است زیرا کودکان نمی‌ایستند و نمی‌نشینند بلکه بآرامی افتاده می‌شوند و بیشتر ساکت و در خواب مستغرق‌اند.

۳۵۱- روفس تندرستی را بدین‌گونه تعریف کرده: اعتدال نخستین اسطقساتی که بدن از آنها ترکیب یافته است یعنی گرم و سرد و تر و خشک.

۳۵۲- اصل بیماریها سرما و یبوست است.

۳۵۳- پیش از این گذشت که حرارت باید غالب بر رطوبت باشد بنحو اعتدال تا اینکه غلبه فاعل بر منفعل باشد پس اگر تندرستی غلبه حرارت و رطوبت است بنحو اعتدال بیماری لاعتدال حقیقی حرارت و رطوبت باید باشد.

بستان اطباء و روضه الألباء، ص: ۷۴

برخی از یادداشتها

اشاره

چون قرار بوده است که کتاب در زمانی معین انتشار یابد فرصت گردآوری و ثبت و جمع همه یادداشتها میسر نگردید و به مصداق:

«ما لا یدرک کله لا یترک کله» فرصت نشر همین مقدار را از دست نداد امید است که مورد قبول اهل علم قرار گیرد. در این یادداشتها به متن عربی «بستان الاطباء» ارجاع داده شده و مشخصات منابع یادداشتها فقط یکبار در طی یادداشتی ذکر شده است.

الطبیعة کالمدعی ۳

ابن ابی اصیبعه این تمثیل را از «تمثیلات طریفه» یاد کرده و آن را به جالینوس منسوب داشته است. عیون الانباء فی طبقات الاطباء، شرح و تحقیق دکتر نزار رضا، بیروت ۱۹۶۵ م. ص ۱۳۳.

القارورة و النبض ۳

«قاروره» ظرفی بوده که بیماران بول (- ادرار) خود را در آن می ریختند و نزد پزشک می بردند تا بوسیله آن بتواند تشخیص بیماری دهد. و نبض هم در امر تشخیص بسیار مهم بوده است مولانا در این بیت خود اشاره به «قاروره» و بستان الاطباء و روضه الألباء، ص: ۷۵ «نبض» کرده است:

رنگ روی و نبض و قاروره بدیدهم علاماتش هم اسبابش شنید

ابن رضوان دو رساله جداگانه یکی در نبض و دیگری در تفسره (- ادرار) نوشته و در آن نوع مختلف هریک و کیفیت تشخیص بیماری را بوسیله آن دو بیان کرده است.

ابن هندو درباره کلمه «تفسره» می گوید: «کنایه عن البول و تفسیر امره» مفتاح الطب، ص ۱۶۷.

دو رساله یاد شده بوسیله ژاک گراند هنری Jacques Grand'Henry تصحیح و بزبان فرانسه ترجمه و در سال ۱۹۸۴ م بوسیله مؤسسه خاورشناسی شهر لون از بلاد بلژیک چاپ شده است.

المعا اثنا عشری ۶

اخوینی در وجه تسمیه این روده می گوید: نام وی اثنا عشری اعنی دوازده انگشتی و از بهر آن بدین نام خوانده‌اندش که درازی این رود کانی (- روده) بمقدار دوازده انگشت است. هدایه المتعلمین، باهتمام دکتر جلال متینی، مشهد ۱۳۴۴ ه. ش. ص ۸۸.

البواب ۶

معنی بواب پیارسی دربان بود و این را از بهر آن «دربان» خوانده‌اند که هر شرابی و طعامی که به معده فرود آید معده آن را بکنار گیرد تا از معده چیزی فرونگذرد تا آنگاه که طعام بگوارد یا تباه شود آنگاه بواب گشاده شود تا طعام از معده برود کانیها (- روده‌ها) فرود آید. هدایه المتعلمین اخوینی، ص ۸۸. ابن جزار قیروانی «بواب» را چنین توصیف می کند:

«و هو عندهم کالبواب الذی یغلق الباب مرّة و یفتحه آخری». فی المعده،

بستان الاطباء و روضه الألباء، ص: ۷۶

و امراضها و مداواتها، تحقیق سلمان قطایه، بغداد ۱۹۸۰ م. ص ۸۹.

القص ۷

القصّ رأس الصّدر، يقال له بالفارسیّة «سر سینه». لسان العرب ج ۷ ص ۷۴ ذیل «قصّ».

کتاب الیرقان للحسن بن سعید ۸

مقصود ابو الحسن سعید بن هبئه الله الحسين که در پزشکی و فلسفه مهارتی داشت و از پزشکان المقتدی بامر الله و فرزندش مستظهر بشمار می آمد و در بیمارستان عضدی بغداد نیز به درمان بیماران می پرداخت. او در سال چهارصد و نود و پنج وفات یافته است.

گذشته از کتاب او درباره یرقان کتابهای زیر را نیز تألیف کرده است:

المغنی فی الطب، فی صفات تراکیب الادویة (در این کتاب به توضیح داروهائی که در مغنی ذکر کرده پرداخته است)، الاقناع، التلخیص النظامی، خلق الانسان، فی ذکر الحدود و الفروق. از کتاب اخیر نسخه‌ای در مدرسه سپهسالار (- شهید مطهری) بشماره ۱۱۰۰ موجود است که آن را اعتضاد السلطنه وقف آن مدرسه کرده است. رجوع شود به عیون الانباء فی طبقات الاطباء ابن ابی اصیبعه، ص ۳۴۲.

اپیدیمیا ۱۳

«اپیدیمیا» نام کتاب بقراط است که جالینوس آن را گزارش کرده است.

حنین بن اسحق درباره آن می گوید:

«گزارش او از کتاب اپیدمی (Epidemy -)». مقاله اول از این کتاب را در سه مقاله گزارش کرده است. ایوب آن را به سریانی ترجمه کرد و من آن را

بستان اطباء و روضه الألباء، ص: ۷۷

به عربی برای محمد بن موسی ترجمه کردم. و مقاله دوم را نیز در سه مقاله گزارش کرده که ایوب آن را به سریانی ترجمه کرده و من آن را به عربی ترجمه کرده‌ام. و مقاله سوم را در شش مقاله گزارش کرده است نسخه یونانی این کتاب بدست من افتاد ولی مقاله پنجم از گزارش از آن ساقط شده بود و پر غلط و ازهم گسیخته و نامنظم بود و من آن را مرتب گردانیدم و به یونانی نوشتم و سپس آن را به سریانی و عربی برای محمد بن موسی ترجمه کردم و مقدار کمی از آن بازمانده بود که واقعه‌ای برای کتابهای من رخ داد و پایان رسانیدن آن را به تعویق انداخت. مقاله ششم را در هشت مقاله گزارش کرده و ایوب آن را به سریانی ترجمه کرده و نسخه این مقاله از کتاب اپیدمی همه آن در میان کتابهای من موجود است و جالینوس از کتاب اپیدمی فقط این چهار مقاله را ترجمه کرده ولی سه مقاله ناقص یعنی چهارم و پنجم و هفتم را گزارش نکرده زیرا گفته است که آنها ساختگی است و به بقراط نسبت داده شده و سازنده آن استوار در علم نبوده است. رساله حنین ص ۴۱.

روفس فی شری الممالیک ۱۴

مقصود روفس افسسی Rufus of Ephesus است که در سال ۹۸ میلادی بدنیا آمده و در ۱۱۷ رخت از جهان بر بسته است. این ندیم هنگام یاد کردن از آثار روفس از کتاب فوق نام نبرده و مانفرد اولمان استاد دانشگاه توینگن آلمان در مقاله خود که در نخستین کنگره بین المللی تاریخ علم در اسلام در دانشگاه حلب ایراد کرده اشاره‌ای به این کتاب نمی کند. الروایة العربیة لاعمال روفس الافسسی، ابحات الندوة العالمیة الاولى لتاریخ العلوم عند العرب، جامعه حلب ۱۹۷۷ م. ص ۵۶۳-۵۷۳.

حسن بن بهلول از دانشمندان قرن چهارم هجری فصل چهل و ششم از کتاب خود را تحت عنوان: «فی شری الممالیک و علامات

صحة ابدانهم»

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۷۸

آورده است. کتاب الدلائل، منشورات معهد المخطوطات العربية، الكويت ۱۴۰۸ هـ. ۱۹۸۷ م. ص ۳۴۹.

کتاب جالینوس فی المولودین لسبعة أشهر ۱۹

حنین بن اسحق درباره این کتاب می گوید:

کتاب جالینوس درباره نوزادانی که هفت ماه در رحم مادر بوده‌اند. این کتاب در یک مقاله است و نسخه‌ای از آن نزد من بود ولی خواندن آن چنانکه باید برای من میسر نگردید تا چه رسد به ترجمه آن با وجود آنکه کتابی نیکو و تازه و پرسود است. پس از مدتی من آن را به زبان سریانی و عربی ترجمه کردم. رساله حنین بن اسحق الی علی بن یحیی فی ذکر ما ترجم من کتب جالینوس بعلمه و بعض ما لم یترجم، به تصحیح و ترجمه بزبان آلمانی بوسیله برگشتراسر Bergshtrasser، لپزیک ۱۹۲۵ م. ص ۳۲. کتابی که مورد استفاده ابن مطران بوده یعنی «جوامع ثابت لکتاب جالینوس» تحت عنوان «مختصر ثابت بن قزّه الحرّانی لکتاب جالینوس فی المولودین لسبعة أشهر» با مقدمه‌ای بزبان انگلیسی بوسیله خانم اورسولا و ایسر Ursula Weisser در مجله تاریخ العلوم العربیة، انتشارات دانشگاه حلب، ج ۷ شماره ۱ و ۲ سال ۱۹۸۳ م. صفحه ۷۷ چاپ شده است.

من جوامع حنین لکتاب آراء بقراط و فلاطون ۲۰

حنین بن اسحق درباره این کتاب می گوید:

کتاب او «در آراء بقراط و افلاطون». این کتاب را در ده مقاله نوشته است و غرض او در آن اینست که بیان کند که افلاطون در بیشتر گفتارهایش موافق بقراط است از جهت آنکه از او اخذ کرده است و ارسطو در چیزهایی که با آن دو مخالفت ورزیده خطا کرده است. و بیان می کند در آن همه آنچه را بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۷۹

که مورد نیاز است از امر نیروی نفس مدبر که بوسیله آن فکر و توهم و ذکر بوجود می آید و نیز اصول سه گانه‌ای را که نیروهای که تدبیر بدن بدانهاست از آن منبعث می شود و فنون مختلف دیگری غیر از این‌ها. رساله حنین ص ۲۶.

فیسمی مرضا، و یسمی عرضا ۲۹

اخوینی می گوید: منزلت عرض از مرض چنان است چون منزلت سایه از دیوار که تا دیوار بجای بود سایه بجای بود و عرض را چون اضافت به بیماری کنی عرض بود و چون اضافت بسوی پزشک کنی دلیل بود. هدایة المتعلمین ص ۱۹۷.

زاهد العلماء ۳۳

ابو سعید منصور بن عیسی خود از مسیحیان نسطوری و برادرش مطران نصیبین بود و در پزشکی نصیر الدوله بن مروان را خدمت می کرد این نصیر الدوله همان است که ابن بطلان بغدادی کتاب «دعوة الاطباء» را برای او نوشت. او از پاداشی که نصیر الدوله برای درمان دخترش باو داده بود بیمارستان میافارقین را بنا نمود و املاک فراوانی را اختصاص به آن داد. و ابن ابی اصیبعه آثار زیر را از او یاد می کند: کتاب بیمارستانات، کتاب فی الفصول و المسائل و الجوابات (بخش دوم این کتاب پاسخ و پرسش‌هایی است که در مجلس علم بیمارستان میافارقین که آن را فارقی نیز می گفتند صورت گرفته است) کتاب فی المنامات و الزویا، فیما یجب علی

المتعلمين لصناعة الطب تقديم علمه، كتاب امراض العين و مداواتها. عيون الانباء، ص ۳۴۱.

سطاخیرا، برغامس، سولا ۴۰

ارسطو Aristotle فرزند نیکو ماخس در سال ۳۸۴ پیش از میلاد در شهر

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۸۰

سطاخیروس Stagirus به دنیا آمده است.

جالینوس Galen در سال ۱۲۹ بعد از میلاد در شهر پرگامس یا پرگامن Pergamun بدنیا آمده است.

اراطس Aratus در سال ۳۱۵ پیش از میلاد و خروسیس Chrysippus در سال ۲۸۰ پیش از میلاد در شهر سولا Cilicia (Soli)

بدنیا آمده است. رجوع شود به فرهنگ کلاسیک اکسفورد Oxford Classical Dictionary در ذیل کلمات یاد شده.

التریاق ۴۱

ابن هندو می‌گوید: تریاق هر دارویی است که مقاوم سموم (- زهرها) باشد و آن لفظی است یونانی مشتق از تبریون که نام جانوران گزنده مانند افعی و مانند آن است و انواع مهم آن عبارتست از: تریاق اکبر، تریاق فاروق، تریاق افعی که از گوشت افعی ساخته می‌شود، تریاق مثرودیطوس که آن را شاه مثرودیطوس تعلیم داد و بنام خودش نامید. مفتاح الطب باهتمام مهدی محقق و محمد تقی دانش‌پژوه، تهران ۱۳۶۸ ش. ص ۱۵۴. خاقانی در دیوان خود (تهران ۱۳۳۸ ه. ش) اشاره به تریاق فاروق کرده است.

گر همه زهر است خلق، از زهر خلق اندیشه نیست هرکرا تریاق فاروقش ز قرآن آمده

فلونیا ۴۱

ابن هندو می‌گوید که فلونیا معجونی است منسوب به فولیون طرسوسی که آن را او اتخاذ کرده است. مفتاح الطب ۱۵۶.

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۸۱

فهم الحکمة یحتاج ... ۴۱

بیاد می‌آورد بیت زیر را از ناصر خسرو:

یکتا نشود حکمت مر طبع شما راتا در طلب مال شما پشت دوتائید

دیوان ناصر خسرو باهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران ۱۳۵۲ ش.

ص ۴۴۷.

انباذ قلس ۴۳

این کلمه معرب امپدکلس Empedocles است. او در سال چهار صد و نود و سه پیش از میلاد بدنیا آمده و در سال چهار صد و سی و سه از دنیا رفته است. برای شرح احوال و آثار و افکار او رجوع شود به ذیل همین عنوان در «فرهنگ کلاسیک

اکسفورد» Oxford Classical Dictionary

بلوطوخارس ۴۴

پلوترخس یا فلوطرخس Plutarch فیلسوف و شرح حال‌نویس یونانی که پس از سال ۱۲۰ میلادی از دنیا رفته است. ترجمه‌های عربی آثار او مورد استفاده مسلمانان بوده. از مهمترین آثار او کتاب «الآراء الطبیعیة» اوست که بوسیله قسطنین لوقا بعلبکی بعربی ترجمه شده و تحت عنوان: «فلوطرفس فی الآراء الطبیعیة الّتی ترضی بها الفلاسفة» بوسیله عبد الرحمن بدوی ضمیمه کتاب «ارسطو طالیس فی النفس» در سال ۱۹۵۴ م. در قاهره چاپ شده است. فلوطرفس توجه فراوانی به عنصر آتش داشت و حتی او معتقد بود که انسان عبارت است از اجزاء آتشی که در هیکل او سریان دارد زیرا خاصیت آتش اشراق و حرکت است، و خاصیت نفس انسانی نیز ادراک و حرکت اختیاری است، و ادراک از جنس اشراق است و بدین وسیله ثابت می‌گردد که نفس عبارت از آتش است و قول پزشکان که گفته‌اند: «حرارت غریزی تدبیر

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۸۲

گر بدن است» این مطلب را تأیید می‌کند. الاربعین فی اصول الدین، فخر الدین رازی، حیدرآباد دکن ۱۳۵۳ ه، ص ۲۶۵.

فی العلل و الاعراض ۴۴

این کتاب که درباره بیماری‌ها و عارضه‌ها است دارای شش مقاله بهم پیوسته است و خواندن این مقالات پیش از خواندن حیلۃ البرء ضرورت دارد جالینوس خود این شش مقاله را کتابی واحد با عنوانی واحد نساخته ولی اهل اسکندریه آنها را گرد کردند و عنوان واحد کتاب «العلل» را بآن دادند گوئی خواسته‌اند کتاب را بنام بیشتر محتویات آن بنامند ولی سریانیان این کتاب را با عنوانی دورتر و کوتاه‌تر از واجب ساختند و آن را کتاب «العلل و الاعراض» نامیدند و اگر قصدشان این بود که عنوان کاملی بدان دهند سزاوار بود که با اسباب و اعراض، امراض را نیز یاد کنند اما جالینوس مقاله اول از این شش مقاله را بعنوان «فی اصناف الامراض» ساخته و در این مقاله توصیف کرده که اجناس بیماری‌ها چند است و هریک از آن اجناس را بانواع آن تقسیم کرده تا آنجا که در این قسمت به دورترین انواع رسیده است. و مقاله دوم را بعنوان «فی اسباب الامراض» داده و غرض او در آن مطابق با این عنوان است زیرا او در این مقاله تعداد اسباب هریک از امراض و چگونگی آن اسباب را توصیف می‌کند. و مقاله سوم را به عنوان «فی اصناف الاعراض» آورده و در آن اجناس و انواع اعراض و چگونگی آنها را بیان کرده است. و بقیه مقالات را «فی اسباب الاعراض» عنوان ساخته و در آنها اسباب فاعله هریک از اعراض و چگونگی آن اسباب را وصف نماید. رساله حنین ص ۱۱.

فی الابنة ۴۵

ابو ریحان بیرونی در فهرست خود نام این کتاب را ذکر کرده است. رساله

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۸۳

ابی ریحان فی فهرست کتب الرازی پاریس ۱۹۳۶ م. ص ۸ شماره ۳۳.

فرانز زنتال F. Rosenthal رساله «فی الابنة» رازی را تحت عنوان Ar -Razi on the Hidden Illness (-) کتاب رازی درباره بیماری پنهانی) بزبان انگلیسی ترجمه و با مقدمه‌ای تحقیقی در مجله تاریخ پزشکی شماره ۵۲ سال ۱۹۷۸ م. ص ۴۵ تا ۶۰ منتشر ساخته است.

عسرت الفصول ۵۲

کلمه «فصول» معادل کلمه آفورسیم Aphorism است که بقراط آن را بکار برده است. جاحظ می‌گوید که هریک از حکیمان که بخواهد درباره علمی کتابی تألیف کند باید که آن کتاب دارای امتیازات هشتگانه زیر باشد: همّت، منفعت، نسبت، صحت، صنف،

تألیف، اسناد، تدبیر، و بقراط این وجوه هشتمانه را در کتابی که بنام «افوریسوس» است گرد آورده است. کتاب الحیوان، تحقیق عبد السلام هارون، قاهره ۶۴-۱۳۵۶ ه. ق.، ج ۲، ص ۱۰۲.

الاخلاق و العادات ۵۵

جالینوس دو کتاب مستقل یکی تحت عنوان «فی الاخلاق» دیگری تحت عنوان «فی العادات» نوشته است. رساله حنین ص ۴۹ و ۲۶. از ترجمه کتاب «فی العادات» جالینوس هم‌اکنون نسخه‌ای در کتابخانه ایاصوفیا موجود است ولی اصل کتاب «فی الاخلاق» او که در یونانی مفقود شده صورت عربی آن در اختیار مسلمانان بوده و دانشمندانی همچون بیرونی در رساله و مسعودی در التنبیه و الاشراف و سجستانی در منتخب صوان الحکمه و ابو الحسن طبری در المعالجات البقراطیه و مروزی در طبائع الحیوان و دیگران از آن نقل قول کرده‌اند. متأسفانه متن کامل عربی کتاب الاخلاق جالینوس بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۸۴

مفقود شده و فقط خلاصه‌ای از آن برای ما باقی مانده که در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره ج ۵ جزء ۱ سال ۱۹۳۷ ص ۲۴-۱ بوسیله پول کراوس P. Kraus چاپ و منتشر شده است. فیلسوف ری محمد بن زکریای رازی، مهدی محقق، ص ۱۶۲.

جس النبض ۶۴

کلمه «جس» را به برماسیدن و بمالیدن و بسودن به فارسی معنی کرده‌اند. مقدمه الادب زمخشری، لیبزیک ۱۸۴۳ م. ص ۱۳۷. و از همین کلمه «مجس» و «مجسه» آمده به معنی محلی که پزشک انگشت خود را بر رگ می‌گذارد تا از چگونگی بیماری آگاهی یابد خاقانی در تحفه العراقین، تهران ۱۳۳۳ ش. ص ۲۱۱ گوید:

همرنگ زرشک شد سرشکم بگشاد رگ محبس پزشکم
که مقصود شاعر در اینجا «فصد» یعنی «رگ گشادن» است.

اینکه پزشک نبض گیر باید انگشتش حساس باشد و پیرمردان که انگشتشان از حساسیت افتاده باید بوسیله شمع آن را حساس نمایند دلیل بر اهمیت نبض برای تشخیص بیماری بوده است و حتی در برخی از موارد انگشت غیر حساس را مناسب برای گرفتن نبض نمی‌دانسته‌اند. ابن بطلان در کتاب «دعوه الاطباء» خود داستانی را می‌آورد که در آن هنگام امتحان استاد به دانشجو می‌گوید: نرمی انگشتان خود را به من بنمای و وقتی شاگرد آن را نشان می‌دهد استاد می‌گوید: این انگشتان صلاحیت نبض گیری (- جس العروق) را ندارد. ص ۱۸.

جورجس صاحب کناش المعروف ۶۵

مقصود جورجیوس بن جبرائیل پزشک معروف دربار منصور خلیفه عباسی بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۸۵

است و ابن ابی اصیبعه درباره «کناش» او چنین گوید: «و لجورجس من الکتب کناشه المشهور، و نقله حنین بن اسحق من السریانی الی العبری». عیون الانباء ص ۱۸۶.

حمی الغب ۷۷

اخوینی در تعریف آن گوید: تب غب آن بود که یک روز بیاید و یک روز نه، و علامت این تب و اعراض او آن بود که بالرزه

صعب گیرد و این لرزه از پشت اندر آید و بلرزاند نیک و همه تن جنبان گردد. هدایه المتعلمین ص ۷۰۴.

حمی الزبع ۷۷

اخوینی از این تب تعبیر به «تب چهارم» کرده است. هدایه المتعلمین ص ۷۴۴ و ابن هندو در توصیف آن چنین گوید: اگر خلط عفونی سوداوی باشد آن را تب ربع گویند زیرا روزی می‌گیرد و دو روز رها می‌کند و روز چهارم باز می‌گیرد. مفتاح الطب ص ۱۳۳. شنفری شاعر معروف عرب در قصیده لامیه العرب خود از این تب یاد کرده است:

و الف هموم ما تزال تعود عیادا کحمی الربع أوهی ائقل
رجوع شود به. اللامیات الثلاث، قاهره ۱۹۳۰ م. ص ۴۱۴.

الاستسقاء الطبلی، الاستسقاء الرقی، الاستسقاء اللحمی ۹۷

برای تعریف این سه نوع استسقاء رجوع شود به مفتاح الطب ص ۱۲۷ و ۱۲۸ و ترجمه آن ص ۲۵۳. استسقاء زقی به سریانی «زقایا» و طبلی «طبلیا» و لحمی «بسرایا» خوانده می‌شود. فردوس الحکمه ص ۲۲۰ و ۲۲۱. ابن رشد از زقی به مائی

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۸۶

(- آبی) و از طبلی به ریچی (- بادی) تعبیر کرده است. تلخیصات ابن رشد لجالینوس، مادرید ۱۹۸۴ م، ص ۲۳۳.

زیت رکابی، زیت انفاق ۱۰۰

ابو ریحان بیرونی در مورد زیت رکابی می‌گوید: «ما حمل من الشّام علی الرّکائب و هو الابل» و در مورد زیت انفاق گوید: «و منه نوع یسمونه «انفاکین» و هو الانفاق و معناه زیت الباکور» الصیدنه ص ۲۱۲.

افستین ۱۰۳

ابو ریحان می‌گوید این کلمه در رومی «افستینون» بوده است. الصیدنه ص ۵۳. صاحب برهان می‌گوید که افستین نوعی از بومادران کوهی است که گل آن به اقحوان و تلخی آن به صبر نزدیک است.

جالینوس در کتاب «الی اغلوقن» خود گفته است که افستین دارای دو نیروی قابضه و مسهله هر دو است از این روی نباید پیش از نضح بیماری آن را مصرف کرد. ص ۱۶۴.

ناصر خسرو در دیوان ص ۸۹ می‌گوید:

جستی بسی ز بهر تن جاهل سقمونیا و تربدو افستین

الشموم لابن وحشیه ۱۱۳

ابو بکر احمد بن علی کسدانی معروف به ابن وحشیه کلدانی که در سال ۲۹۱ هجری کتابی را از زبان سریانی به زبان عربی تحت عنوان: «افلاح الارض، و اصلاح الزرع و الشجر و الثمار، و دفع الآفات عنها» نقل کرده که به الفلاحه النبویه مشهور گردیده و در سال ۱۹۸۴ م. در مؤسسه تاریخ علوم اسلامی وابسته به دانشگاه فرانکفورت از بلاد آلمان غربی در هفت مجلد چاپ

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۸۷

شده است. از کتابهای مهم دیگر او «کتاب الأنوار» است که مورد توجه ابن مطران بوده و آن را مختصر و خلاصه کرده است. پیش از ابن وحشیه جابر بن حیان کتابی تحت عنوان «السموم» نوشته که تحت عنوان: «کتاب السموم و دفع مضارها تألیف الشیخ ابی موسی جابر بن حیان الصوفی - رحمه الله علیه - تلمیذ جعفر الصادق» در سال ۱۹۵۸ م. بوسیله الفرد سیگال Alfred Siggel در شهر و یسبادن از بلاد آلمان غربی چاپ شده است و در آغاز کتاب «سم» را چنین تعریف کرده است. «ان السم جسم کونی ذو طبائع عالیة مفسد لمزاج ابدان الحيوان ضربا من الفساد».

ارسطوطاليس - تام الفضيلة ۱۱۴

رساله کوتاهی تحت عنوان: «تفسیر اسماء الحكماء» به ابو نصر فارابی نسبت داده شده که در آن نامهای دانشمندان زیر بدین گونه تفسیر شده است:

- ۱- افلاطون: الصادق الفصیح ۲- ارسطاطاليس: الكامل الفضيلة ۳- ابقراط: ماسک الصّحة ۴- جالینوس: فاعل العجائب ۵- هرمس: السعيد الجّد ۶- سقراط: المزیّن بالحكمة ۷- اسقلییداس: المشتق من القوة الالهية ۸- روفس: معدن الحكمة ۹- فروریوس: اللّون السماوی ۱۰- الاسکندر: الشدید البأس ۱۱- خروساوریاء: اللّون الذهبی، سمی بذلك لجوده رأیه ۱۲- اسقلییدوس: نافی الیوسه ۱۳- اغلوqn: الانزرق ۱۴- تامسطیوس: الملیح العبارة.

این رساله در طی مقاله‌ای از فرانز رزنتال F. Rosenthal در مجله انجمن خاورشناسان آمریکا Journal of the American Oriental Society جلد ۶۲، ۱۹۴۲ م.، ص ۷۳-۷۴ چاپ شده است.

تذکره علی بن عیسی ۱۲۳

مقصود «تذکره الکحّالین» علی بن عیسی کحّال متوفی به سال ۴۰۰

بستان اطباء و روضه الألباء، ص: ۸۸

هجری است که در سال ۱۳۸۳ ه. ۱۹۶۴ م. با کمک وزارت معارف عالی حکومت هندوستان در حیدرآباد دکن چاپ و منتشر شده است.

مؤلف این کتاب را بخواهش یکی از دوستان یا شاگردان خود که از او درباره جوامع کتب جالینوس در بیماریها و راههای درمان چشم سؤال کرده نوشته و یادآور شده که اسکندرانیان شمار بیماریهای چشم را ذکر کرده ولی ذکر درمان آنها را مورد غفلت قرار داده‌اند. ص ۱.

کتاب تذکره علی بن عیسی پس از کتاب «عشر مقالات فی العین» حنین بن اسحق متوفی ۲۶۴ ه. که متن آن بوسیله ماکس مایرهوف Meyerhof Max تصحیح و با مقدمه و ترجمه انگلیسی در سال ۱۹۲۸ م. در قاهره چاپ شده است، از بهترین کتابها در علم چشم پزشکی اسلامی بشمار می آید.

اختصار المسائل ۱۳۱

مقصود کتاب مسائل حنین بن اسحاق است که به «المدخل الی صناعة الطب» معروف بوده که شروح و تلخیصات متعددی بر آن نوشته شده چنانکه ابن رضوان می گوید: «رام کثیر من الناس تفسیر هذا الكتاب و تلخیصه». فی کیفیة تعلیم صناعة الطب ص ۱۳۱. کتاب مسائل حنین بوسیله دکتر پول غلیونی Paul Ghalioungui به زبان انگلیسی ترجمه و همراه با مقدمه و سوابق تاریخی

کتاب در سال ۱۹۸۰ در قاهره تحت عنوان زیر چاپ شده است: Questions on Medicine For Scholars.

النیل۱۳۱

مقصود ابو سهل سعید بن عبد العزیز النیلی است که ابن ابی اصیبعه از او کتابهای: اختصار کتاب المسائل حنین و شرح جالینوس بر کتاب الفصول بقراط با نکته‌هایی از شرح رازی را ذکر کرده است. عیون الانباء فی طبقات بستان الاطباء و روضه الالباء، ص: ۸۹
الاطباء ص ۳۴۱.

مالیخولیا ۱۴۰

«مالیخولیا» کلمه‌ای است که آن را «ملانکولیا» و در یونانی «ملانخولیا» Melancholia گویند و مرکب است از «ملن» و «خولی» به معنی سیاه تلخه یا تلخه سیاه که به عربی آن را «المرة السوداء» خوانند.
کتاب مالیخولیای اسحق بن عمران در سال ۱۹۷۷ م. با ترجمه آلمانی در شهر هامبورگ از بلاد آلمان چاپ شده است و او کتاب خود را با این عبارات آغاز کرده است: «هذا کتاب مختصر وضعه اسحق بن عمران المتطبب، فی الداء المعروف بالمالیخولیا و هو الوسواس السوداوی، تذکرة علی نفسه بما عساه ان یعروه من النسیان، سیما عند دنوه من الشیخوخة التي کان افلاطون یسمیها امّ النسیان و رحمة لمن ینظر فیہ من محبّی الطبّ و ابناء الحکمة».

شاه بلوط ۱۴۴

صاحب برهان گوید که آن نوعی از بلوط باشد بغایت شیرین سموم را نافع است و مثانه را سود دهد و بعربی آن را «بلوط الملک» و به رومی «قسطل» خوانند. و نیز رجوع شود به کتاب المقنع فی الفلاحه ابن حجّاج اشبیلی، عمّان ۱۹۸۲ م. ص ۳۵ و ۴۲.

کبابه ۱۴۷

غافقی در کتاب «الادویة المفردة» خود این کلمه را با تخفیف با نقل کرده و گفته است که مترجمان گفته‌اند که «کبابه» را به یونانی «قرقیسون» گویند یعنی کلمه‌ای که جالینوس بکار برده و در ترجمه بطریق «قرقیسون» آمده در ترجمه حنین «کبابه» بکار رفته است.
بستان الاطباء و روضه الالباء، ص: ۹۰.

لبلاب ۱۴۷

زمخشری در مقدمه الادب لبلاّب را به: آپیچه، پیچه، مهر بانک معنی کرده است و دینوری از برخی از اعراب شنیده است که «عصبه» همان «لبلاب» است و در تعریف آن گفته است: «شجرة تلتوی علی شجر».
کتاب النبات ص ۱۳۸ و ۲۵۵.

دار شیشجان ۱۴۷

ابو ریحان در تعریف آن گوید: «شجرة ذات غلظ و شوک کثیر». و به آن «عود شیشجان» نیز گفته شده است. الصیدنه ص ۱۸۹. و صاحب برهان گوید: درختی باشد سطر و خاردار و پوست آن بقرقه ماند لیکن از آن گنده تر و سرخ تر می‌شود. و در هر دو مأخذ

با عین ضبط شده است.

بنات الاسطقتات ۱۴۸

ابن هندو می‌گوید: «بنات الاسطقتات» یا «بنات الارکان» به چیزهایی گفته می‌شود که پزشک در درمان ضروری به آنها استدلال می‌کند و آنها عبارتند از این هفت چیز: مزاج بیمار، سن او، عادات او، شغل او، نیروی او، فصل بیماری او، مزاج بدن او، مفتاح الطب ص ۱۶۹.

کتاب اغلوقن ۱۴۹

این کتاب که خطاب به اغلوقن است دارای دو مقاله است و جالینوس آن را بعنوان «درمان بیماری‌ها خطاب به اغلوقن» قرار داده و بدانشجویان خطاب نساخته ولی اهل اسکندریه چنانکه کمی پیش از این گفتم آن را در شمار کتابهایی که خطاب به دانشجویان است قرار داده‌اند. منظور جالینوس در این کتاب اینست که درمان بیماریهایی را که بیشتر عارض می‌شود با گفتاری بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۹۱

کوتاه بیان کند. او این کتاب را بخواهش مردی فیلسوف که از دیدن آثار او در شگفت آمده بود تألیف کرد و چون درمان‌دهنده بدون شناختن بیماری‌ها پی بدرمان آنها نمی‌برد لذا دلائل معروف بیماری‌ها را بر درمان آنها مقدم داشت و در مقاله نخستین دلائل تب‌ها و مداوای آنها را توصیف کرد- همه آنها را یاد نکرد بلکه بر آنچه که بیشتر عارض می‌شود اکتفا نمود- و این مقاله بر دو قسمت تقسیم می‌گردد و در قسمت اول از این مقاله تبهای خالی از عوارض غریبه و در قسمت دوم تب‌های همراه با آن عوارض را وصف می‌کند و در مقاله دوم دلائل آماس‌ها و درمان آنها را بیان می‌نماید. جالینوس این کتاب را هنگام تألیف کتاب «در فرقه‌ها» تألیف کرد. رساله حنین ص ۶ این کتاب تحت عنوان: «کتاب جالینوس الی اغلوقن فی التائی لشفاء الامراض» شرح و تلخیص حنین بن اسحق المتطبب بوسیله دکتر محمد سلیم سالم در سال ۱۹۸۳ م. بوسیله وزارت فرهنگ مصر در قاهره چاپ شده است.

فی تشریح الأحياء ۱۵۶

این کتاب همان است که حنین بن اسحق از آن به عنوان «فی تشریح الحيوان الحی» یاد کرده و گفته است که جالینوس آن را در دو مقاله قرار داده و در آن چیزهایی را که درباره تشریح حیوان زنده باید دانسته شود بیان کرده است. رساله حنین ص ۲۱.

سلجم ۱۵۷

کلمه «سلجم» با همین صورت در لسان العرب آمده و این بیت برای آن شاهد آورده شده است:

هذا و ربّ الراقصات الرّسم شعری و لا احسن اكل السلجم

و مؤلف آن را معرّب «سلجم» دانسته است. در مقدمه الادب زمخشری

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۹۲

بصورت «سرجم» نیز آمده که به معنی «شلغم» است و در همین کتاب «لفت» به معنی شلغم گرد آمده است. و ابن بطلان در خواص لفت و قنیط گوید که آب پشت افزایش و چون هضم شود خونی درست تولد کند. ترجمه تقویم الصیحة، باهتمام دکتر غلامحسین یوسفی، تهران ۱۳۵۰، ص ۹۱.

الخبت ۱۵۷

جوهری در صحاح اللغه همین گونه ضبط کرده و ابن منظور در لسان العرب ذیل «فجح» این بیت را از قول جریر نقل کرده است:
و لو وضعت فجاج بنی نمیرعلی خبت الحديد اذا لذابا

الورد مهيج للعطاس ۱۶۴

یعن گل سرخ عطسه را تهییج می‌کند. رازی در مورد اینکه گل سرخ موجب زکام و عطسه می‌شود کتابی نوشته که ابن ابی اصیبعه آن را تحت عنوان:

«المقالة فی العلة التي من اجلها يعرض الزكام لابى زيد البلخى فى فصل الربيع عند شمّه الورد» عیون الانباء ص ۴۲۵. این رساله را خانم فریدرون هاو Friedrun Hau تصحیح و با مقدمه‌ای بزبان عربی و انگلیسی یکبار در مجله الابحاث، سال ۱۹۷۳ م. شماره ۲۶ و بار دیگر در مجله تاریخ العلوم العربیة سال ۱۹۷۷ م. شماره ۱ سال اول تحت عنوان: «تقرير الرازی حول الزکام المزمّن عند تفتح الورد» منتشر ساخته است.

رازی این رساله را با عبارت زیر آغاز کرده است:

«کتب شهید بن الحسین البلخی الی محمد بن زکریا الرازی یسأله عن علة ابی زید احمد بن سهل البلخی الکاتب فاجابه: ...». این نوع الرژی Alergy که رازی برای نخستین بار به آن توجه کرده در ادبیات عرب انعکاس پیدا کرده مانند این دو بیت که با خرزى در

کتاب دمیة القصر (حلب ۱۳۳۸ ه. ق.)

بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۹۳

ص ۳۸ نقل کرده است.

عرانی زکام فابتلانی مکرها بهجر بدیع فی ملاحظه فرد

و ذاک لشمی ورد خدیبه دائماو قد یعتری داء الزکام من الورد

الفجاج ۱۶۸

ابن منظور به همین کیفیت این کلمه را ضبط کرده و گوید: گیاهی است مانند اقحوان و مفرد آن فجاجه است. لسان العرب ذیل «فجح».

لیثرغس و فرانیتس ۱۶۹

سید اسماعیل جرجانی می‌گوید: فرانیتس سرسام گرم را گویند و لیثرغس سرسام سرد را گویند. ذخیره خوارزمشاهی ج ۲ ص ۳۸. این دو کلمه در کتابهای پزشکی بصورت Phrenitis و Lethargy دیده می‌شود و همان است که از آن تعبیر به: منازیت سرد Cold Meningitis و منازیت گرم Hot meningitis شده است. رجوع شود به کتاب طب اسلامی Medicine IsLamic مانفرد اولمان Manfred Ullmann (ادینبورگ ۱۹۷۸ م.) ص ۲۹ و ۳۰. در کتابهای پزشکی اسلامی این کلمه بجهت کثرت استعمال با قاف ضبط شده. محمد بن زکریای رازی می‌گوید: مانیا Mania در بیشتر احوال به قرانیطیس مانده است و معنی این کلمه دیوانگی هیجان آور می‌باشد. الحاوی فی الطب، حیدرآباد دکن ۱۹۷۴ م. ج ۱ ص ۲۰۸.

شاذنج ۱۷۰

معرب «شادنه» است. هندوشاه نخجوانی گوید که آن دارویی است که از هندوستان آرند. صحاح الفرس، باهتمام عبد العلی طاعنی، تهران ۱۳۴۱، ص ۲۸۱.
بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۹۴

فرنجمشک ۱۷۱

فلنجمشک و فرنجمشک اصابع الفیتات (- انگستان دوشیزگان) کتاب النبات ابو حنیفه دینوری، ص ۱۹۲ و الصیدنه بیرونی، ص ۲۹۴.

فی الادویة المفردة ۱۷۲

جالینوس این کتاب را در یازده مقاله قرار داده است و چنانکه یاد کردم بدنبال مقاله سوم از کتاب مزاج می‌آید. در دو مقاله اول خطای کسانی که راههای نادرست را در حکم بر نیروهای داروها پیموده‌اند آشکار ساخته است.
سپس در مقاله سوم اصلی درست را برای تمامی شناخت حکم نیروهای اول داروها پایه نهاده است سپس در مقاله چهارم امر نیروهای دوم را که مزه‌ها و بوی‌ها باشد بیان کرده و آنچه را که از اینها بر نیروهای نخستین داروها استدلال می‌شود خبر داده است و در مقاله پنجم به توصیف نیروهای سوم از داروها که عبارت از اثر آنها در بدن از قبیل گرم کردن و سرد کردن و خشک ساختن و تر ساختن باشد پرداخته است و سپس در سه مقاله‌ای که پس از این می‌آید نیروی یک‌یک از داروها را که اجزای گیاهان است وصف کرده و بعد در مقاله نهم نیروهایی که اجزای زمین است یعنی انواع خاک‌ها و گل‌ها و سنگ‌ها و معدن‌ها را بیان کرده و سپس در مقاله دهم نیروی داروهائی که در بدن جانوران و در مقاله یازدهم نیروی داروهائی را که در دریا و آب شور بوجود می‌آید توصیف کرده است. رساله حنین ص ۲۹.

القولون ۱۷۶

در یونانی کولون Colon نام روده‌ای است که قولنج در آن پیدا می‌شود.
مفتاح الطب ص ۱۱۶ و در زبان فارسی آن را «پنج رودگی» گویند. هدیة المتعلمین ص ۸۹. سید اسماعیل جرجانی درباره آن می‌گوید: و این روده‌ای
بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۹۵
است غلیظ و به اعور پیوسته است آنجا که از وی اندر گذشت بسوی راست میل کردست. ذخیره خوارزمشاهی ج ۱ ص ۱۸۹.

فی تعرف علل الاعضاء الباطنة ۱۷۷

جالینوس این کتاب را در شش مقاله قرار داده و غرض جالینوس در آن اینست که نشانه‌هایی را که از آن پی باحوال اعضای باطنه برده می‌شود چه بیماری در آن اعضا پیدا شده باشد و یا آنکه بعدا پیدا شود وصف کند. در مقاله اول و قسمتی از مقاله دوم روش عامیان را که بدان بیماری‌ها شناخته می‌شود وصف می‌کند و در مقاله دوم خطای اریجیانس را در راههایی که در جستجوی این غرض پیموده است آشکار می‌نماید و در بازمانده مقاله دوم و در مقالات چهارگانه بعدی به ذکر اعضای باطنه و امراض آنها عضو بعضو پرداخته است. او از دماغ آغاز کرده و همچنین بدنبال هم بیان می‌دارد نشانه‌هایی که با آن بر یک‌یک از این اعضا در هنگام

بیماری استدلال می‌شود که چه گونه علت‌های آن باید شناخته شود تا به اقصای آن منتهی گردد. رساله حنین ص ۱۲.

خشک‌ریشه ۱۸۱

این کلمه فارسی و مرکب از خشک+ ریش به معنی زخم است. و در کتابهای پزشکی اسلامی بکار رفته است. در زبان فارسی کلمه «خشک ریش» کنایه از حيله و نفاق و بهانه‌جویی آورده شده ناصر خسرو گوید:
از قبل خشک‌ریش با همگان روز و شب اندر خصومت و جدلی
دیوان ناصر خسرو، باهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران ۱۳۵۲ ش. ص ۵۰۱.
بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۹۶

المنصوری للزازی ۱۸۴

زازی این کتاب را که به «الطب المنصوری» و «الکناش المنصوری» معروف است برای منصور بن اسد خویشاوند والی خراسان تألیف کرده است.

این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۴۸۱ میلادی بوسیله جرارد کرمونائی Gerard of Cremona تحت عنوان: Liber Almansoris بزبان لاتینی ترجمه گردید و این ترجمه در سالهای ۱۴۸۴، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۷، ۱۵۰۱، ۱۵۱۰، ۱۵۱۹، در ونیز ایتالیا و در ۱۵۳۳، ۱۵۴۴، ۱۵۵۱ در بازل سویس و در ۱۶۴۱، ۱۶۷۴ در اولم آلمان چاپ گردید. مقاله نهم این کتاب که درباره درمان همه بیماریها از سر تا پا است در قرون وسطی از کتابهای درسی معروف دانشکده‌های پزشکی اروپا بوده چنانکه رئیس دانشکده پزشکی مون پولیه فرانسه در سال ۱۵۵۸ هنوز درس خود را از روی این کتاب می‌داده است.
فیلسوف ای محمد بن زکریای زازی، مهدی محقق (تهران ۱۳۴۹)، چاپ دوم ۱۳۵۲ ه. ش. ص ۶۴. کتاب او برای نخستین بار با فهرست‌های هفتگانه بوسیله مؤسسه نسخه‌های خطی عربی وابسته به سازمان عربی تربیت و فرهنگ و علوم در سال ۱۴۰۸ ه. ۱۹۸۷ م. در کویت چاپ شده است.

کتاب البرهان ۱۸۸

جالینوس این کتاب را در پانزده مقاله قرار داده و غرض او در آن اینست که بیان کند روش تبیین آنچه ضروره مبین می‌شود چیست و هدف ارسطو در کتاب چهارم خود در منطق همین بوده است. و تاکنون کسی از اهل زمان ما نسخه‌ای کامل از آن را به یونانی بدست نیاورده با وجود اینکه جبریل همت زیادی به جستن آن گماشته است و من هم به جستن آن فراوان پرداختم و برای یافتن آن شهرهای جزیره و شام و فلسطین و مصر را گشتم تا اینکه به اسکندریه رسیدم و چیزی از آن را نیافتم فقط در دمشق بود که به حدود نیمی

بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۹۷

از آن دسترسی یافتم که مقالاتی نامتوالی و ناتمام بود و جبریل هم مقالاتی از آن یافت که همه آنها عین مقالاتی که من یافته بودم نبود و ایوب آنچه را که او یافته بود برای او ترجمه کرد ولی من جانم آرام نمی‌یافت به ترجمه آن کتاب تا وقتی که خواندن آن را چنانکه باید کامل نکنم زیرا نقصان و اختلال در آن وجود داشت و من هم آرزومند و مشتاق به یافتن همه کتاب بودم. سپس من آنچه را که یافته بودم به سریانی ترجمه کردم و آن عبارت بود از جزئی کوتاه از مقاله دوم و بیشتر از مقاله سوم و حدود نیمی از مقاله چهارم از آغاز آن و مقاله نهم بجز قسمتی از آغاز آن که ساقط شده بود. و مقالات دیگر تا آخر کتاب را یافتم بجز

مقاله پانزدهم زیرا پایان آن ناقص بود. رساله حنین ص ۴۷.

کمافیطوس ۱۹۴

ابو ریحان می‌گوید که کمافیطوس دارای برگهای انبوهی است و بوی آن به بوی درخت صنوبر است و شکوفه‌ای باریک و کوچک دارد. الصیدنه ص ۳۲۰. غافقی تصویر این گیاه را آورده و خصائص دارویی آن را به تفصیل ذکر کرده است. فی الادویة المفردة، نسخه خطی کتابخانه اسلر Library osler دانشگاه مک گیل شماره ۷۵۰۸ این کتاب که ظاهراً نسخه منحصر بفرد است تاکنون چاپ نشده و ماکس مایرهوف منتخب ابن العبری از این کتاب را در سال ۳۸-۱۹۳۲ م. در قاهره چاپ و منتشر ساخته است.

فی تقسیم العصب ۱۹۸

احتمال دارد که حنین بن اسحق در این کتاب روش جالینوس را در کتاب «فی العصب» دنبال کرده باشد زیرا جالینوس در کتاب خود بیان داشته که چند جفت عصب از دماغ و نخاع می‌روید و آنها چه نوع و چه گونه بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۹۸ هستند و هریک از آنها چه تقسیماتی دارند و عمل آنها چیست. رساله حنین ص ۹.

النبض الكبير ۱۹۹

جالینوس خود یاد کرده که کتاب بزرگ خود را در نبض در یک مقاله خلاصه کرده است. ولی من مقاله‌ای به یونانی دیدم که بدان گونه بود و نمی‌پذیرم که جالینوس آن مقاله را نوشته زیرا احاطه بر همه آنچه که درباره نبض مورد نیاز است ندارد گذشته از اینکه مقاله خوبی هم نیست. شاید جالینوس وعده داده که آن مقاله را بنویسد ولی آمادگی آن را نیافته و چون برخی از جاعلان دیده‌اند که او وعده کرده و وفای به وعد خود ننموده آن مقاله را نوشته و نام آن را در فهرست آورده‌اند تا وعده او راست آمده باشد و ممکن است که جالینوس مقاله‌ای در این باره نوشته باشد که از میان رفته - چنانکه بسیاری از کتابهای او از میان رفته است - و این مقاله ساخته شده و بجای آن نهاده شده و سرچس آن را به زبان یونانی ترجمه کرده است. رساله حنین ص ۳۳.

جوامع الاسکندرانیین ۱۹۹

پزشکان اسکندریه شانزده کتاب از کتابهای جالینوس انتخاب کردند که برای آموزش علم طب مورد قرائت قرار گیرد. حنین بن اسحق پس از معرفی این شانزده کتاب چنین می‌گوید: این است آن کتابهایی که در مدرسه‌های پزشکی اسکندریه می‌خوانند. آنان بهمین ترتیبی که من یاد کردم این کتابها را قرائت می‌کنند. آنان هر روز جمع می‌شوند و بخوانند و فهمیدن یک کتاب می‌پردازند چنانکه امروزه اصحاب نصارای ما در آموزشگاههایی که معروف به اسکول (School -) بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۹۹

است هر روز برای خواندن کتابی از کتابهای متقدمان و یا سایر کتب اجتماع می‌کنند. هریک از افراد پس از مهارت در این کتب به قرائت آن می‌پردازند بهمان نحو که امروز اصحاب ما تفاسیر کتابهای متقدمان را می‌خوانند. اما جالینوس بر این نبوده که کتابهایش بر این روش قرائت گردد. او چنانکه گذشت سفارش کرده که پس از کتاب او «در فرقه‌ها» کتابهای او «در تشریح» خوانده شود و سپس بقیه کتابهای او بترتیبی که خود آن را نهاده است قرائت گردد. رساله حنین ص ۱۸.

شروح و تلخیصاتی که دانشمندان بر این شانزده کتاب نوشته‌اند بنام «جوامع» خوانده می‌شود.

العمل بالید ۲۰۶

العمل بالید و عمل الید و صناعة الید به «عمل جزاحی» گفته می‌شود و همین است که در زبان فارسی بصورت «دستکاری» بکار رفته است. چنانکه ازرقی در دیوان خود (باهتمام علی عبد الرسولی، تهران ۱۳۳۸ ه. ش.)، ص ۲۱ گوید:

باد خوارزمی چو سنگین دل پزشکی دستکار دست پرمسبار دارد آستین پریشتر

و همین کلمه «دستکار» در زبان عربی هم بکار رفته چنانکه ثعالبی در قصیده ساسانیه خود کلمه «نطاس» را به «دستکاری» تفسیر کرده است.

یتیمیة الدهر (قاهره ۱۳۶۶ ه. ق.) ج ۳ ص ۳۶۶، ابن سینا در ارجوزه طیبیه خود فصلی را که تحت عنوان: «العمل بالید» آورده بر سه قسم، عمل در رگها عمل در گوشت عمل در استخوان تقسیم کرده است:

و اذ فرغت من نظام افیدفان أن أبدأ بأعمال الید
فواحد يعمل فی العروق ففی جلیلها و فی الدقیق
بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۱۰۰

و ثانيا نعمله فی اللحم و ثالثا نعمله فی العظم
من مؤلفات ابن سینا الطیبیة، حلب ۱۹۸۴ م. ص ۱۸۸.

الفرق ۲۰۶

این کتاب که درباره فرقه‌های پزشکی است شامل یک مقاله است و منظور جالینوس در این کتاب آن بوده است که گفتار هر صنف از فرقه‌های سه گانه که در جنس باهم اختلاف دارند توصیف کند و موارد ادعا و احتجاج و رد بر مخالفان هریک را بیان نماید. و علت اینکه من استثنا قائل شدم و اختلاف در جنس را قید نمودم اینست که در هریک از این سه فرقه فرقه‌های دیگری نیز یافت می‌شوند که در نوع مختلف‌اند و مقالات صاحبان آن فرقه‌ها که داخل در طب‌اند پس از امعان نظر در آن شناخته می‌شود و اهمیت هر صنفی از آن و چگونگی حکم به حق یا باطل بودن آن دانسته می‌گردد. رساله حنین ص ۶ این کتاب تحت عنوان: «فرق الطب للمتعلمین» نقل ابی زید حنین بن اسحق العبادی المتطبب بوسیله دکتر محمد سلیم سالم تصحیح و وزارت فرهنگ جمهوری عربی مصر آن را در سال ۱۹۷۸ م. چاپ و منتشر کرده است.

مشرودیطوس ۲۲۶

نوع تریاق (- تریاک، پادزهر) که منسوب به مخترع آن شاه مشرودیطوس است. کتاب التریاق، ابن رشد فقیه اندلسی، رسائل ابن رشد الطیبیة، منشورات مرکز تحقیق التراث، قاهره ۱۴۰۷ ه. ۱۹۸۷ م.، ص ۳۹۶. ابن سینا فصل پانزدهم از کتاب «الادویة القلییة» خود را که اختصاص به داروهای مرکب داده است با توصیف تریاق فاروق و معجون مشرودیطوس بدین گونه آغاز کرده است.

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۱۰۱

«التریاق الفاروق و المعجون المعروف بمشرودیطوس فانهما اللذان لا یبلغ شیء من الادویة المركبة مبلغهما فی ملایمة مزاج الانسان و موافقته و تقویة القلب و ازالة التوحش و مقاومة السیموم». من مؤلفات ابن سینا الطیبیة، منشورات جامعه حلب، معهد التراث العلمی

العربی، حلب ۱۴۰۴ هـ.

۱۹۸۴ م.، ص ۲۸۲.

فی علاج التشریح ۲۱۲

جالینوس این کتاب را در پانزده مقاله قرار داده و در آنها بتوصیف امور زیر پرداخته است در مقاله اول عضلات و رباطات دست، در مقاله دوم عضلات و رباطات پا، در مقاله سوم درباره عصب و عروق دو دست و پا، در مقاله چهارم عضلاتی است که دو گونه و دو لب و چانه پائین و سر و گردن و دو شانه را حرکت درمی آورد، در مقاله پنجم عضلات سینه و مرق شکم و دو متن و پشت، در مقاله ششم آلات غذا که عبارت است از معده و امعا و کبد و طحال و کلی و مثانه و مانند آنها در مقاله هفتم و هشتم تشریح آلات تنفس. در هفتم آنچه را که در تشریح قلب و ریه و عروق ضواریب در زندگی و پس از مرگ حیوان آشکار می شود توصیف کرده و در هشتم آنچه را که در تشریح همه جای سینه ظاهر می شود وصف نموده است. مقاله نهم خاص تشریح دماغ و نخاع است، دهم تشریح چشمان و زبان و مری و آنچه که باین اعضا پیوسته است. در یازدهم آنچه که در حنجره است و همچنین استخوانی شبیه به لام از حروف یونانی یعنی این شکل ۸ و آنچه بدین مربوط است، در مقاله دوازدهم تشریح اعضای تولید، در سیزدهم تشریح رگهای زننده و غیر زننده، در مقاله چهاردهم تشریح عصبی که از دماغ می روید، در مقاله پانزدهم تشریح عصبی که از نخاع می روید. رساله حنین ص ۱۹.

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۱۰۲

المزاج ۲۱۳

جالینوس این کتاب را سه مقاله ساخته در دو مقاله اول اقسام مزاج بدنهای حیوان و تعداد و چگونگی آنها را توصیف و نشانه‌هایی که بر هریک از آنها دلالت می کند بیان کرده است و در مقاله سوم اقسام مزاج داروها و چگونگی آزمایش و شناخت آنها را وصف نموده است و این مقاله به کتاب «نیروی داروها» که پس از این از آن یاد می کنم پیوسته می شود. و این کتاب نیز از کتابهایی است که خواندن آن پیش از کتاب «حیلة البرء» واجب و ضروری است. رساله حنین ص ۱۰.

فی القوی الطبيعية ۲۱۳

جالینوس این کتاب را در سه مقاله قرار داده و غرض او در آن اینست که بیان کند که تدبیر بدن با سه نیرو است که عبارتند از نیروی حابله و نیروی منمیه و نیروی غذایی. نیروی حابله مرکب از دو نیرو است یکی منی را تغییر می دهد و آن را می بندد چنانکه از آن اعضا متشابهة الاجزا می سازد و دیگری آنکه اعضای متشابهة الاجزا را با هیئت و وضع و مقدار و عددی که در هریک از اعضای مرکبه مورد نیاز است ترکیب می کند و نیروی غذایی را چهار نیرو که عبارتند از نیروی جاذبه و نیروی ماسکه و نیروی مغیره و نیروی دافعه خدمت می کنند. رساله حنین ص ۱۰.

فی البهران ۲۱۴

جالینوس این کتاب را در سه مقاله قرار داده و غرض او در آن اینست که توصیف نماید چگونه انسان بدانجا می رسد که پیش پیش درمی یابد که بحران وجود دارد یا نه و در صورتی که وجود دارد کی پدیدار می گردد و به چه چیز بازگشت می کند. رساله حنین ص ۱۵.

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۱۰۳

فی ایام البحران ۲۱۵

این کتاب را جالینوس در سه مقاله قرار داده و غرض او در دو مقاله اول اینست که توصیف کند اختلاف حال روزهای مختلف را در قوت و اینکه بحران در کدام یک وجود دارد و در کدام یک وجود ندارد و نیز در روزهایی که بحران در آن وجود دارد کدام بحران پسندیده و کدام ناپسند است و آنچه که باین مطلب مرتبط می‌شود. و در مقاله سوم علل اینکه چنین اختلافی در قوت روزها وجود دارد بیان می‌کند. رساله حنین ص ۱۶.

فی الحمیات ۲۱۵

جالینوس این کتاب را در دو مقاله قرار داده و غرض او اینست که اجناس و انواع و دلائل تب‌ها را توصیف کند. در مقاله اول دو جنس تب را که یکی در روح و دیگری در اعضای اصلی که معروف به اعضای صلیبه‌اند توصیف کرده و در مقاله دوم جنس سوم از آن را که در اخلاط عفونت گرفته است وصف نموده است. این کتاب را سرجس ترجمه‌ای ناپسند کرده بود و من در آغاز امر در وقتی که کودکی بیش نبودم برای جبرئیل بن بختیشوع ترجمه کردم و این نخستین کتابی بود که از جالینوس به سریانی ترجمه کردم و سپس چون به سن کمال رسیدم آن را صفحه بینه کردم و در نتیجه اغلاطی در آن یافتم که آن‌ها را با عنایتی خاص اصلاح و تصحیح نمودم آنگاه که می‌خواستم نسخه‌ای برای فرزندم بگیرم و همچنین آن را برای ابو الحسن احمد بن موسی به عربی ترجمه کردم. رساله حنین ص ۱۵.

فی حيلة البرء ۲۱۵

جالینوس این کتاب را در چهارده مقاله قرار داده و غرض او در آن اینست که بیان کند که چگونه هریک از بیماریها بروش قیاس درمان می‌شود و در

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۱۰۴

این مورد بر عوارض عمومی که مورد نظر است اکتفا می‌گردد و از میان آنها آنچه که موجب درمان هریک از بیماریها می‌شود استخراج می‌شود. او در این مورد با آوردن مثالهای کمی از اشیاء جزئی استناد می‌جوید. او شش مقاله از این کتاب را برای مردی بنام ایارن تألیف کرده است در مقاله اول و دوم اصول صحیحی را که پایه این امر در این علم بر آنها نهاده شده بیان کرده و اصول نادرستی را که ارسسطراطس و یاران او پایه نهادند درهم شکسته است. در چهار مقاله دیگر درمان جدائی پیوستگی اعضا را توصیف کرده است. ایارن پیش از آنکه جالینوس کتاب را تمام کند در گذشت سپس جانینوس از او خواست که آن را تمام کند سپس او هشت مقاله دیگر را برای او نوشت. در شش مقاله اول درمان بیماریهایی که در اعضای مشابهه الاجزا پیش می‌آید توصیف کرد و در دو مقاله دیگر درمان بیماریهای اعضای مرکبه را بیان نمود و در مقاله اول از شش مقاله نخستین درمان همه اقسام سوء مزاج که در یک عضو پیدا می‌شود توصیف کرد و من باب مثال آن توصیف را بر آنچه که در معده حادث می‌شود جاری ساخت. در مقاله پس از آنکه همان مقاله هشتم از کتاب است درمان اقسام تب‌هایی که در روح است یعنی تب روز را توصیف می‌کند و در مقاله پس از آن یعنی مقاله نهم درمان تب مطبقه را وصف می‌نماید و در مقاله دهم درمان تپی را که در اعضای اصلی است یعنی تب دق را توصیف می‌کند و در آن جمیع آنچه که در این باره از استعمال حمام باید دانست بیان می‌نماید. در مقاله یازدهم و دوازدهم درمان تب‌هایی که از عفونت اخلاط بوجود می‌آیند بیان می‌کند. تب‌هایی را که خالی از اعراض غریبه

است در مقاله یازدهم و آنهایی که همراه با اعراض غریبه است در مقاله دوازدهم آورده است. رساله حنین ص ۱۶.
بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۱۰۵

قاطاجانس ۲۱۶

ابن الأخوة قرشی در فصلی که درباره حسبت جرّاحان آورده می‌گوید:
جرّاحان باید کتاب جالینوس که معروف به قاطاجانس درباره زخم‌ها و مرهم‌ها است بشناسند و از تشریح و اعضای انسان و عضله‌ها و رگ‌ها و شریان‌ها و عصب‌هایی که در آن اعضا وجود دارد آگاهی داشته باشند. معالم القربۃ فی احکام الحسبۃ، قاهره ۱۹۷۸ م. ص ۲۵۸.

استفراغ، احتقان ۲۳۲

اخوینی می‌گوید: معنی احتقان آن بود که چیزی آمدنی اندر تن بماند و نیاید، و معنی استفراغ آن بود که چیز ناآمدنی بیاید. هدایة المتعلمین ص ۱۷۹. در کتابهای پزشکی اسلامی از «استفراغ» گاهی تعبیر به «استرسال یا استطلاق» و از «احتقان» تعبیر به «استمساک یا احتباس» شده است. مفتاح الطب ابن هندو ص ۳۷ و ۴۰.

التحلیل بالعکس ۲۳۴

علی بن عباس محوسبی اهوازی درباره تحلیل بالعکس گوید: مانند آنکه انسان را در نظر بیاوری و بگویی بدن انسان به اعضای آلی انحلال می‌یابد و اعضای آلی به اعضای متشابهة الاجزاء و اجزای متشابهة الاجزاء به اخلاط و اخلاط به نباتی که غذا است و نبات به اسطقساتی که غذا از آن ترکیب یافته انحلال یابد. کامل الصناعة الطبیة، قاهره ۱۲۹۴ ه. ق. ج ۱ ص ۱۰.

فی الاسطقسات ۲۳۴

این کتاب که بنام «فی الاسطقسات علی رأی بقراط» معروف است دارای یک مقاله است و غرض او در این کتاب اینست که بیان کند که همه

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۱۰۶

اجسامی که قبول کون و فساد می‌کنند یعنی بدنهای حیوان و نبات و اجسامی که از دل زمین زاده می‌شوند ترکیب آنها از چهار رکن خاک و آب و هوا و آتش است و اینها ارکان اولیه و دور از بدن انسان هستند ولی عناصر ثانوی نزدیک که قوام بدن انسان و دیگر جانوران خون‌دار بدانهاست عبارتند از اخلاط چهارگانه یعنی خون و بلغم و دو تلخه (صفرا و سودا). این کتاب از کتابهایی است که واجب است پیش از خواندن کتاب «حیلة البرء» خوانده شود.

تحلیل الحد فی کتاب الصناعة الصغیرة ۲۳۴

علی بن عباس می‌گوید: تحلیل حد آنست که علمی را که در جستجوی آن هستی در زیر تعریفی واحد درآوری سپس آن تعریف را از جنس اعلی به فصول و انواع آن تقسیم کنی چنانکه جالینوس در کتاب «الصناعة الصغیرة» پزشکی را براساس تعریف ایروقلس تعریف کرده است. کامل الصناعة الطبیة، ج ۱ ص ۱۱.

فی الصناعة الصغیرة ۲۳۴

جالینوس این کتاب را که دارای یک مقاله است بعنوان خطاب به دانشجویان نوشته زیرا منفعت خواندن آن شامل دانشجویان و دانش آموزان هر دو است زیرا منظور جالینوس در آن این بوده است که همه مجملات طب را با گفتاری کوتاه بیان کند و این برای متعلمان و مستکملان هر دو سودمند است. چه آنکه متعلم همه مباحث طب را بنحو اجمال در ذهن خود بنحو رسم تصور می کند سپس بعد از آن به جزء جزء آن بازمی گردد و شرح و تلخیص و برهانهای آن را از کتابهای مشروح درمی یابد، و مستکمل نیز آن را بمنزله تذکارتی برای آنچه که بنحو تفصیل خوانده و دانسته قرار می دهد. معلمانی که در زمان باستان در اسکندریه به تعلیم طب می پرداختند مرتبه این کتاب را پس بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۱۰۷

از کتاب «فرقه‌ها» قرار می دادند و پس از آن کتاب «در نبض خطاب به دانشجویان» و دو مقاله «در درمان بیماری‌ها خطاب به اغلوقن» را بترتیب معین می نمودند و گوئی این پنج کتاب را کتابی واحد که دارای پنج مقاله است ساخته‌اند و آن را با عنوان واحد برای استفاده عموم دانشجویان تعیین کرده‌اند. رساله حنین ص ۵.

اثبات الطب ۲۳۴

این کتاب بر ردّ کسانی نوشته شده که پیرو بخت و اتفاق بوده و طب را انکار می کرده‌اند. جالینوس در کتاب «فی الحث علی تعلم العلوم و الصناعات» می گوید که پیروان بخت بطالانی‌اند که به آرزوی‌های خود چسبیده‌اند و خود را در جریان بخت قرار می دهند. مختصر مقال جالینوس فی الحث علی تعلم العلوم و الصناعات در مجموعه دراسات و نصوص فی الفلسفة و العلوم عند العرب، عبد الرحمن بدوی، بیروت ۱۹۸۱ م. ص ۱۸۷.

علی بن ربن طبری در فردوس الحکمة ص ۵۲۲ و ابن هندو در مفتاح الطب ص ۷ فصلی را اختصاص به اثبات علم طب و ردّ منکران آن داده‌اند.

النبض المنشاری ۲۴۴

نبض منشاری نبض سختی است که در زدن و بلندی اختلاف دارد مانند دندانهای منشار (- اژه) که بر چوب وارد می آید. مفتاح الطب ۱۴۲. ابن سینا از این نبض تعبیر به «نبض ازگی» کرده است. رگ‌شناسی یا رساله در نبض، تهران ۱۳۳۰ ه. ش. ص ۴۴.

اسم الطبیعة ۲۶۱

جالینوس در آغاز کتاب «الی اغلوقن» خود این عبارت را ذکر و سپس و بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۱۰۸ بدین گونه آن را توضیح می دهد:

مثلا وقتی که بقراط می گوید برخی از «طبیعت» ها در تابستان چنین است و برخی در زمستان چنین. از کلمه طبیعت «مزاج» را اراده می کند. و وقتی می گوید که برخی از «طبیعت» ها را سینه تنگ و برخی را ساقهای باریک است. از کلمه طبیعت «هیأت بدن» را قصد می کند. و وقتی می گوید طبیعت شفا دهنده بیماری‌ها است «نیروی تدبیرگر بدن» را می خواهد. و وقتی می گوید «طبیعت» هر چیزی بر همان چیزی که هست جریان دارد بدون هیچ گونه آموزشی از آن «حرکت نفس» منظور نظر دارد. ص ۸.

صاحب الجوامع ۲۷۶

مقصود ابن مطران از «جوامع» کتاب «جوامع الاسکندرانیین لکتاب جالینوس إلى اغلوقن علی الشرح و التخلیص» است که در آن چهار رکن اصلی حمام را چنین توصیف می‌کند: ۱- هوای گرم ۲- آب گرم ۳- آب سرد ۴- روغن، و سپس درباره روغن می‌گوید:

«و الدهن يستعمل فی الحمام إما بأن یمسح به البدن فقط و اما بان یمرخ و یدلک به». ص ۸۴.

خبازی ۲۸۳

ابو حنیفه دینوری «قبله» و «خبازی» را یکی دانسته است. کتاب النبات، ص ۱۹۷. صاحب لسان العرب گوید: الخبازی و الخباز نبت بقله معروفه عریضه الورق لها ثمره مستدیره قال حمید:

و عاد خباز یسقیه الندی ذراوه تنسجه الهوج الدرّج

صاحب برهان قاطع می‌گوید که آن نوعی از خطمی است که شیرازیان آن را «خطمی کوچک» خوانند.

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۱۰۹

المنع ۲۸۷

ابن مطران عینا این مطلب را از کتاب «الی اغلوقن» جالینوس در بخش زلق الأمعاء (- لغزندگی روده‌ها) ص ۲۳۴ اخذ کرده است و در این ماخذ «المنع» با قاف آمده است: «و لذلك تجد العامه یسمون هذه العله المنع».

الشمک الرضاضی ۲۸۳

«رضاض» به معنی سنگ‌ریزه است ابن منظور در لسان العرب از قول ابن الاعرابی این بیت را نقل کرده است:

یلت الحصى لتابسمر، کأثها حجاره رضاض بغیل مطحلب

ابن مطران این عبارت را عینا از کتاب «الی اغلوقن فی التأتی لشفاء الامراض» جالینوس ص ۱۷۶ نقل کرده است. جالینوس آنجا که خوردنی و نوشیدنی کسانی را که دچار «تب غب» هستند ذکر می‌کند سه نوع ماهی را توصیه می‌نماید که دو نوع دیگر آن ماهی کنار دریا و ماهی وسط دریا است.

السیسنبر هو النّمام ۲۹۶

ابو حنیفه دینوری می‌گوید: سیسنبر گیاهی است که آن را «نّمام» خوانند و نّمام از آن جهت خوانند که بوی آن پراکنده می‌شود و اعشی قیس آن را در شعر خود آورده است:

لنا جلسان عندها و بنفسج و سیسنبر و المرزجوش منمنما

رجوع شود به: کتاب النبات لابی حنیفه الدینوری المتوفی ۲۸۲ اعتنی بجمعها محمد حمید الله، المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقیة بالقاهرة ۱۹۷۳ م، ص ۵۶. صاحب برهان قاطع گوید: سبزی است میان پودنه و نعناع و آن را به عربی «نّمام» و «نمام الملک» هم

می‌گویند. ناصر خسرو

بستان الأطباء و روضة الألباء، ص: ۱۱۰

کلمه «سیسنبر» را در قصیده‌ای بکار برده است:

خط خدای زود بیاموزی گر درشوی به خانه پیغمبر
گر درشوی بخانه‌ش، بر خاکت شمشاد و لاله روید و سیسنبر
دیوان ناصر خسرو ص ۴۷.

فلغمونی ۲۹۸

ابن مطران عین عبارت جالینوس را بدون کم و زیاد بدون ذکر مأخذ نقل کرده است. رجوع شود به: «کتاب جالینوس الی اغلوقن فی التاقی لشفاء الامراض مقالاتان شرح و تلخیص حنین بن اسحق المتطبیب، تحقیق و تعلیق دکتور محمد سلیم سالم (قاهره ۱۹۸۲ م.)»، ص ۳۳۰ و ۳۳۱. جالینوس در همین کتاب توضیح بیشتری درباره ورم فلغمونی با این عبارت داده است: هر ورمی که در بدن حادث می‌شود از زیادی خلطی است که بر عضو ورم کرده فرومی‌ریزد حال اگر این خلط از جنس خون باشد ورم «فلغمونی» خوانده می‌شود و اگر از جنس بلغم باشد که ورم سست را بوجود آورده باشد آن را «تهیج» گویند و اگر از جنس مرار باشد آن ورم را «حمره» و اگر از جنس سودا باشد آن را «صلابه» خوانند که این اخیر معروف به سرطان است. کتاب جالینوس الی اغلوقن ص ۳۳۷.

بوجتلن ۲۹۸

بوجتلن کلمه‌ای است یونانی و جالینوس ذکر فصول عرضی ورم در عبارت زیر آن را یاد کرده است: اگر ورم در گوشت نرم پیدا شود «فلغمونی» است و اگر موجب جمع شدن مده (- چرک) شود «خراج» و اگر جمع نشود «طاعون» است، و اگر فلغمونی سرخی زده شود و یا سرخی فلغمونی زده گردد آن را به یونانی «بوجتلن» خوانند. کتاب جالینوس الی اغلوقن، ص ۳۵۵
بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۱۱۱

الفردوس ۳۰۶

مقصود از «فردوس» کتاب «فردوس الحکمه فی الطب» است که بوسیله دکتر محمد زبیر صدیقی از روی چهار نسخه برلن و موزه بریتانیا و گوتا و نسخه خواجه کمال الدین تصحیح شده و با نفقه اوقاف گیپ در سال ۱۹۲۸ م. در برلن چاپ و منتشر شده است.

فونیکا ۳۰۹

جالینوس در کتاب «الی اغلوقن» ص ۴۵۴ گفته است: «المرهم المتخذ بالعظام المحرقه و المتخذ بالقلقطار و هو المرهم المسمی تونیقی». در نسخه بدل «فونیقی» آمده است.

موسیکا ۳۰۹

ناصر خسرو رعایت این نکته را کرده و در دیوان خود ص ۲۱۳ این کلمه را با الف بصورت «موسیکا» بکار برده است:
نظمت هر نظام‌پذیری راگر خوانده‌ای در اول موسیقا
چون از نظام عالم نندیشی تا چیست انتهایش و چه بد مبداء؟

ریطوریکا، انالوطیقا، سوفسطیقا، طویقا ۳۱۰

کلمات فوق نام چهار کتاب ارسطو در علم منطق است که معادل عربی و تحریر لاتین آن به قرار زیر است:

ریطوریکا- خطابه Rhetosica

انالوطیقا- برهان Analytica

سوفسطیقا- مغالطه Sophistica

طویقا- شعر Topica

فهرست ابن ندیم، باهتمام رضا تجدد، تهران ۱۳۹۳ ه. ق.، ص ۳۰۸.

بستان الأطباء و روضه الألباء، ص: ۱۱۲

دیابیطس ۳۲۰

این کلمه که در کتابهای پزشکی غربی بصورت Diabetes دیده می‌شود به معنی بیماری قند است. ابن هندو کلمه «سلس البول» و «دیابیطس» را بدین گونه تعریف کرده است که بول جاری شود و در مثانه قرار نیابد. مفتاح الطب ص ۱۲۸. عبد اللطیف بغدادی رساله‌ای تحت عنوان: «فی المرض المسمی دیابیطا» نوشته که متن آن با ترجمه آلمانی در سال ۱۹۷۱ م. در شهر بون از بلاد آلمان چاپ و منتشر شده است. او در این رساله اقسام این بیماری و علامات هر قسم از آن و کیفیت درمان هریک را یاد کرده و نام تنی چند از پزشکان یونانی و اسلامی را که در شناخت این بیماری صاحب نظر بوده‌اند آورده است.

الحوک ۳۲۳

ابو حنیفه دینوری نیز می‌گوید: الحوک هو البادروج. کتاب النبات ص ۵۸. ابو ریحان می‌گوید: با دروج به زبان رومی «اوقیمون» و به زبان سریانی «حوکا» و به زبان عربی «حوک» است. الصیدنه ص ۸۷. زمخشری «حوک» را به «بادرو» تفسیر کرده است. مقدمه الادب ص ۱۹. صاحب برهان گوید: گل بستان‌افروز باشد و بعربی آن را «ضومر» و «مفرح القلب المحزون» خوانند.

اسقلیبوس ۳۳۴

فارابی در رساله «تفسیر اسماء الحکماء» نیز «اسقلیبوس» را به «نافی الیبوسه» تفسیر کرده است. رجوع شود به یادداشت ص ۱۱۴ ذیل «ارسطوطالیس». [۲]

[۱] ابن مطران، اسعد بن الیاس، بستان الأطباء و روضه الألباء، ۱ جلد، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ه. ش.

[۲] ابن مطران، اسعد بن الیاس، بستان الأطباء و روضه الألباء، ۱ جلد، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ه. ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهنانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهانندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

